

۸
۸
۳
۹
۶
۸
۷
۶
۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۹۱
۶۱
۸۱
۷۱
۶۱
۸
۱۸
۸۸
۸۸

۱۲۱۳۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب ترجمه مشیخ الفلاح (۱۰۱ - عجبکی)

مؤلف: محمد الون محمد تبریزی

متروجم

موضوع

شماره قفسه ۱۵۲۲۵

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۷۴۹

۱۲۱۳۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب ترجمه مشیخ الفلاح (۱۰۱ - عجبکی)

مؤلف: محمد الون محمد تبریزی

متروجم

موضوع

شماره قفسه ۱۵۲۲۵

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۷۴۹

۱ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳

1785

1800

1870
90749



Handwritten notes and numbers in Persian script, including '99' and '90'.

مؤلفه الله سبحانه

کتاب مستطاب فی صفات ائمه
بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیس و تسبیح پادشاه قادر پیل که خاص مبادتش بمفتاح فلاح
قد فلیح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون افعال خزان
عبودیت و بندگی نمایند و فقیران قدس عبودیتش شاهلا عمار الخ
و صلح بد کرون الله قیاما و قعودا و علی جنودهم و یستکرون فی
خلق السموات و الارض آرایند باریا فکنان قدس قولش از ساقی
و یطوف علیهم و لدان مخلوقن با کواکب ابریق و کاس من مبین
لحقیق مخوم و سینه هم برقیه شرابا طهورا انشامند و ضمه و جمله
عزیز تقدیس رساد فاذا فرغمت فانصب و الی ربک فارغب

از آمد

از آمد تقدست عزته و عزت قدسه و صلوات مقدسات و تحیات
مطهرات بر اقدس مقدسین و مهملین و انرف مجیدین و مسیحین شاد
رحیق و انصار من حمیر لذه للتاریین ناجدار ملک دق قدک فکان
قاب قوسین و اذق شمسوار میدان و لسوق یعطیک ربک فرضی
محرم بارگاه و لا یشفعون الا بنی از تقضی صاحب بر یا ایها المدثر
قم فانذر و قد بک فکبر و شیابک فطهر و برال و اطهار و اولاد مطهر
اخیرش شاهنشاه ملک انما یزید الله لیدب عنکم الرحمن اصل
الیت و یطهرکم تطهیرا و صلوات و تسلیمات دامه بدوام عزت و
وقدس الوحیت تعزز و تقدس و تعالی اما بعد چون رساله مفتاح
که تازه کلیت از کلزار بار افادت بهسبه و افاضت ممضیه عالمی
علامه زمان وزید و صید او ان عالم یکتا و دانشوری عمتا پیشوا
فخام فضلا امام عظام علماء سخن و سر از سر و و التور انوار سلطه
سلاطین محققین علماء برهان اساطین مدقین حکما عارفانوار لایحه
و اقداسار ملکوتیه حلال مشکلات عقلیه کشف معضلات نقلیه
شمس افادت بهر فک افاضت افضل اصل بدر و حصر حسی شریقه

Handwritten signature or mark at the bottom of the page.

اندر عشر صلوات الله عليه وسلم الى يوم الحشر بهاء الله والحقيقة و
الشريعة والدين محمد من الله بطول بقاءه على العالمين و ارام افاضته و
افادته على المؤمنين وكذا افعال خزان محلات و شركايت و فلاح
ابواب جنان عبادات و نيكيكاري در بيان آنچه در عرشا نوزي بجایا
آورده از اجابت و سنتات و وصوفی کامل و نماز شامل و معنی هر چه در
خوانده میشود از لحن و ذکرها و بیان اولاد و تعقیبات و نسبت هر ساعتی
ساعات روزی یکی از ائمه معصومین صلوات الله عليهم اجمعین و نماز
اینها و آداب خوردن و آشامیدن و دعاهای آنها و طریق نماز شب و سایر
نمازهای مستتی که هر مومنی بر ضرورتی و فاجار است و بواسطه عربی بودن آن
فراخی زبانان را از آن نفع کمتری بود و در صد فیوض قدسیه این محلیه غفر
له و لوالديه صدر الدین محمد التبریزی شرح الله صدره و دیگران از این باب
فازی ترجمه کرده تا جمیع مومنین منتفع گردند و از امور سوم ساختن بلد
عبادت و من الله التوفیق و علیه التکلان و این رساله شش باب است
باب اول در بیان آنچه از طلوع صبح صادق تا طلوع آفتاب جایاید
باب دوم در بیان آنچه از طلوع آفتاب تا وقت ظهر جایاید آورد **باب**

سیم در بیان

سیم در بیان آنچه از وقت ظهر تا زورقین آفتاب جایاید آورد **باب**
در بیان آنچه از زورقین آفتاب تا وقت خواب جایاید آورد **باب**
در بیان آنچه از وقت خوابیدن تا وقت بیدار جایاید آورد **باب**
آنچه از نصف شب تا آخر شب جایاید آورد **باب اول** در بیان آنچه از طلوع
صبح صادق تا طلوع آفتاب جایاید آورد و در آن مقدمه است و چند فضل
مقدمه بدانکه از احیاء عصمت سلام الله عليهم اجمعین حدیث بسیار
در فضیلت این وقت نقل شده و این وقت را ساعت غفله میگویند چنانکه
از زورقین آفتاب تا طرفی شدن شفق بر ابراهیم ساعت غفله مینامند سنتا
که آدمی در این وقت بیدار باشد زیاده خواب در این وقت شومست و چنانکه
با او بود که کتابین لایحضره الفقیه روایت کرده که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرموده که خواب صبح شومست میراند روزی و روزی میکند و نند روزی و
مستقر بیسانه و آن خواب شومست بدرستی که خدا بقاقت میکند
رؤیهای بنف آدم را از وقتی که میان طلوع فجر است تا طلوع آفتاب
کیند و بیخیزد ازین خواب وهم در کتاب مذکور روایت کرده که حضرت ابو
الحسن الرضا در تفسیر آیه فالقسطات اشر فرموده که مراد ازین است

با

که وقت میکند روزهای بنی آدم میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب یک کسی او
خواب کند درین وقت خوابیده است از زورقین خود و در حدیث است که نماز
صبح نوشته میشود در علمای نب و وصم و علمای روز و روایت کرده اند از حضرت
امام جعفر صادق که سنو اگر یکی از نصاری را از حضرت امام محمد باقر عز
ساعتی که نماز است شبست و نه از ساعات روز است پس آنحضرت فرمود که نماز
میان طلوع فجر است تا طلوع آفتاب بخفی نیست که این روایت خلاف اجماع شیعه
که نماز صبح داخل نماز روز است و خلافی درین نیست مگر از مسلمانان
که او نماز صبح را داخل نماز شب است بدلیل قول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که صلوة النهار عینا یعنی نماز وضو است و نیز دلیل او میتوان است
آنچه ابن بابویه در کتاب من لایحضره الفقیه روایت کرده که حضرت امام محمد باقر
فرموده که آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز نماز نمیکند تا زورقین
آفتاب حقی تا وقت ظهر و چون این اشکال آنست که در روایت هست که
آن مسائل از کشتن و علماء نصاری بود و آنحضرت امام ۴۴ سوال کرده
از مسئله چند که در حدیث ایشان بود و او مطلع نبود بر آنها مگر در کتاب علماء
و این مسئله از آنها بود پس شاید که امام او را خواب داده بدین معنی که موافق
جوده

بوده و این منافق نماره با آنچه مذکور است که روز از ابتدای طلوع فجر
تا غروب آفتاب تا جواب رخصتی که انفس دلیل خود میساخت که نماز روز
آهسته است بعضی از علماء ما چنین گفته اند که اینجا تقلید اکثر است باقل چون
بیشتر نماز آهسته است پس اعتبار اکثر کرده نماز صبح مذکور شده یا آنکه حضرت
علیه السلام نماز صبح را از نماز شب شمرده اند بجهت مبالغه در تعلیل یعنی مبالغه
کنادن آن در نماز یکی و در نماز دیگری که آنحضرت صلی الله علیه و آله نماز صبح را
تاریکی بجای آورده بدستی آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله چون از نماز صبح
فراخ میشوند زبان بجا نهای خود میرفتند و کوشیدان را نمیشناخت بواسطه
تاریکی و روایت کرده ابن بابویه در کتاب فقیه که یحیی بن اکتف سنو اگر کرد
از حضرت امام موسی کاظم ۴ که چو در نماز صبح قرآن بلند میکند یا
آنکه نماز روز است پس آنحضرت فرمود برای آنکه حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله نماز صبح در تاریکی بجای می آوردند پس آنرا
که نماز شب و بیان حدیث ظاهر شد جو این بابویه که دلیل
میساخت با وجود آنکه ظاهر است که مراد امام ۴۴ درین حدیث
نفی نماز چاشتی است که سنیان میکنند یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله

نماز چاشت را که ستیان میکنند همیکرد و آن سنت نیست **فصل** در
 تحقیق فجر آنکه صبح کاذب است و فجر و صبح کاذب است **فصل** در
 مطهر حاتی قیاسی در کتاب تهی الطیبه و موده که بد آنکه روشنی روزان
 روشنی آفتاب است و روشن نمیشود به آفتاب مگر چیزی که تیره باشد و نشه
 و کیف باشد جوهرش مثل زمین و ماه و اجزاء زمین خواه متصل باشد
 و خواه منفصل و هر چه روشن شود از آفتاب و از اجزای دیگر
 سایه یافتد و خدای تعالی مقدر ساخته بلطف حکمتش که بدین آفتاب
 بر زمین لبر هر گاه که آفتاب در لقی باشد سایه بالکافق باشد بجز
 مخروطی و هوا که از آفتاب در شست احاطه کرده بآن مخروط ظل
 مخروط ظل و شست آن هوا روشنی تا روشنی آن هوا ضعیف است
 زیرا که روشنی آن هوا بجا ورت آن هوا نیکت که از آفتاب روشن
 و این روشنی بمیان مخروط نمیرسد بلکه هر چند که میان مخروط نمند بکتر
 میشود این روشنی کمتر میشود پس ما دام که در میان مخروط باشیم در غایت
 تاریکی خواهیم بود و چون آفتاب نزدیک شود باقی مشرق میل کند مخروط ظل
 از سمت شمال و اجزاء هوا که روشنی بجا ورت هوا می که روشنی از
 آفتاب

آفتاب تریک میشود به صبر تریک بصلح و همین طریق هر چند
 تریکی آفتاب باقی بیشتر میشود روشنی دور مخروط ظل نزدیکتر میشود
 بدین تا طلوع آفتاب و روشنی که اول ظاهر میشود باریک و در آن
 مثل ستون و آنرا صبح کاذب میگویند تشبیه میکنند بدم کزک بجهت
 باریکی و در مازی و فجر اولی مانند بجهت تقدم او بر فجر دوم و کاذب
 میگویند برای تاریکی افق کویا دروغ گفته که صبح شد و این روشنی
 ضعیف می باشد و باریک و روی زمین تاریک باشد تا آنکه
 ظل بعد از آن روشنی زیاده آید در طول و عرض تا پس میشود
 در عرض افق بطریق نصف دایره و این فرض است زیرا که راست
 گفته در خبر دادن از صبح و برای توضیح این کلام این شکل را
 ایراد کردیم و الله اعلم بحقایق الامور **فصل** بدانکه متعلق
 نیست بصبح کاذب بک اندک از عبادات مثل داخل شدن وقت
 فضیلت نماز و تریک که افضل اوقات و توان طلوع فجر کاذب است
 تا طلوع صبح صادق روایت کرده شیخ طوسی قدس سره در کتاب
 تهذیب پسند صحیح که اسمعیل بن سعید الاشعری گفت پسندیم
 احو

انحضرت امام رضا علیه السلام از ساعات و تریک حضرت فرموده که
 دو سترین ساعتی تریک نزد من فرا و است و در حدیث است که شخصی در
 اول شب پرسید انحضرت امیر المؤمنین علیه السلام از وقت و تریک حضرت جواب داد
 تا وقت ما بین صبح کاذب و صبح صادق شد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 بیرون آمد مسجد و سه بار ندا کرد که نجاست آنکه نتشوال کرد از وقت و تریک
 نیکو ساعتی نماز و تریک این ساعت بعد از آن برخواست انحضرت و نماز
 و تریک آوره و اما **صاحب دوم** پس عبادات متعلق به آن بسیار است چون
 محقق شد طلوع آن این دعا بخواند یا قافله من حیث لا اری و غیره
 من حیث اری صل علی محمد و آله و جعل اولیومنا هذا صلا
 و اوسطه فالاحوا و ان نحا **صاحب دوم** رعایت کرده این بابیه قدس سره
 کتاب فقیر پسند صحیح حضرت امام جعفر صادق فرمود که نوح علیه السلام
 هر که صبح و شام کرده در هر یک ده بار گفتی اللهم اشهدك انه ما
 اصبح و من بعمه و عاقبه فی دین او دنیا فیک و حدک لا شریک لک
 لک الحمد و لک الشکرها علی حق برضی و بعد الرضا بر بدین سلیله
 عبد الشکر شد و روایه کرده کلینی در کتاب کافی پسند حسن از حضرت
 امام جعفر

امام جعفر صادق علیه السلام چون صبح میشد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 میگفت سه بار سبحان الله الملك القدوس بعد از آن میگفت اللهم انی
 اعوذ بک من زوال نعمتک و من تحویل عافیتک و من فحاشات نعمتک و
 من درک الشفاعة و من شر ما سبق فی اللیل و النهار اللهم انی اسئلك
 بعزک ملائک و شرفک و قوتک و بعزک سلطانک و بقدرتک علی خلقک
 ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل لی کذا و کذا روایت کرده کلینی
 در کتاب کافی پسند صحیح که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کشت بر شخصی که درخت
 میخاند بر زمین محوطه خودش پس پیغمبر صلی الله علیه و آله باینجا
 و گفت آیا کلمات کم تر از این اندن درختی که اصل آن ثابت تر و
 رسیدن میوه آن زودتر و بهتر و باقی تر است آن شخص گفت
 بلی پس مرا دلالت کن یا رسول الله پس انحضرت فرمود که چون صبح
 و شام کنی بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
 و الله اکبر پس بدرستی که هست ترا بعد هر تسبیح ده درخت
 در بهشت از انواع میوهها و این تسبیحات از باقیات صالحات

چون صبح و شام
 ان فصل در حدیث
 کذا و کذا
 در کتاب کافی

لا تقدر
 انما یسیر
 انما یسیر
 انما یسیر

پس امام محمد باقر علیه السلام فرمود که آن شخص گفت که بدبستی که
 ترا کوه میکیم یا رسول الله که این محوطه من صدق است مقبوضه
 بر فخره مسلمین که سخی صدقه باشند بی نازل ساخت خدا تعالی آیه
 چند از قرآن فاما من اعطی واتقی و صدق باحسنى سنين للیثی
 یعنی اما آن کسی که عطا کند و پیروی کند و تصدق کند به نیکویی پس فرمود
 باشد که ما میترسازیم او را برای آسانی و در ولایت کرده سید جلیل
 العارفین رضی الله عنین طابوا و قدس سره که حضرت امام محمد باقر
 فرموده کسی که صباح کند و در دست راست او باشد آنکست نری که
 نیکین او عقیق باشد که او مهر کرده باشد پس پیش از آنکه کسی بیاید
 نیکین را بشکم دست کرده اند و سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر تا آخرها
 و بعد از آن بگوید امنت بالله و حده لا شریک له و کفرت بالجن و
 الظالمون و امنت بسیر ال محمد و علائکهم و ظاهرهم و باطنهم و
 اولیهم و آخرهم نگاه دارد خدا تعالی او را در آن روز از شرخه
 اند آسمان فرود آید و آنچه آسمان بالا رود و آنچه در زمین فرود
 و آنچه از زمین بیرون آید و در حوز خود باشد تا شام کند و باینه شده
 از حضرت

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که نزد صلیح سه بار
 باید گفت استودع الله العلی الاعلی الجلیل العظیم دینی و
 نفسی و اهلی و مالی و ولدی و اخوانی المؤمنین و جمیع ما
 رزقنی و جمیع ما بغیبی امنه استودع الله الخوف
 المرهوب المتضعف لعظمته کل شیء دینی و نفسی و اهلی
 و مالی و ولدی و اخوانی المؤمنین و جمیع ما رزقنی رقی
 و جمیع من یغیبی امنه فصل اردم حال طایف غریب و نحو
 باشی شروع کن بوضو ساختن تا وقت اذان غریب با طهارت باشی
 و ما این وضو کامل بر میان کنیم پس چون خواهی که وضو سازای اول
 سوال کن و باید که بعضی بود یعنی پهنای دندانها سوال
 کنی نه بطول یعنی بدرازی آنها و کافیت آنکست از جواب سوال
 روایت کرده در کتاب تهذیب که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که سوال باین تمام
 یعنی آنکست بزرگ و مسجی یعنی آنکست شهادت سوال است
 و سنتت رو قبله کرد در حال وضو و اکثر علماء ذکر کرده اند

علما

کسی که چشم او را چسبید اند و واجبیت تقدیم نشستن
 هر جزوی بر برای شکر است بر جزوی که پائین آن جزو است
 بلکه چون ابتدا نشستن اعلامی است و حدیثی در این مورد
 آنست که در کتب پر با همام و وسطی یعنی آنکست بزرگ و آنکست
 میانه چنانکه نا حق است بان صحیح نداده از حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام و از بیان کرده ام در شرح حدیث چهارم
 از جمله حدیث و واجبیت تخلیل یعنی رسانیدن آب بزبونی
 که پوست دراز زیر آن دیده شود در مجلس خایه چنانکه شستن
 بر آن صادق آید اما هومی که پوست رو در آنجا طهر دیده نشود
 تخلیل آن واجبیت بلکه واجب شستن ظاهر آن موت و چشمها
 را بکف در حال وضو روایت کرده در فقیه که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمود بکفاید چشمها را زرد وضو شاید که چشمهای شما نبیند آنست
 دوزخ را و اکثر علماء گفته اند در منتهیهای وضو نکرده اند
 و بعضی را ظن شده که وجه اجمال آن باشد که شیخ طوسی
 قدس سره نقل کرده اجماع علماء که سنت نیست بر ما بیندن آب
 وضو

وضو بدون چشمها و شیخ شهید قدس سره در کتابی که فرموده
 که منافاتی نیست میان این دو امر زیرا که میتوان بود که چشمها باز
 کردن سنت بود و آب بدون چشم کردن سنت نباشد و این حکم
 شیخ شهید نیکوست و دور نیست که ثواب مذکور مرتب باشد
 بر دیدن متوضی افعال وضوی خود **تمه** پس چون فایح شوی از
 رو و کنی آب بر او آر دست چنانکه حضرت امام محمد باقر
 کرده نزد وضوی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بشو بان دست
 را از مرفق و دست را بکنی بر آن نام را نکشان تا اینجا واجبست
 بر ساندن آب بر صورت اگر چه دیده نشود و ابتدا کن بشستن طهارت
 دست و وزن است و آنکه بیاطن بعد از آن بدست راست کنی آب
 بر او آر آن دست چپ را بشوی چنانکه راست شستی و باید
 که هر یک را از دو و دیگر یکبار بشوی نه زیاد چنانکه مذکور
 کلینی است در کافی و ابن بابویه در فقیه و بسط این کلام در شرح
 الثمین و جل المین مذکور است پس بدستی دست راست مسح کن
 لبه آنکست پهلوی هم نهاد پوست پیش سر را با بری ما که اینجا

و بعضی ذکر کرده و مستند شد به آنچه منقول است از ائمه ما علیهم السلام
که بهترین محاسن است که در قبله باشد بر اگر وضو از ظرف
سازی که ممکن باشد دست در و فرو بردن آن اجازت است بگذار و اگر
اندر بی باخوی وضو ساز پس چنان بختین که آن بر جانب راست
واقع شود و اگر چنانچه در دو قبله نشستن و گذاشتن آب وضو
راست پس ظاهر ترجیح استقبالی است و چون نظر بر این کوفی بود که
اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي مَاءً طَهُورًا و لم يجعله لغيره این شود دستها را تا بنا
پیشتر آنکه در آب زوری یکبار اگر از حدث بود یا خوب وضو
سازی از حدث باد و در یاد از حدث غایب و شستن دستها
از غیر این سه حدث سنت نیست و اگر وضو از حوضی یا بر روی
مذهب که عملی اساقط شدن شستن دستهاست و بعضی
میل است بپای بودن این سنت و این بد نیست بعد از آن دست
راست در آب زن و شستیم بگو چنانکه روایت کرده مرقه بیسند
صحیح که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هرگاه دست در آب
بگذری بگو بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي مِنَ التَّوَابِ
واجب

و اجعلني من المطهرين پس سه بار وضو کن یعنی آب در دست
کن بس که پس سه بار آب بر بینی کن و بگو عقبی بک دعای آنکه
در فصل آینده یاد خواهیم کرد پس بدست راست کفی آب بر دار
و نیت کن که عصوی واجی میسازم برای امثال امر الله تعالی
و مقارن ساز بد نیت شستن با لاء و اول و حکم نیت راه از
تا فارغ شدن و بگو بِسْمِ اللَّهِ چنانکه روایت شده در کافی از
امام محمد باقر علیه السلام بسند حسن و ظاهر آنست که
بِسْمِ اللَّهِ اول از این معنی نیت زیرا که آن برای شروع در نیت
بود و این برای شروع در واجبت و بجز نیت کرده اند مقارن
ساختن نیت را شستن دستها اگر شرايطش موجود باشد
بمضمضه و استنشاق هم بدلیل آنکه این هر سه از افعال وضو
کاملند و این طاووس مقدس سره وقف کرده در جایز بودن نیت
نیت بغیر شستن رو و احتیاطا با اوست پس چون آب بر روی
دست بران کش چنانکه از اصحاب عصمت سلام الله علیهم جمعین
منقولست در حکایت و ضویان بغير بِسْمِ اللَّهِ و خلاصی از نقل

الکافی

رف

ح

نویسه و بکشد بیرون نرود از حد خود یعنی چنان دراز نباشد که
جای دیگر را پوشد و بیاق مانده آن تری کن نیت پای راست از سر
انگشتان تا کعب یعنی تا بند پای آنکه از صم جدا میشود پا از قدم و
کافی نیت مسح با این ترا که در این صم در مشرق الشمسین و جبل المین
مذکور است پس کن نیت پای چپ را تری دست چپ و باید که مسح
وقدمها بکف دستها باشد نیت دستها مکبر برای ضرورتی و یا
که دست کشیده شود بر سر و قدمها و کافی نیت گذاشتن فی کشیدن
و باید که قدمها را مسح کنی بتمام کف چنانکه در تندیب روایت کرده است
صحیح از احمد بن محمد بن زنی که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا
از مسح قدمها که چگونه است پس حضرت گذاشت کف دست خود را بر انگشتان
پای چپ کرد آنها را تا کعبا پس گفت که اگر کسی بد انگشتان از انگشتان
فرو مسح کند اینچنین تا کعبین پس آنحضرت فرمود لا مسح الا بکفها
یعنی مسح تمام نیت مکبر و تمام کف و باید که افعال وضو را در نیت
بجا آورد بی تاخیری میان آنها با رعایت تقیبه مذکور حتی در مسح قدم
چنانکه چنانچه جمعیت از معتقدین علماء ما و کلینی در کافی روایت
کرده

کرده بسند حسن که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که مسح کن
بر قدمها و ابتدا کن بجانب راست و باید که نیت در فعل از افعال وضو
دعای آنکه مقرر است برای آن فعل چنانکه در فصل آینده مذکور میشود
و چون از وضو فارغ شوی بگو اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي مِنَ التَّوَابِ چنانکه شیخ طوسی
قدس سره در تندیب روایت کرده بسند صحیح بگو بعد از آن اللّٰهُمَّ
اجْعَلْ لِي مِنَ التَّوَابِ و اجْعَلْ لِي مِنَ الْمُطَهَّرِينَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي مِنَ التَّوَابِ
أَسْأَلُكَ تَمَامَ الضَّوْءِ وَ تَمَامَ الصَّلَاةِ وَ تَمَامَ رِضْوَانِكَ وَ لِحَدِّ
بدانکه پیشتر افعال مذکور و جمیع ادعاهاست است استدامت
و شستن رو و دستها و مسح سر و قدمها متصل از سر قدمها تا
کعبه ترتیب و موالات یعنی بی در پی بودن افعال و مباشرت بغير
خود وضو ساختن مکرر بی ضرورت و سنت است ترک تمذیر یعنی
بعد از وضو بمندی خشک کردن تری و وضو را نیت کرده بکنی نیت
که حضرت امام جعفر صادق فرمود که کسی که وضو کند و تمذیر
کند مرا و این حسن است و اگر تمذیر نکند آنکه خشک شود آب
آب وضوی او باشد او را حق حسن و ظاهر آنست که بعد از خشک

الکافی

ح

کردن آب وضو یا به آفتاب یا به آتش مثل تمدن یا شد و باکی نیست وضو
ساختن در مسجد از غیر صحت بول و غایب و ازین دو مکروه است چنانکه
روایت کرده بسند صحیح **فصل** روایت کرده ثقة الاسلام در کافی و
رئیس الحدیثین در مفقیه و شیخ الطائفة در تهذیب از عبدالحق بن
کثیر الهاشمی که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که روزی حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام نشسته بود با پدر خود محمد حنفیه در صحابه گفت
به او ای محمد بیاض طرفی از آب تا وضو سازم برای نماز پس او را بخشید
پس آنحضرت کفی از آب بدست راست بدست چپ ریخت پس گفت
بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهْرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
جَمًّا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین
بعد از آن استنجاء کرد پس گفت اللَّحْمُ حَصْنٌ قَرْنِي وَعَفَّةٌ
وَأَسْتَعُوذُ بِكَ وَحَدَّثَنِي عَلَى النَّارِ فرمود که بعد از آن مضمضه
کرد یعنی آیه رهن مبارکش کرد پس گفت اللَّحْمُ لِقِي
حَجَّتِي يَوْمَ الثَّالِثِ وَأَطْلُقُ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ
بعد از آن استنشاق کرد یعنی آیه ربی مبارکش کرد پس
گفت

گفت اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمَ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْ مِنِّي لَيْسَةً
يَجْمَأُ وَرَوْحًا وَطَيْبًا وَرِيحًا نما پس شد و دعا فرمود پس
گفت اللَّهُمَّ بِيضٌ وَنَجِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تَرُدُّ
وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ پس دست راست را
سپارید گفت اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِبَارَ يَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ
بسیاری و خاصیتی جنابا ای کبریا بر دست چپ را
سپارید گفت اللَّهُمَّ لَا تَعْطِنِي حَتَّى يَنْتَابِلَ وَلَا تَجْعَلْهَا مَعْلُوقًا
إِلَى عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ پس مسح کرد
پس گفت اللَّهُمَّ عَشِيئَتِي رَحْمَتِكَ وَبِرَّكَ پس مسح کرد باها
پس گفت اللَّهُمَّ نَسِيتَنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُكُّ فِيهِ
أَبْرَارُ قَدَامٍ وَأَجْعَلْ سَعْيِي فِيهَا يُرْصِدُنِي عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ
وَالْإِكْرَامِ بعد از آن بالا کرد سر مبارکش را پس نظر کرد به
محمد و گفت ای محمد کی وضو سازد مثل وضو من و بگوید مثل
گفتن من خلق کند خدا تعالی از هر قطره فرشته که تسبیح و تکیه
و تکبیر خدا بگوید پس بنویسد خدا تعالی برای او ثواب از ثوابت بدهد

میان نخصه کافی و فقیه و تهذیب نعل خلافت در بعض الفاظ
این دعاها و آنچه اینجا مذکور است بطریق نیست که شیخ طوسی قدس
در تهذیب آورده نسخه کوش عالی حضرت استاد است امام الله علیه
وَاللَّهِ بَارِكُ قَدْرِكَ است که همین نسخه را تسبیح زین الدین فرموده ضریحی
و در آخر هر جمله اجاز و نوشته بخط مبارکش برای او **فصل**
مراه از وضو فارغ شوی متوجه شو مسجد روایت کرده رئیس الحدیثین
در فقیه که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که کسی که داعی شود مسجد
نکند از پا بر هیچ تری و بر هیچ خشکی مگر که تسبیح کند برای او زمین
تا زمین هفتم و باید که بکونی وقت بیرون آمدن از خانه بِسْمِ اللَّهِ
الَّذِي خَلَقَنِي هُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا أَمَرَ
هُوَ لَيَسْمَعُنِي وَالَّذِي يُسَمِّئُنِي بِمُحَمَّدٍ وَالَّذِي أَطْعَمَ أَنْ
يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ رَبِّ هَبْ لِي حِكْمًا وَاجْعَلْ لِي
بِالصَّالِحِينَ و اجعل لی لسان صدیق فی الآخِرین و اجعلنی
مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ و اغفر لابی روایت کرده جمالش
لکین در عتقه الداعی از یغفر علی الله علیه و السلام که فرمود مکتوبی وضو

سازد پس بیرون رود بحاجت مسجد پس در محل بیرون رفتن از خانه
بگوید بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي هُوَ يَهْدِينِ هدایت کند خدا تعالی او را
بصواب و ایمان و چون بگوید وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ بخورد
خدا تعالی او را انعامهای بهشت و بیاشامد او را از شراب بهشت
چون بگوید وَإِذَا أَمْرَتْهُ هُوَ لَيَسْمَعُنِي بگردد خدا تعالی او را کلام
کما همان او و چون بگوید وَالَّذِي يُسَمِّئُنِي بِمُحَمَّدٍ میراند خدا تعالی
او را بر ایندن شهدا و زنده دارد او را از کانی سعدا یعنی بهشت
یا قیامان و چون بگوید وَالَّذِي أَطْعَمَ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ
الدِّينِ بیاورد خدا تعالی جمیع خطاهای او را اگر چه زیاده
باشد آن کفره برهاها و چون بگوید رَبِّ هَبْ لِي حِكْمًا وَاجْعَلْ لِي
بِالصَّالِحِينَ بخشد خدا تعالی او را حکمت و عدل و برساند
او را بصالحان کند شکران و صلحان باقی ماندگان و چون بگوید
وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدِّيقٍ فِي الْآخِرِينَ بنویسد خدا تعالی
برای او در ورق سفید که فلان فلان از راست گویانست
و چون بگوید وَاجْعَلْ مِنِّي وَرَثَةَ جَنَّةِ النَّعِيمِ عطا کند خدا تعالی

میکند واجب بودن صلوات را خواه آن حضرت مذکور شود باسم
 باسم یا بلفظ یا بحیث و ممکنست که ذکر آنحضرت بصیغه چنان باشد
 و در کلام علماء چیزی درین باب یافتیم و احیاً مقتضی عمومست و بدانکه
 اظهار آنست که صلوات واجب بجای آید بکفایتی اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَأَلِ مُحَمَّدٍ و اما آنچه روایت شده که چون این آیه نازل شد اصحاب
 گفتند یا رسول الله این سلام را بر تو انستیم پس صلوات بر تو حجت
 پس آنحضرت گفت بگوئید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا صَلَّيْتَ
عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا بَارَكْتَ
عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَسِيدٌ حَسِدٌ و ظاهر بیان افضل
 کیفیات صلوة بر آنحضرت است و باید که چون این را گوید قصد کند
 که بجز صلواتی که بر او شده و الله و سلم آنجمله آل ابراهیم است پس و با
 صلوة بر پیغمبر سزاواره باشی بیکبار بصریح مستقلاً و یکبار دیگر
 در ضمن صلوات بر آل ابراهیم و در ضمن ازین تشبیه آنکه خدا تعالی مخصوص
 سازد پیغمبر و ائمه صلواتی که بر او صلواتی دیگر علیهم مثل
 صلواتی که شاملست ابراهیم و اسمعیل و باقی آل ابراهیم را تا مخالفت تابعه
 مقرر

الحفة

مقرر اهل بلاغت لازم نیاید که ناچار است اقوی بودن مشبه امر
 مشبه به زیرا که نبی ماصلى الله عليه و آله افضل است از حضرت ابراهیم
 علیه السلام و بلاغته قصد مذکور موقوف میشود با قاعده مذکور و که
 صلوات که شامل همه باشد افضل است از آنچه مخصوص بعضی باشد
 و بعضی چنین توجیه کرده اند که صلوة ابراهیم از حیثیت تقدم
 اقوی است و اینقدر در تشبیه کافیت و بعضی چنین گفته اند که
 مشبه به صلوات بر آل محمد است و توجیه اول را ضعیف است زیرا که
 حضرت فرمود كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ و دویم آنکه حلا
 متابعت و حال آنکه سؤال ایشان از کیفیت صلوات بر آنحضرت
 بود و این را توجیه های دیگر هست که مذکور است در تحت
 تشهد از کتاب جلالین **فصل** چون از اذان صبح فارغ
 شدی فاصله کن میان اذان و اقامت بجهه یا با آنکه نشستن
 و بگوید رَبِّسْتَن يَا رَبُّجَدِّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بِلِرْأَوْ
عَمَلِي سَامِعًا وَعَيْشِي قَائِمًا وَرَبِّي دَائِرًا و اجعل لي عندك
مُرُوكَ مُحَمَّدٍ مُصْطَفَى صَلَّيْتَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و

و بعد از آن هر عابث که خواهی بخوان و طلب حاجت خود کن و از پیغمبر صلی الله
 علیه و آله مرویست که صلوات میان اذان و اقامت رد نمیشود بعد از آن برتر
 و اقامت بگویی و فصول اقامت همان فصول اذان و همه دو بار و بار است
 لا اله الا الله ثم یکبار است و بعد از آن عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ دو بار قدر تا
 الصلوة و ادای که در اذان مذکور است بجز آنکه مکررانی و گذاشتن آنکسان
 در سجده و بلند کردن او را که اینها در اقامت نیستند و در طهارت
 و استادان ایجاب میکنند بیشتر است حتی آنکه سبند می خیزد یعنی الله عنه و آ
 دانسته و چون اقامت نماز صبح فارغ شدی و بقبله بگو اللَّهُمَّ
إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَرِضَانُكَ طَلِبْتُ وَوَأَبْنُكَ ابْتَعَيْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَيْلِكَ
تَوَكَّلْتُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و فَاتَّخِذْ قَلْبِي لِذِكْرِكَ وَ
تَبَتُّي عَلَى دِينِكَ و لا ترغ قلبی بعد از هدایتی و هدایتی
 لذت آن حجت آنکه انت الوهاب و باید که در نماز بوقوع و شمع
 ایستاده باشی دستها را گذاشته بر زمینها بر زانوها و پاها
 از هم گداوه بپندرسه آنکه از هم گداوه تا بیک شبر نظر انداخته
 بر وضع سجده آنکه چشم بر آسمان کشی و باید که مخاطب کنی آن که
 و دعا نماز

و دعا نماز میکنی و چنان نماز را بجای آوری که گویا آخر نماز است
 بعد از آن نیت کن که نماز صبح میکند ارم برای امتثال باطاعت
 یا قربة امر خدا تعالی و مقارن ساز نیت سبکی از هفت تکبیر نیتها
 و هر تکبیری دستها را بردار چنانکه ابتدای تکبیر با ابتدای برداشتن
 دست باشد و انتهایش با انتهای آن تا برابر گوشها چنانکه از گوشها
 نگذرد و کف دستها بقبله باشد و همه آنکستان پهلو می هم باشد
 سواى ایضام و بدانکه بعضی از متأخرین فقهای ما در نیت
 تطویل کرده اند و در حدیث آمده ما سلام الله علیهم چیزی است
 انها نیت بلکه مستفاد از تنوع اخبار آمده هدایتی علیهم السلام
 که وضوی و باقی عبادات را تعلیم شیعیان خود میکرده اند و
 و اسانی نیت است و آن غنی است از بیان و مذکور است در ضمن
 هر عاقلی در وقت صد و سرفعال از ایشان امر ایحتم متقدمین
 علماء ما بحت آنرا نکرده اند و بعضی از متأخرین متعزین بحت
 از آن شده بحیثیتی که گمان میشود که نیت امر است هر کجا از آن
 بسیار و این باعث دشواری نیت شده بر اکثر مردم و باعث شود

ایشان شده و نیت نیست مگر قصد کردن فعل معین برای علت غایی اما
مقصود مرکبست و هیچ عاقل از قصد مذکور خالی نیست در محل
هر فعلی حتی آنکه بعضی از علما فرموده اند که اگر خدا تعالی ما را
مكلف میساخت بکار نیت هر آینه تکلیف ما لایطاق میشد و چنان
که ما نیت مقصود برومی که تمیز یابد از غیرش بقصد امتثال امر خدا
تعالی در نهایت سهولت و آسانی است زیرا که نماز نیت که ما مکلفیم
به ادا آن در وقت متمیز است از عبادات دیگر بقصد امتثال امر خدا
تعالی و ضوی ندارد چنانکه در صحیح شاهدست باین و کسی که
مشکل میدانند از خدا تعالی مسئله مینمایم که بروم اسان سازد
و بعد از مقارن ساختن نیت یکی از هفت تکبیر بخوان سه دعا
که میان آنها باید خواند روایت کرده کلینی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام بعد از تکبیر بیستم بگو اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَيُّ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي خَلْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي إِنَّهُ
لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ و بعد از تکبیر بیست و یک سُبْحَانَكَ
وَالْحَمْدُ لِي بِذَلِكَ وَالشُّرُّ لَيْسَ لَكَ وَالْمُهْدَى مِنْ هَدْيِكَ لَا
مَلِي

مَلِي إِلَّا إِلَهُكَ سُبْحَانَكَ وَحَنَانِيكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ رَبِّ
أَلَيْتَ و بعد از تکبیر ششم بگو رَبِّ اجْعَلْ فِي نَفْسِي الصَّلَاحَ وَفِي دِينِي
سُرْبًا وَفِي قَلْبِي دَعَاءَ رَبِّنَا أَغْفِرْ لِي وَوَالِدِي وَاللَّيْمِينَ لَوْ لَمْ يَكُنْ
وَعْدًا لَكَ لَيُضْمَعْنَ بِمُحْوَاهِ تَكْبِيرَةِ الْأَحْرَامِ بِأَنْتَ يَا اللَّهُ وَجَّهْتُمْ
لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ الشَّهَادَةِ حَنِيفًا مُسْلِمًا
وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنْ صَلَوَاتِي وَنَسْكَي وَحَيَاتِي وَمَمَاتِي لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أَمُرْتُ وَأَنَا مِنَ السَّلَامِينَ
و در روایت دیگر چنین است وَجَّهْتُمْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ عَلَى مِلَّةِ آبَائِي وَدِينِ مُحَمَّدٍ وَنَهَيْتُمْ عَنِ حَنِيفًا مُسْلِمًا
بیاضه عالم الغیب و الشهادة بدانکه اتفاق کرده اند علما
ما بر آنکه جایز است مقارن ساختن نیت نماز هر یک از این
هفت تکبیر پس هر کدام که مقارن سازی همان تکبیر از آنها
بود و به آن قصد می کند و باقیها سنت است و شرح طوسی قدس
سنة العزیز در صحیح تکبیر آخر را تکبیر الاقبال کرده اند و آنچه
ظاهر است از صحیح زراره در افتتاح سفر صلی الله علیه و آله

اعضای سجد سازد در گذاشتن بر خاک و نگاه کن در وقت سجود و سجده
سیدنی بگو آنچه در کافي روایت کرده بسند حسن از حضرت امام
حسین علیه السلام اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ أَمِنْتُ وَلَكَ تَوَكَّلْتُ
وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي سَجِدُ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ
وَبَصَرَهُ أَهْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ
پس بگو سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى و سجده هفت بار یا پنج بار یا سه بار
بدستور کعب بعد از آن سر بردار و بنشین و الله اکبر و تورات کن
یعنی بران چپ و پشت پای راست بر شکم پای چپ گذاشته بگو
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ پس بگو آنچه تنقه اسلام
روایت کرده بسند صحیح حسن از امام علیه السلام اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
وَأَرْحَمْنِي وَأَجْبِرْنِي وَأَرْحَمْ عَنِّي إِنِّي لَمَّا أَتَيْتُكَ الْيَوْمَ
خَيْفٌ قَبْرٌ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ بعد از آن تکبیر دوم
بگو و بسجود دوم بگو بطریق اول بعد از آن سر بردار و الله
تعالی بنشین متواتر و این را چندان استراحت میکویند
و ترک این سخن زیرا که سینه مرتضی قدس سره این را واجب
دانسته

دانسته بعد از آن برخیز و اول زانو ها را از زمین بردار بیشتر از دستها
و تکبیر کن در برخاستن بر دستها و بگو يَا اللَّهُ وَفَوْقَهُ أَعْوَمُ
أَقْعَدُ وَأَرْكَعُ وَأَسْجُدُ پس چندانست توی بخوان الحمد و سوره چنانکه
دانستی در وقت اول و سنت است اینجا سوره توحید و بعد
قرآعت سوره ساکن شوقند یک نفس و بعد از آن تکبیر کبری بگو
و دستها بردار تا بالا بر روی و کفها با آسمان و انگشتان پهلو
هم نهاده آید و انگشت بزرگ و کلمات فرج بخوان لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ
اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِ الرَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ
وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و الحمد لله رب العالمین
تنقه اسلام در نماز کجا کلمات فرج چنان روایت کرده بسند
صحیح از امام محمد باقر علیه السلام و در بعضی کتب دعا و ماتحتین
بعد از نماز بنشین روایت کرده اند و در بعضی دعاها همین بعد از
و ما تحتین روایت کرده اند و در بعضی و صور رب العرش العظیم
و این زیاده در حدیث معتبره یا قیوم و بعد از آن کلام فرج بگو

اللهم اغفر لنا وارحمنا واعف عنا في الدنيا والاخرة
انك على كل شئ قدير بعد ان انكر اللهم اليك خصت الابصار
ونقلت الالام ورفعنا الادي وهدت الاعناق وانت دعت
بالاكتسب واليك سرتهم ونحوهم في الاحمال بيننا وبين
قومنا بالحق وانت خير الفاضلين اللهم اننا نشكو اليك غيبة
امامنا وقلة عدونا وكثرة عدونا وتظاهر الاعداء علينا ووقوع
الغيب بنا ففرج ذلك اللهم بعد لظهور واما حتى تعرفه اله
الحق امين رب العالمين بعد ان انكر اللهم من كان اصح
وله بقية او رجاء عيناك فانت تقني وجاتي يا احمد من
سئل في الرحم من اسرحم ارحم اصغني وصمكتي وقلة
حليتي وامني على الجنة وفك رقبتي من النار عايني في نصيب
وفي جميع اموري بروحمتك يا ارحم الراحمين
واكرحامي كذبا ده ازاها بخواني اصانه كن به ايها قومه كذبا
شتم مذكري ما هددت بعد انان دستها برادر بنكجور وكم ومجود
بجا او جنانك الذي بعد از جبهه ديم بنشين براي تشتم و...

كن

كن بكاء خود ويكوبت سر الله وباللهم خير الاسماء لله
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا
رسوله ارسله بالحق نبيا ونذيا بين يدي الساعة واشهد ان
ربي بغير الترتيب وان محمدا نعمة الرسول اللهم صل على محمد
والمحمد وقبيل شفاعته في امته وارفع درجته بعد انان
دو بار يا سار يا سار بكونك وازايتها الجوهرا جسدت شما خدتين وصالا
بر بغير وال محمد است صل الله عليه واله وبقصد بيرون رفتي ازا
بكر السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وقصد كن انبيا
وائمة وحفظه وشارت كن بكوشته جنتم راست به صاوي راست
فصل چون از نماز فارغ شوي شمع كن در تعقيب قسما
آيه فاذا فرغت فانصب والحريك فارغب هذا كراست يعني هر كه
فارغ شوي از نماز واجبي پس راست شو و به پروردگار خود عزت
كن بديعا وسؤال كردن كه او بوعطا ميكند روايه كرده شيخ طوسي
در تهذيب بسند صحيح كه حضرت امام جعفر صادق عليه السلام گفت
ايضا است در طلبه مذاق از توده در شهرها روايه كرده شيخ

وصدبار استغفر الله ربي واقرب اليه وصدبارك استغفر الله من النار
واستد الجنة وصدبارك اللهم صل على محمد وال محمد ومجمل ورحم
وده بارك اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له لها واحد احد
صداق الم يتخذ صاحبه ولا ولدا وهي بارك سبحان الله والحمد لله ولا
اله الا الله والله اكبر والفضل انت كذا كرها وتسيها رانك اماما
حين عايشه روايت كرده در تهذيب بسند صحيح كه حضرت صاحب الامر صلوا
وسلامه عليه فرموده كه قربت امام حسين عليه السلام افضل جنبات كه تسبيح
بان حفظ كند بدمشني كه تسبيح كنده فراموش كند تسبيح كفتن بر او تسبيح خالها
حسين را در دست بگرداندي و فوشنه شود براي او ان تسبيح يعني تو انك
تسبيح كه فراموش نكرده بعد انان بكونه مخصوص است بصبح يا مقبل
القبول والابصار صل على محمد وال محمد وهدت قلوبنا على دينك وهدت
بديك صلى الله عليه واله ولا نزع قلوبنا بعد اذ هديتني وهدتني
من لذنك رحمة الله انت الوهاب اللهم ربي اعود بك من روال
بغمتك وتحويل عاينك ومن حماة بعتك ومن شرك الشقاء ومن
شتر ما سبق في الكتاب اللهم اني اسئلك بعزة ملكك وعظيم

وصدبار

وانزل علي من بركانك سبحانك لا اله الا انت اغفر لي ذنوبي كما
جميعا فانه لا يعجز الذنوب كلها جميعا الا انت اللهم اني اسئلك
من كل خير احاط به علمك وعودك من كل شر احاط به علمك
اللهم اني اسئلك عافيتك جميعا في اموري كلها وعودك من خزي
الدنيا وعذاب الاخرة وعودك بوجهك الكريم وسلطانك القديم
وعزتك التي لا ترام وقد مرتك التي لا تمنع منها شي من شر الدنيا
والاخرة ومن شر الاعداء كلها ومن شر كل الية انت اخذنا جميعا
ان ربي على امرنا مستقيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
توكلت على الحي الذي لا يموت واشهد لله الذي لا يتخذ ولدا وولي
له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الدال وكين تكبير بعد انان
تسبيح فاضله نصرا عليها السلام كن بسره بارك وبارك مخصوص است بصبح
اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت
حي لا يموت سيده الخبير وهو على كل شئ قدير وده بارك وبارك مخصوص
صبح سبحان الله العظيم ومجده ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
وصدباركوما شاء الله كان لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
وصدبار

وصدبار

سلطانك وشدة قوتك على جميع خلقك ان تصلي على محمد
 محمد ان تغلب كذا وكذا ويصلي كذا وكذا مطلب جدد كرسد وبعد
 كبريد اعيد نفسي واهلي واهلي واولادي واولادي واولادي واهلي واهلي
 وجميع من ينييني امره بالله الواجد الصمد الذي لا يلد
 ولم يولد ولم يكن له كفوا احد وبرت القلق من شر ما خلقنا آخرونه
 وبرت الناس ملك الناس تاخرونه وبرت محمد واليه الكرس
 تام فيها خاله ون وايه شهد الله وايه ملك وايه سخن واخره اول
 والصفات وسه ايه آخر والصفات وسه ايه انسوره الجن وجه ايه
 آخر سورة حشر وده وزده بار قل هو الله احد **وايه شهد الله اينست**
 شهد الله انه لا اله الا هو الملائكة واولوا العليم فاما بالعباد
 لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الذين عند الله الاسلام وما اختلف
 الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءتهم العلم ببياناتهم ومن كفر
 بايات الله فان الله سميع العليم **وايه ملك اينست** قل اللهم مالك
 الملك توفى الملك من تشاء وتزع للذ من تشاء وتجز من تشاء
 وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شئ قدير توح الملك
 في التهاد

في التهاد ووج التهاد في الليدر وخرج الح من الميت وخرج الميت
 الح وتترقا من تشاء بغير حساب يا رحمن الدنيا لهم اخرج
 تعطى من تشاء واقص عني الذين واغني عن الفقر **وايه سخن اينست**
 ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى
 على العرش عرشا كبيرا ثم طلب حثيثا الشمس والقمر والنجوم
 باسم الاله الخلق والامر تبارك الله رب العالمين ادعوا ربكم تضرعا
 وخفية انه لا يحب المعتدين ولا تصدقوا في الاثر بعد اصلاحها
 وادعوه خوفا وطمعا ان رحمة الله قريب من المحسنين **واخر كنه**
اينست قل لو كان الجحيم مائة الكلمات في لغد البحر قبل ان تنفد
 كلمات ربي ولو جئنا بمثله مددا قل انما اتاكم بكم بما كنتم تعلمون
 ان الله واحد فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا
 ولا يذكر عبادة ديم احدا **واو القاصد** بسم الله الرحمن الرحيم
 والصفات صفا فان الحيات ذر ان القلم واحد
 مرت السموات والارض وما بينهما مرت المشارق اناريتا السماء الدنيا
 برزقها ان الرب وحفظ من كل شيطان مارد لا يسمعون الى الملا

انا على وقد توفى من كل جانب دعواتهم عذاب واصب الا من
 خطف انخطف فاتبه شهاب تاوب **وساخر القاصد** سبحان
 ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله
 العالمين **وساخر الرحمن** يا معشر الجن والإنس ان استطعتم ان
 تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تسمعوا الا ليلا
 فباي الاله ربكم انك بان يرسل عليك شواظ من نار وضار فلا تقبل
وجا ايه اخرونه انزلنا هذا القرآن على جبل لرايته خاض
 شعاعا منضعا من خشية الله وذلك الامثال نضرها للناس
 تتفكرون هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو
 الصمد المنصور هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام
 المؤمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله
 الظالم البارء المصور له الاسماء الحسنى سبحانك ما في السموات والارض
 وهو العزيز الحكيم وده وزده بار قل هو الله احد محمد بعد ان
 دسته اركناته ايند عار بها ان الله اني استك باهيك اللذين
 المحرول الطهر العالم المبارك واسلك باسمك العظيم وسلطانك
 القديم

القديم يا واجب العطايا يا مطلق الاساري يا فتح الرقاب يا
 استك ان تصلي على محمد وال محمد وان تغفر قبلي من التامرون
 تخرجي من الدنيا امنا وتدخلي الجنة سالما وان تجعل دعائي
 اوله فلاحا وواسطه خيرا واخره صلاحا انك علام الغيوب
 سبحان وبن هه خصوصا استبح الصبر اني صبحت اشهدك وعلى
 بك شهيد واشهدك بك وحمله عرشك وسكان سمواتك وارضك
 وانبيائك ورسلك والصالحين من عبادك وجميع خلقك و
 لي وكفي بك شهيدا لني اشهد انك انت الله وحده لا شريك لك
 وان محمد صلى الله عليه واله عبدك ورسولك وان كل
 معبود سوا دون عرشك الا قرابا ربك التابعة السفل باطل
 ومضحل ماعدا وجهك الكريم فانه اعز وكرم واحل و
 اعظم من ان يصفوا اصفون كنه جلاله او مستدي القلوب
 اني كنه عظيمه يا من فاق مدح المارحين فخر مدحهم وعدا
 وصف الواصفين ما ترحمهم وجل عن معاقلة الناطقين
 تعظم شأنه صل على محمد وآل محمد وانما انت اهله يا اهل التوى واهل

المخفرة وبعد انزل بكوسحان الله كلما سبح الله شئ وكما يحب
 ان يسبح وكما هو اهله وكما ينبغي لكم ورحمهم وعز جلاله ولا اله
 الا الله كلما صل الله شئ وكما يحب الله ان يصل وكما هو اهله وكما
 ينبغي لكم وجهه وعز جلاله والله البر كما كبر الله شئ وكما يحب
 الله ان يكثر وكما هو اهله وكما ينبغي لكم وجهه وعز جلاله سبحا
 الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر على كل بعثة انفسها
 على وعلى كل احد من خلقه من كان او يكون الى يوم القيمة
 القصص ان اسلك ان تصلى على محمد وال محمد واسلك جرحها
 ارجوا وحيا لا ارجوا واعوذ بك من شرها احدها ومن شر
 ملا لا احذر بين ايند عالمين وايند مرثام مبحون بسبح الله
 خيرا لا سماء بسبح الله رب الارض والسماء بسبح الله الذي
 لا يضر مع اسمه سم و لاداء بسبح الله اصحبت على الله
 توكت بسبح الله على قلبه ونفى بسبح الله على ديني وعلى بسبح الله
 على اهلي وعلى بسبح الله على ما اعطاني في بسبح الله الذي يضر
 مع اسمه شئ في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم الله الله
 رب

ربنا اخاف واخذ عرجا ربك وجل ثناؤك وقد ست اسماءك
 ولا اله غيرك اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي ومن شر كل سلطان
 شديد ومن شر كل شيطان مرديد ومن شر كل جبار عنيد ومن شر خصا
 التواء ومن شر كل البئر انت اخذ بنا عيننا انك على صراط مستقيم و
 انت على كل شئ حفيظ ان في الله الذي ترك الكتاب وهو صواب
 الصالحين فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو
 رب العرش العظيم فسبحكم الله وهو السميع العليم والحق
 ولا في الا اله الا الله العلي العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد وآله
 الطاهرين ليس بكون ايد عاملا كخصوص بصحت بسبح الله وحده
 الله على محمد وآله واتوض امني الى الله ان الله بصير بالعباد فويل
 الله سيئات مامكروا لا اله الا الله اني كنت من الظالمين
 فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك نجى المؤمنين حسبا
 الله ونعم الوكيل فانقلوا بسبحه من الله ونصل له بسبحهم
 سوء ما نشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله ما نشاء الله لا ما نشاء
 رب

الناس ما نشاء الله وان كان الناس حسبي الرب من المؤمنين بسبح
 الخالق من المخلوقين حسبي الرازق من الرزاقين حسبي
 الذي لم ينزل صبي حبي من كان مذك حسبي بسبح الله لا اله
 الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم ليس بكون الله سبح
 ظلي مسجرا بعبوك واصبحت ذنبي حسبي بمغفرتك واصبح
 حوفي مسجرا باملاك واصبح فقري مسجرا بعبك واصبح ذنبي
 مسجرا بعبك واصبح منغفي مسجرا بعبك واصبح الفاني
 مسجرا بوجهك الذي باكا نشاء قبل كل شئ وبابا يابعد كل شئ
 وبما يكون كل شئ صل على محمد وال محمد واحملني من امري
 فرجا وخرجا وارزقني من حيث احبب ومن حيث لا احبب
 بعد انزل بدست راست برش خود را بگرد دست را بجان سمان بكتايد
 وصفت با بويدي با برش محمد وال محمد صل على محمد وال محمد وحمل بسبح
 محمد وال محمد بسبح با برش محمد وال محمد صل على محمد وال محمد
 وافتح برش من النار بسبح يا الله ما رحمت يا رحيم يا حي يا قيوم بسبح
 استغث اللهم انت تقني في كل كرب وانت مرجائي في كل شد
 وانت

وانت لي في كل امر ذليل بشقة وعدة فاغفر لي ذنوبي كلها واكشف عني
 وارجع عني اللهم اعني عن حرامك وفضلك عن سواك بسبح
 بكون ابن راهم در شام موجود اصحت اللهم معتجبا بعبك
 السبع الذي لا يحاول ولا يطاول من شر كل غاشم وطارق من ساء
 ما خلقت من خلقك الصاب والناطق في حسبي من كل جن
 بلباس ساء بغير ولا ولا اهل بيت نبيك محمد صلواتك عليه
 وعليهم تحيا من كل قاصد لي باذنه عجز ارحم من الاخطا
 في الاعتراف بجمعهم والتمسك بجمعهم موقنا بان الحق
 وهم وهم اولى من والوا واحسان من جانبنا فصل على محمد
 وال محمد واعذب الله من شر ما اتقىه يا عظيم حزن الاما
 عا دى عني بلبع السموات والارض انا جعلنا في اعناقهم اعلا
 فحي الى الابد فان فسر محمدي وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن
 خلفهم سدا فاعفيناهم فهد لا يصرق بسبح بكونهم محمدي بصحت
 الحمد لله الذي ذهب الليل بقدمته وطاء بالهار ورحم خلقا بسبح
 ومن في عافية ممتدة وجوده وكرمه موجبا بالحق اظن ومنه وجوب انب

فانه من عا الفاسد
 وابتكرت له بعض كرات
 بسبح محمد وال محمد
 وانا سبحة من حسن المؤمنين
 وانا سبحة من اخير المؤمنين
 وانا سبحة من اهل البيت

وانت

است وبكوحيا كما الله من كارتين وموحد بجانجيشو و
 اكتب ارحمكما الله بسم الله اشهد ان لا اله الا الله وحده
 لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واشهد ان
 الساعة آتية لا ريب فيها فان الله يعث من في القصور على ذلك
 احبي وعليه اموت وعليه ابعث ان شاء الله افر احمد
 صلى الله عليه واله في السلام بسم الله صل على محمد وال
 محمد في التمار اذا غلقت وصل على محمد وال محمد في اللذ اذا اغلقت
 وصل على محمد وال محمد في النحر والاولي وصل على محمد وال محمد
 ما لاح الجديان وصل على محمد وال محمد ما اطر الحافان وصل
 على محمد وال محمد ما حلى الحاديان وصل على محمد وال محمد ما
 عسعس ليل وما ادغم ظلام وما تنفس صبح وما اضاء فجر
 اللهم اجعل محمدا خطيب وفد الوهابين اليك والكنوز ليل الامان
 اذ اوقفين بيديك والناظر اذ احسرت بالسن بالثناء عليك اللهم
 اعلم من لم يرفع رايه في محبتك في اظهر محبة ونقل شفاعة واعنه لتمام
 الحمد الذي وعد به واعمله يا احدث الحمد في من امته بعد
 اللهم

اللهم اني اسئلك موجبات رحمتك وعزائم عقابك والتميمه من
 كل بر واللامه من كل اثر واسئلك الفوز بالجنة والنجاة من
 النار اللهم صل على محمد وال محمد واجعلني في صلواتك بعد ما في
 بركة تطهر بها قلبي وورثي بها روحي وكشف بها كربتي وبعث
 بها ذنبي وصلح بها امرتي وسق فرزي وتذهب بها ضري وتفتح
 بها بصري وتبني بها عسري وتشي بها سقري وتورث بها حوذي
 وتجلو بها حزني وتغني بها ذنبي وتجمع بها اسملي وتبيح
 تبيح بها واجعل ما عندك خيرا لي بعد ان ذكرك اللهم اني اعوذ
 بغيرك لا يفرجه غيرك وبرحمته لا تنال الا منك والحاجة
 لا يقضيها الا انت يا كريم اللهم كما كان من شأنك ما
 اردتني به من ذكرك ولتستدبر من مشركك فدعاك فليكن من
 شأنك الاجابة في فيما دعوتك والجاهة فيما فرضت اليك منه فان
 لم ان اهلا ان ابغ رحمتك فاك رحمتك اهلا ان
 تبغني فتسعدني كما وسعت كل شيء وانافق فلسعتي حشر
 يا مولاي لبرايندعا حجان يا كريم والكرهه يا حسان يا كويها

دعا واخرى الساج

والحسن والحين وعلي محمد وجعفر ونوحى وعلي ونوحى
 وحده صلواتك عليهم اجمعين اللهم فاجامهم حضي من الكبار
 ومغفلي من الخاوف ونحني بهم من كل عهد وطاق وفاق وبن شر
 ما عرف وما اتركوا وما استر علي وما انصروا من ترجل دابة
 برقي اعد يا صبيته ان ربي على امر اذ مستقيم اللهم وسالني اليك
 بهم وتقريري بحببتهم افخ على ابواب رحمتك وسعيرتك وحببتني
 المحلقت وحببتني عدايتهم وبغضهم انك على كل شئ قدير
 اللهم ولكل متوسل ثواب ولكل ذي شفاعة شئ فاسئلك من جعلتم
 اليك سبي وقدمته امام طلبي ان تفرني بركة ربي هذا وشهري
 هذا وراعي هذا اللهم فضع حوذي في شدة رضى رضى رضى رضى
 وربي ونقطتي وصعفي وراعي رضى رضى وصباحي وصلح
 ومغفلي وسواي اللهم ولا تحلني بهم من رحمتك ولا تغفلي من
 نارك ولا تقطع رجائي من رحمتك ولا تقبني باغلاق ابواب رحمتك
 راق والذلة والذل والذل والذل والذل والذل والذل والذل
 فحاشي واجعل لي من كل صلح حرجا والى كل سعة منها حرجا رحمتك
 اللهم

يا ارحم الراحمين اللهم واجعل ليلته النهارا حلتين علي رحمتك
 يا ارحم الراحمين انك على كل شئ قدير وكبريتي محمد بعد ان ذكرك
 اللهم اني اسئلك يا ممدك الهاميين ويا ملجأ الخائفين ويا
 صريح المستسرحين ويا عيناك المستعفين ويا منتهى غاية الشا بلكين
 ويا محب دعوة المضطربين يا ارحم الراحمين يا الله يا ربنا يا مؤمن
 يا حكيم يا غفور يا رحيم يا قادر يا علم يا سميع يا بصير يا لطيف يا جبار
 يا قهار يا جبار يا رحمن يا ممان يا سبوح يا قدير يا منبدي يا معيد
 يا باعث يا وارث يا فارج اللهم يا كاشف الغمير يا منير الحق يا فعال الصدق
 يا ذا البلاء المحمدي والقول العظمي يا معروف يا ابلحسان يا مؤمن
 يا امان يا من نصرت عن وصفه السن الواصفين وانقطعت عنه
 الحكار المستفكرين يا شاهد الحق يا كاشف الهم ودافع البؤس يا نعم
 النصير والمولى يا منم يا مفضل يا محسن يا مجمل يا من يشفاه صبر
 عن كبر ولا حشر عن خسر يا من بدد بالنعمة قبل استحقاقها و
 يا فضيلة قبل استحقاقها يا ارحم من عبده وحده ربي واعتمد
 اسئلك بكل اسم مقدس ظهر في كتابك او سمعته او نشئت وكل

كبره مكي التي ان ذنوبي ولكن ما قد غفرت وجهي عندك وتجنبتني
 عن انتيهال رحمتك وواعدتني عن استيذان مغفرتك ولو لا
 تعلقي بالاحقاد وتسكي بالاسرار لما وعدت امتالي من المشرق
 واشياي من الجاهلين بقولك يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم
 لا تقطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا لانه هو الغفور
 الرحيم وحدتني القاطنين من رحمتك فقلت ومن يضطين
 رحمة ربك الا الضالون ثم تدبتنا برحمتك الى دعائك
 فقلت ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي
 سيدخلون جهنم داخرين التي لقد كان دال الا يا ابراهيم
 والقنوط من رحمتي ملتحقا التي قد وعدت احسن ظنة بك
 فابا واعدت للمسيح بك ظنة عفا بالهمة وقد اسئل دعوتي
 حسن الظن بك في غفرتي من النار فتمد لي واقالة
 عذري فقلت وقولك الحق الذي لا حلف فيه ولا تبدل يوم
 تدعوا كل اناس يا ارحمهم الهة اني اقر واشهد واعترف
 ولا اتحد واسر والظهور والعلني وايطن بانك انت الله الذي

ظن بك

لا اله

لا اله الا انت وحدك لا شريك لك وان حجتا عبدك و
 رسولك وان علينا اسير المؤمنين وسيد الوصيين ووارث
 عهد النبي وقاتل المشركين ومامم المؤمنين وجا هذا الناكثين
 والقاسطين والمارقين اباي وحبي وصراحي ودليلي وحجتي
 ومن لا اقر باعماله وان ركت ولا اراها محيية وان حجتا
 ركة بوليت والاي تمام به والافرا او بفضائله والحق
 من حملتها والتسليم لرفاها الهمة واقربا وصيها من
 ابناهم الهة وحجا وادلة وجا واعلاما ومنازا وسادة
 ابرارا واين ليرحمهم ويحرمهم ويطرحهم ويجمعهم
 ويستعهم وشاهد هم وعاقد هم لانتك في ذلك ولا ارباب
 ولا تحرك عنه ولا انقلاب فادعني يوم تحشي في امامتهم
 واخشي في زمينهم والكنبي في احبارهم واقضي بضمه يا مولاي
 من حشر الثمان فانك ان اغنيته منها كنت من القاترين
 الهمة وقد اصحبت في يوم هذا الهمة لي ولا مفرج ولا
 صلا غير من فسلت رسد اليك من الهة رسولك على وفاطمة

كلام لجانا

ثناء عال يقع لهم رضى به مدحة لك وحي كل ملك قرأت
 مقولة عندك وحي كل نبي ان سلته لك عبادك وحي كل ستم
 جعلته مصيفا لسلك وكل كان فضله واحسنه وشرفه وكل دعا
 سمعته فاجبت وكل عمل رفعه واسلك بكل من عظمت حقه و
 اعلمت قدره وعمره فنا امره ومن لم تعرفنا مقامه ولم ينظر
 لنا شأنه ممن خلقته من اول ما ابتدأت به من خلقك و
 من خلقه الى انقضاء الدهر اسئلك بوجده الذي فطرت
 عليه العقول واخذت به المواقف وارسلت به الرسل وجعلته
 اول فوضك وبها به طاعتك واتوجه اليك بجمودك وبعجزك
 وكرمك ويزك وجلاك وعموك واثباتك ونطقك واسالك
 يا الله يا الله يا الله يا ارحم الراحمين وارغب اليك خاصا وعاما
 واولا واخر احب اليك وسئلك محمد صلى الله عليه واله سيد
 المرسلين واشرف الاولين والآخرين وبالسنة التي اذاهم والعبادة
 التي اجهد فيها وجهي والى صبر عليا والغفر التي دعوا اليها والى
 التي حص عليها مندوق رسالك اياه الى ان تقيته وبما بين ذلك
 من اقل

من اقله الحكمة وافعاله الكرمه ومقاماته الشريفة وساعا به
 المندودة ان تصلي عليه كما وعدته من نفسك وتعيبه افضل
 ما ام من قوايك وتزلف لذك منزهة وتغلي عندك درجة
 وبعثه للقيام الحمود وتورده حوض الكرم والجود وعلى اله
 الطيبين الاطهار المنجحين الابرار وعلى جبرئيل وميكائيل والافلاك
 المقربين وعلى جميع الانبياء والمرسلين والشهداء والصالحين
 اللهم في اصحبت لا املك لتسفي حبل ولا نفعا ولا مؤثرا
 حيوة قد انقطعت وساقلي وفهبت مسائلي وذل نا صرهي
 واسلمني اهلي وولدي اللهم وقد اكد الطلب واعيت
 احميل الاعندك واقضت الطرق وضامن المذاهب
 اليك تدبر من الامال وانقطع الرجاء الا اليك وكذب
 الظن واخلفت العيادة الاعدتك ان ساهل الرجاء ففضلك
 مترعة ابواب الدعاء لمن دعاك مفتحة والاسعيا
 لمن استعان بك مساحرة والاسعيا لمن استغاث
 بك موجوده وانت لدعيتك موضع اجابة وللصالح

قد ربت بيلة

إليك ولي الأمانة وللفايد إليك قريب المسافة وانت لا تنجيب
عن خلقك إلا أن يحجمهم الأعمال السنية وقد علمت أن أفضل
زاد الساجد إليك خرم الأداة وإخلاص نيته وقد دعوتك بعين
إرادتي وإخلاص طوبتي وصادق بدني فما أذا أمسكتك بالذئب
أسيرك فيمرك ساكنك منجضاً لك قارح باب رجائك وانت
أولى بصبر الوائيق بك وأخو عبايته للقطع إليك برئيلك
مكتسوف وأنا إليك مهورف إذا أوحشتني الغربة الشني
ذكرتك وإذا أصبت على الأمل ما أسجرت بك وإذا نلتك
على كذا أنك أملك وإن يد مهيبة يارب عنك وأزمنة الأمل
كلها بيدك صادرة عن فضائك مدعته بالخضوع لعدوك
فغيتني إلى عفوكم ذات فاقية إلى رحمتك وقد سئى الغفر
وأنالى الغفر وشممتني الخاصة وعمرتني الحاجة ولو شئت
بالذلة وعلمتني المسكنة وحققتني على الخلة والحاطة في
الخطئة وهذا الوقت الذي وعدت أوبلاءك فيه لا
جاءه فأصبح بابي بينك الشافية وانظر إلى بيبك المأ
وادمي

وإدخلي في رحمتك الواسعة واقبل علي بوجع ذم الحلال
والإكرام فانك إذا أقبلت علي أسير فككده وعلى ضال الهد
وعلى حاجي أويته وعلى ضعف قوتيته وعلى خائف أمنتته
اللهم إنك أنت علي فلم أشكر وأبتديتني فلم أصبر فلم
بوجع عجزني عن شكرك منع المؤمل من فضلك وأجبت عجزني
عن الصبر على بلائك كشف ضمني وإزاله رحمتك فيا من قل
عند بلاؤهم صبري فعا فاني وعند عيائهم شكري فأعطاني
أسألك المزيد من فضلك والأين لك لشكرك والأعداء ينعموا
في أعين العافية وأوسع النعمة لك على كل شيء قد ر اللهم
لا تحبني من يدك ولا تتركني لقاعدوك ولا عدوي ولا
توحني من لطائفك الحفية وكفايتك المحبلة هذا مقام
الطاعة بك الأمانة بعفوك الشخي بعز جلالك قد راي
أعلام قد رتك فارة آثار رحمتك اللطيفة والي ولاية
تعتني بهما عن سواها وأعطني عطف لا أحتاج اليك
مهما فإتما ليست بدين من ولايتك ولا ينك من عطيتك

بإذن الله تعالى
الشيخ محمد بن عبد الله
القمي

إدفع الصرعة وانقض السقطه وتجاوز عن الزلة واقبل
القوبة واحجم المصوب واخرج من الوهية واقبل الغرة يا
سهي الرعية وعينك الكربة وولي النعمة وصاحبنا في الكربة
وسرحن الدنيا وأخرج خدي بيدي من دحض المزلة
فقد كوت وثبتتني على الصراط السقيم والاعوت يا
هادي الطرق يا فارس المصيف يا جاري الصيق يا كفي
الوثير أحل عتي المصيق وأكفي بشر ما أطيق وقهر ملا
أطيق يا أهل التقوى وأهل المغفرة والعرق والقدح
والألاء والعطرة يا رحمة الرحمن وأكرم الناظرين
ورب العالمين لا تقطع منك رجائي ولا تحجب دعائي
ولا تجهد ملاقي ولا تستني قضائي ولا تجعل النار ماوي
وأجعل الجنة منواي وأعطني من الدنيا مناي وبلغني من
الأخرة أصلح تطامي وأنتني في الدنيا حنة وفي الآخرة
حسنة وقاعد اب النار لك على كل شيء وقدر وكل شيء محط
بعد زمانين وعاجوانك حضرت امام زين العابدين عليه السلام وشرح
وشام

ونقام ميعاده الحمد لله الذي خلق الليل والنهار بقوته وبين
بينهما بقدرته وجعل لكل واحد منهما في صاحبه وفي صاحبه فيه بتقديره من العباد
بوجع كل واحد منهما في صاحبه وفي صاحبه فيه بتقديره من العباد
فيما يقدره وهم به وينشئهم عليه خلق لهم الليل ليكنوا فيه
من سكات التعريف ففطرتنا لتصب جعله لباساً للبلو من
سراجه ومنا من يكون ذلك من جساما وقوة ولينا وأبه لذة و
سنة وخلق لهم النهار مبين ليتبينوا فيه من فضله وليتسبوا
إلى رزقه وليس في أرضه ظلمة إلا فيه نيل العاجل من غناهم
ودرك الأبطح أحسنهم بكل ذلك يصفق فأنتم ويلوا الضام
ويغفر كهم في أوقات طاعتهم ومنا ذلك في رزقهم ومواقع حكمهم
ليجزي الذين أساق إيمانهم وأجزى الدنيا حسناً يا حنة
اللهم فلك الحمد على ما فلتت لنا من الأصلاح ومقتنا به
من ضوء النهار وبصننا من مطالب الأوقات ولو قمتنا فيه
من طوارق الأوقات أصحنا وأجبتنا أيضاً وكلها بحسنها
لك سماها وأرضها وما أنت وكل واحد منها ساكنة

مرهم

وَمِنْ كَدِّ شَأْخَصِهِ وَنِقْمِهِ وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ وَمَا كُنَّ تَحْتَ الْأَرْضِ
أَجْتَبَانِي فِي مَرْضَتِكَ بِمَنْ يَمْلِكُنَّ وَسُلْطَانِكَ وَتَصْنَأُ مِنْ شَيْئِكَ وَ
تَنْصُرُنِي عَنْ أَمْرِكَ وَتَنْقَلِبُنِي بِدَيْرِكَ لَيْسَ لِي مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ
وَلَا مِنْ خَيْرٍ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَهَذَا يَوْمٌ سَادَتْ جِدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ
عَبِيدُ أَنْ أَحْسَبُ أَنْزَعْنَا مِنْكَ حَيْدُكَ وَأَنَا نَأْفِقُ بِدَيْمِ اللَّهِ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْتَفَعْنَا حَسَنَ مَصَاحِبِهِ وَأَعْصَمْنَا مِنْ سُوءِ
مُفَارَقَتِهِ بِأَنْ تَكُنَّ حَبْرَةً أَوْ أَقْرَابَ صَفِيحَةٍ أَوْ كَيْفَ وَأَجْرُكَ لَنَا فِيهِ
الْحَسَنَاتِ وَأَجْلُكَ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَأَمْلَأْنَا مَا بَيْنَ حَرْفَيْهِ
حَمْدًا وَشُكْرًا وَأَجْرًا وَفَضْلًا وَأَحْسَنًا اللَّهُمَّ يَسِّرْ
عَلَى الْعُكْرَامِ الْكَاسِبِينَ مَوْتَنَا وَأَمْلَأْنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا حَسَنًا
تُقْنَا وَتُخْرِجُنَا عَنْهُمْ لِسُوءِ أَعْمَالِنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ
مِنْ سَاعَاتِهِ حَظًّا مِنْ عِبَادَتِكَ وَنَصيبًا مِنْ شَرِّكَ وَشَاهِدًا حَقْدًا
مِنْ مَلَائِكَتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِي
وَعَيْنِ خَلْفِنَا وَعَنْ أَيْمَانِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا حَقًّا
عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ هَذَا بِرَأْسِ طَاعَتِكَ مُسْتَجِيبًا لِحُجَّتِكَ اللَّهُمَّ
صل على

عاشق

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْتَفَعْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَلَيْسَ لَنَا مِنْهُ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا
إِلَّا سَعْيًا لِيَجْرِي وَجْهًا لِيَنْتَهِيَ الشَّرُّ وَيُشْرَكَ التَّحَمُّلُ وَاتِّبَاعُ الشَّرِّ
وَعَجَائِبُ الْبَيْعِ وَالْأَلْمُ بِالْمَعْرُوفِ وَالْمَتْنِي عَنِ الْمَكْرُوحِ حَاطَةً
أَلْسَانًا وَارْتِفَاعًا لِلْبَاطِلِ وَلِذَلِكَ لَمْ يَنْصُرْهُ الْحَقُّ وَوَلَّيْنَاكَ
وَأَرْشَادًا الضَّالِّ وَمَعَاوِفَةَ الضَّعِيفِ وَأَذْرَكَ الْهَيْفَةَ اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ أَيْمَنَ يَوْمٍ عَصَدْنَا بِهِ وَأَفْضَلَ صَاحِبِ
حُجَّتِنَا وَخَيْرَ وَقْتٍ ظَلَمْنَا فِيهِ وَأَجْلًا مِنْ أَرْضِي مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ
الْيَدُ وَالنَّهَارُ مِنْ جَمَلَةِ خَلْقِكَ أَشْكُرُكُمْ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ عَمَلِكَ
وَأَوْصَوْهُ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ وَأَوْقَفْتَهُ عِنْدَ حُدُودِ رِزْقِكَ
نَهَيْتَ اللَّهُمَّ رَأْفَتِي أَشْهَدُكَ وَكَيْفِي بِكَ شَهِيدًا وَأَشْهَدُ سَمَاءًا
وَأَرْضًا وَمَنْ سَكَنَتْهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَسَائِرِ خَلْقِكَ فِي
يَوْمِي هَذَا وَأَسْأَلُكَ مِنْ مَدَدِهِ وَيَلِيَّتِي فِيهِ وَمُسْتَقْرَى هَذَا أَنْ أَشْهَدُ
أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَاقْبَلْ بِالْقِسْطِ عِدَّتِي فِي السُّكْرِ
رُفْقًا بِالْعِبَادِ مَا لَيْتَ الْمَلِكُ رَجِمَ بِالْحَقِّ وَأَنْتَ عَدْلُكَ وَرَهْمَتُكَ
وَجِزْيَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ حَمْدًا وَمِثْلَكَ فَادْخُلْنَا بِأَمْرِكَ بِالْبَيْعِ وَالْبَيْعِ

هر شری را و قاضیه میگوید زیرا که بر می آید از برای قاضی خود هر حاجتی
فصل بد آنکه آنحضرت شمه معصومین صلوات الله عليهم منقول است که
هر یک ساعته ان ساعتی دوازده کاه روز معلقت سبک از ایامه معصومین
و معصومات بجای خاصه پس از طلوع و تا طلوع آفتاب منسوب است حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام واجبست دعاء ان اللهم رب الظلام والظلم
والجور والشفق والليل وما وسق والقراد الخوالق الا انسان
من علي اظهرت قدرتك بدين صنعك وخلقت عبادك لئلا
كلفتم من جبارتك وهدبتمكم بماء فضلك الى سبيلنا
وتفردت في ملكوتك عظيم السلطان وتوددت الى خلقك بقدر
الاحسان وتعرفت الى ربيتك بحجم الامتسان يا من يساله من
في السموات والارض كل يوم هو في شأن اسئلك اللهم محمد
خاتم النبيين الذي رزل به الروح الامين على قلبه ليكون
المدبر ليلسان عربي مبين ويا مفضل المؤمنين علي بن ابي طالب
السؤول وجبل النبوت الذي وضعت ولايته على الخلق وكان يدعون
ذال الحقي ان تصلي على محمد وآل محمد في قعة جعلتم وسبوا في وقتهم

ففتح لها اللهم معصلي على محمد وآل محمد واكثر ما صليت على احد
من خلقك واتبر افضل ما اتيت احدا من عبادك واخبر عننا
افضل واكرم ما جازت احدا من انبياءك عن امته انك انت
المتان بالحسم الغافر للعظيم وانت ارحم من كل حرم فصل على
محمد وآل الطاهرين الاخيار الاخمين بد آنکه دعاء او در کها که است
از اصحاب حضرت سلام الله عليهم در تعقيب نمازها بسيار است خصوصا
تعقيب نماز صبح و با نهايت اختصار شده با نهايت که آنچه مذکور است اینجا
از تعقيبها ما خود است از روايات بسيار و جميع اينها در کتب روايت شده
پس اگر کسی را که با ندهد بعضی از آن کند و هر گاه که نضر ما از آن شود و در
توجه نباشد قطع کند زیرا که توجه و اقبال روح مبادت و دعاست
نشدن بر حاجی نماز بعد از صبح تا بر آمدن آفتاب اگر چه مشغول بتعمير
روایت شده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که کسی که بتشديد دعا
نماز را تا بر آمدن آفتاب آن نشستن سائر طاعتها بلي او انرا نش و سبقت
بعد از تعقيب نماز پس نبي که خوانده و در صبح دایم محفوظ و معذرت
تا تمام کند و آن سوره را افندي نامند زیرا که در وقت سبقت از خوانده خود
هر شری

اما هي وبين يدي حوائج وان اغفر لي ذنبي وتطهر قلبي واستغفر لي
 وترحم علي وتبليغي من طاعتك وعبادتك املني وتقصي لي حوائج
 حبي للذات والآخره يا ارحم الراحمين الرحماني بن نعمان تقبيل نماز
 كن و بايد كه آخر آنچه بعد از نماز بجای آوری سجده های شکر باشد
 روایت کرده رضی الله عنین در فقیهه كه حضرت امام جعفر صادق
 فرمود كه سجده شكر واجبست بر هر مسلماني تمام ميكني با آن نماز
 خود مل و راضي ميكني با آن پروردگار خود را و تجزيه ميكنه ملائكه تو
 و بدستي كه هرگاه بنده نماز كند و بعد از آن سجده كند سجده شكر ميگشايد
 و بر مدار خداست تعالي حاجت ارميان بنده و ميان فرشته ها پس ميگويد
 اي فرشته ها من نظر كنيد ببنده من كه او را كرد فرض مرا و تمام كرد عمر مرا
 بعد از آن سجده كند بر اين چنين شكر اخيرين انجام كرده ام براي او اي فرشته ها
 من چه چيز است مرا و ابرو را ملائكه كو ايند اي پروردگار ما هست بعد از
 خدا تعالي ميگويد ديگر نماز او را چيست ملائكه كو ايند اي پروردگار ما
 بعد از آن خدا تعالي ميگويد ديگر نماز او را چيست ملائكه كو ايند اي پروردگار
 كتاب هم او را و بعد از آن خدا تعالي ميگويد ديگر نماز او را چيست ملائكه كو ايند
 او پروردگار ما

اي پروردگار خدا بگو ما را اعلي بديت پس خدا تعالي بگويد هر چه شكر او كند خدا
 او شكر من كرد و در با او كم بفضل خود و نمازها و حجت خود را و دست است
 دادن و بسيار برون در سجده شكر روايه كرده در فقهيه كه حضرت امام
 كاظم عليه السلام ميگرد بعد از نماز صبح پس مبارك بر عباد خدا و زيارت عتبه
 پس چون سجده كني مرد و ساقهاي دست را فرس كن بر زمين و سينه و شكم
 متصل ساز بر زمين و بگو آنچه در كتابي بسند صحيح حسن انحضرت ابوالحسن
 الماضي عليه السلام روايه كرد پس بگو در سجده اول اللهم اني اشهدك و
 اشهد ملائكتك و انبياءك و رسلك و جميع خلقك انك انت الله
 ربّي و الاسلام ديني و محمد صلى الله عليه و آله نبي و عليا و الحسن
 و الحسين و عليا و محمدنا و جعفر و موسى و عليا و محمدنا و عليا و الحسن
 و محمدنا سلام الله عليهم و اجمعين يوم القوف و من عدوهم اجمعين
 پس سه بار بگويد اللهم اني اشهدك ذمه الظالمين من مسلمين و كافرين
 اشهدك يا اوبابك على نفسيك و لا اله الا انت انتظر نعم بعد و انت
 عدوهم ان تصلي علي علي و علي المصطفى و علي من الرضا و علي
 عليه و آله بعد از آن سه بار بگويد اللهم اني اسئلك اليسر بعد العسر

پس بگو اجانب ماست ما بر زمین و بگو یا الهی چینی صبیحی اللذایب و تضحی
 علی الخیر بما رحبت یا ابرق خلتی رحمتی و کان من خلقتی غیا علی
 علی محمد و علی و الحسنین من الرحمه صلی الله علیه و آله بعد از آن بعد از جانب
 چپ بگو یا مذلک الجبار و یا معز کل ذلیل قد عجزتک بلع فی جمود دینی
 پس سه بار بگوید یا حنان یا مانان یا کاشف الکریم اعظام بعد از آن
 سجده دویم کند و صد بار شکر بگوید شکر اشکر بعد از آن حاجت خود
 طلب کند و از حضرت علیه السلام منقولست که در سجده شکر با کبریه با حقین
 اشک با و از حقین میگویند اند عصبیک رب یلسانی و لو شئت و عزتک لا
 حق سستی و عصبیک بصری و لو شئت و عزتک لا کفنی و عصبیک لسمی
 و لو شئت و عزتک لا صممتی و عصبیک یبصری و لو شئت و عزتک لا
 و عصبیک بعزتی و لو شئت و عزتک لعفنتی و عصبیک یجیب حوائجی
 اعترت بها علی و لیکن هذا جزاؤک و انت منی پس بعد از آن خدا را بگو
 العفو لی یجیب این جانب ماست ما بر زمین و سه بار با و از حقین میگویند و اشک
 یذنی عقلت سوء و ظلمت نفسي و اغفر لی ذنوبی فإنه لا یغفر الذنوب
 غیرک مولای لی یجیب این جانب چیه بر زمین و سه بار میگویند ارحم
 من اسأله

من اسأله و اقرب و استکان و اعترفت و چون سه بار سجده شکر در سجده
 اللهم لك الحمد كما خلقتني و لم أشك شيئا مما ذكرك رب أعني على العوالم
 الدنيا و الآخرة و تكافأ الزمان و صعبات الليالي و الأيام
 التي شرمتها بعمل الظالمين في الآرض و في سقرها فأصبرني و في
 أهلي فأخلفني و في أمتي فأبرئني من نفسي كالتقدي الذي في
 عين الناس فعظمتي و إليك تحببني و يذوني فلا تقصصني و عجلي
 فلا تبسلي و لسريري فلا تخزني و من شر الحين و الأمان فسكنني
 و لحاسن الأحوال في خوفتي و من مسألي الأحوال فبخني
 إلى من تكافى بآرب التسعفين و أنت بجأ إلى عدو ملكه أمرني
 أم لي بعد فخصمني فإن لم تكن غصبت علي يا رب فلا البلي غير
 أن عافيتك أوسع لي و أحب الي و أهدوني من حبلك الذي كشرت
 به السموات و الأرض و كتبت به القلم و صلح عليه أمر الأولين
 و الآخرين أن يحمل على غضبك و يذل في خطك لك الحمد حتى ترضى
 و بعد الرضا و لأحوال و لاقوه و لك باب و هو در میان آنچه
 از طلوع آفتاب و وقت ظهر تا آنکه آفتاب در زمین غروب کند

احمد رضا قاسمی

وساعة دعوتهم ان حضرت امام حسن عليه السلام استودعنا ان ابنت
الفضل باخرى السموات والارض وما لك البسط والقبض ومدبر
الابرار والقبض وما من نجيب المضطر اذ دعاه ويكشف السوء يا
يا جبار يا واحد يا قاهر يا عزيز يا غفار يا من لا تدركه الا
بصار وهو يدركك اذ بصار يا من لا يملك خشية الا تخاف ولا
يقتر خوف الا ملاقى يا كريم يا سزاك يا صمدقا بالتم قبل الا تخفقا
يا من يزل الروح من امره على من يقا من عبادة ليدوم
اللائق كرت نعمتك على وصغر في جديما اشكري ودام غناك
عني وعظم اليك فقري استك يا عالم سري وجمري يا من لا
يقدر سواه على كشف خصري اذ تصلي على محمد رسولك الخاتمة
محمدك على ابرار الفيا وعلى اهل بيته الطاهرة الا
واوسل اليك بالانواع البطين عمدا وبالا امام الزكي الحسن
المقول سما فقد استشفعت به اليك وقد تمهم امي وبي
يدي حواجي ان تزيد في من له نك عمدا وقبلي حقا وخب
كسري ولشج يا تنوي صدري وترخي اذ انقطع من

الذات

الذات اترني وتذكرني اذ السبي ذكرني بحسبك يا الله الرحمن
ساعة سيعم وقت بطر وسعد سرحي اقامت ابلد منه روز حضرت
اقام حسين عليه السلام استودعنا ان ابنت الفضل رب الابرار
وسيب الا سنياب وما لك الرقاب ومختر الحجاب وسهل الصغار
يا حلم يا غراب يا كريم يا غفار يا من لا يواب يا من حيث ما دعي
اجاب يا من ليس له حاجب ولا يواب يا من ليس حيز آئله فقل
ولا باب يا من لا يرضى عليه ستر ولا يضرب دونه حجاب يا من يرفق
من يشاء بعمر حساب يا غافر الذب وقابل التوب شديد العقاب
فله صبي لا اله الا هو عليه توكلت واليه متاب العسر انقطع
الرجاء الا من فضلك وحاب الامل الا من كبرك فاستك
محمد رسولك وبعلي بن ابي طالب عليه السلام صفيك والحين
الا امام النبي الذي اشترى نفسه ابتداء مرضاك وجاهد التاكين
عني طر طاعتك فقلوا ما غابوا وفتوا حرمته بعبا وعدونا
وسلوا راسه في الافاق واحلوه محل اهل العباد والفقان اللهم
فصل على محمد واله وحده على الباقي عليه محمد ان تسدوا انما

220

ومن ديات سخطك ونكالك اللهم لي استك محمد واله واستشف
بهم اليك واقدمهم امامي وبين يدي حواجي ان لا تقطع رجائي
من اربابك واخيب ناسي في احسانك فوالله ولا تمتك اليستر
السد على من جهنك ولا تقين عني حوائك طولك وبعك و
وقتي بلا يقرب اليك واصري عني يا عبد لي علك واعطني من الخير
افضل ما ارجوا الكفني من التمر ما اخاف واحذر بحسبك يا امام
الراحين ساعة جهارم انجاشت تازوال ان حضرت امام زين العابدين
عليه السلام استودعنا ان ابنت الفضل انت الملك للملك المالك و
كل شئ سوي وجهك الكريم هالك سخرت بقدمك الخوم
السواك فامطرت بقدمك الغيوم السواك وبعك ما
البر والجر وما سقط من رفة في الظلمات الحوالك يا سمع يا بصير
يا بياضك يا غفور يا حسي اعلى يا كبير يا من يعلم خائفة الاعين
وما تحظى الصدور يا من له الحمد في الافواق والاجر وهو الحكم
الحق فاطم القورات والارضن جامع الملاكة رسلا اولى الحجة
صفي ونبات ورياح يزيد في الخلق ما يشاء ان الله على كل شئ قدير استك
سؤال

سؤال البائس الحبيب واصبح اليك تضرع الصالح الكبير
اتكل عليك وكل الخاشع السجود واقف بابك وقوف المؤمن الفقير
واوسل اليك بالبشر الذليل والشيخ المسكين واليتيم وابن
عمه امير المؤمنين ويا امام علي ابن الحسين زين العابدين وامام
المؤمن المحي الصدقات والخاشع في الصلوات والذائب المحيد
في الجاهدات الساخذي الشقات ان ضل على حجر والبر فقد
توسلت به اليك قد تمهم امامي وبين يدي حواجي وان تصيبي
من مواجعة مفاصك وترتديني الى مواجعة ما يرضيك تجعلني من
تؤمن بك وتقبلك ويخافك ويتحيك ويريقك وتسخيك
وتتقرب اليك بمولات من يواليك وتحب اليك ممانا
من يعاديك ويعترف لك بك بظلم نوك ويا اباك برحمتك يا ارحم
الراحين **بالحمد** نسخة ابن دعاها ساعات اختلاف بلاردره
صريح كتاب استعمد عليه استناد امام الله طلة در بيان آية در اول
بجا آمد سنت است که در اول روز صدق کند بهر عیتر باشد اگر
چه اندک باشد هر چه کرده کلین که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

ح
ح
ح
بصحت

کشته که کشته اند تا هم برسد او مال و آن حضرت علیه السلام
روایت که کسی که بپوشد کفش زرد باشد در خوشحال تا آنکه کند
اول اکل و شرب که آنرا فصل چون عادت جلدی که مابین طالع آفتاب تا روال
اکل و شرب واقع شود یعنی از آفتاب و دعای آن که از حضرت امام
معصومین علیه السلام منقولست مذکور است این چنین خواهد بود که چیزی خوردی
بششین جایی چیزی خوردی و بششین و از حضرت امیر المؤمنین و امام تقیین علی بن
الحی طالع علیه السلام منقولست که آن نشستن را خدا آید تا از زمین مبداء
و چون دست دراز کنی از خوابی چیزی خوردی بگو **بسم الله و الحمد**
للربک العالمین روایت است حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
بدرستی که هرگاه مرد خود چیزی خوردی و پس دست دراز کنی بگو
بسم الله و الحمد لله رب العالمین یا امر زود خدا آید تا او را پیش
از آنکه تیر برآورد و روایت شده است که دست است **بسم الله** گفتی بگو
و هر روایتی که گفت **بسم الله** در خوردن هر چیزی که در سفر
اگر چه همه بزرگ باشد و کسی که فراموش کرده است **بسم الله** بگوید
و بعد از آن بخاش آید روایت کرده در سفره بگوید **بسم الله** و علی

اوله

اوله و آخره و باید که در وقت شرف خوردن بگوید **الحمد لله**
الذی یطعمه و لا یطعمه و یجیر و لا یجیر علیه و یستغنی و یفتقر الیه
اللهم لك الحمد على ما رزقتنا من طعام و ادام فی یرینک و
عافیة من غیرک دنیا و لا متفق لیسر الله خیرا لاسماء **بسم الله**
سرت الارض و السماء لیما لله الذی یضرب مع اسمیه شیء فی الا
ولا فی السماء اللهم استغنی فی مطبی هذا خیر و اعد فی من
شرع و امتقنی بنفعه و سألنی من شره و باید که هر روز پیش از چیزی
بیت و یک مویز سبب بخوردی روایت است که حضرت بنی بصره علیه و آله
سلم فرموده که هر که بخورد بضر است و یک مویز سبب علی هم زود
مکرت موت و دودست را بشوی پیش از طعام و بعد از طعام اگر چه
خورد با شریات کرده زینا محمد بن در فقیه که پیغمبر ص فرموده که
بشوی دست را پیش از طعام و بعد از آن باشد معیت او در زاری و نماز
باید از بلاها جسدش و روایت است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که
زیاده میکند عمر را و جلایه بد هیچتم را و باید که در نشستن اول مرتبه
طعام اول دست بشوی بعد از آن یکی بجانب دست راست او باشد و بعد از

خبر

طعام آخر دست بشوید و اول کسی که بجانب دست چپ است و در بعضی
روایات آنست که هرگاه بجانب راست در خانه است بشوید در نشستن
دویم خواه آزاد باشد و خواه بنده بعد از نشستن اول دست را خشک
و بعد از دویم خشک بعد از آنکه دست چپیم مالیده باشد و اگر از طعام بر
باشد اول بکشد و در آشیای خوردن تکرار حدی که صالح طعام پیشتر
دیگر آن شروع در خوردن کند و بعد آن همه دست بکشد و مکرر هست
بدست چپ چیزی خوردن و آشامیدن و همچنین بدو انگشت چیزی
خوردن و چون آن حاضر شود انتظار چیزی دیگر نکند و آن را زینا
نکند و بپاره نکند و ابتدا کند بمک و ختم کند بان نمک و در بعضی
واقع شده که ختم کند بمک و هم در بعضی وارد است که سنت است حاضر
ساختن سبزی بر سفره و در بگرد و دایره گوشت خورد در هر سه روز
یکبار بخورد و مکرر وقت ترک گوشت چهل روز و استخوان را بسیار
نکند بلکه اندک گوشتی بر آن بکشد و در روایت است که چیزی را در
نصفی هست و آنکه که پا کند استخوانها را از گوشت اخذ کند او
بیرون بدینچه که بهمان زمان گوشت باشد و باید که صاحب طعام بر سفره بسیار

روایت

روایت کرده کلینی بطریق حسن از زبانه که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که میفرمود که سه چیز است که هر که کسی را گرفت آنها را
باعث زیادتی عمر است و باقی بودن نعمت بر او پس گفتیم آنها چیست گفت
طول دین او کرم و سجودش را و نشستن بر سفره اش و نیکویی کردن او باشد
و بگوید از نارنج شدن از طعام آنچه روایت شده از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام **الحمد لله الذی أطعمنا فی الجاهلین و سقانا فی الضلالت**
و کسا نا فی غار کعبه و هدانا فی ضلالین و حملنا فی راجلین و اوانا فی
ضاحین و اخذنا فی عمانین و فصلنا علی کلبین من العالمین اما سوره الحمد
بعد از طعام خوانند چنانکه درین زمان صحیح است در کتب حدیث درین
مطلع شنیدیم و باید که همه در یک طشت دست بشوید و آن آب طشت را
نریزند تا بر نشود و سنت است خلل کردن و مکرر وقت خلل شام خوردن
و سبب ریختن و خوردن و آرد و باید انداختن خلل آنچه از میان دندانها بیرون
آورد و باقی نیست فرمودن آنچه از زبان بیرون آورد و باید که چیزی را شوی
باشد که عیال را میل آن باشد نه آنچه را میل آن باشد پس روایت کرده کلینی از
امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر ص علیه و آله و سلم فرمود

حضرت

که المؤمن یا کل شیء أهله یعنی مضمون زمان کفیه اهلتان میل
میکنند و التناقض یا کل أهله شئیه یعنی منافق اهلتان بخیر
آنها و میل میکند و اما آداب آنجورند آنکه بگوید نزد آن الخیر
منزل الماء من السماء و مقرب الامم کیف لیتاء لیسر الله
خیر الامم و بعد از آنجورند بگوید الحمد لله الذي سقاني
عذبا و محلها ملحاً اجاباً يدنو بي الحمد لله الذي فارواني و
اعطاني فارضاني و عافاني و كفا في اللهم اجعلني حسن السمت
في المهاد من مؤمن محسنه صلى الله عليه و آله و تحبه من اقبه
و رحمتك يا احسن الراحمين و سنت است انشامدن آنکه
بمکیدن دیگر در کشیدن آب و مرث کاد است یعنی در سجده و باید که
آب به نفس خوری و ببرد و دست برداری و در حد اقبال کوی
نفسی و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سوال کرده شده از
انشامدن آب بیکس این حضرت فرمود آنکه آب بتوبیده اگر ملک
لت بخورید نفس و اگر آن از دست بخورید بیکس و روایت است که کسی
که آب خوری پس در کعبه آب و حال آنکه میل بان داشته باشد ^{حاجت} بخورد

کند چون

کند و چون سه بار چنین کند واجب شود برای و جنت باید که از پیش دست آنجور
و از جای شکسته و آب بسیار بخورد و روایت است که حضرت امام جعفر صادق علیه
فرمود که بر چنین از بسیار خوردن آب زیرا که آن ماده هر دره لبست فرست
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که کسی که آب خورد و حضرت امام
حسین علیه السلام را یاد کند و لعن قال او کند بنویسد خدا بحالی برای او صدق
حسنه و بر طرف سازد از او صد هزار سیئه و فرج سازد برای او صد هزار ^{حده}
و چنان باشد که آن کرده باشد صد هزار **باب سیم** در بیان آنچه از
زوال آفتاب که ظلمات تا وقت فرود آفتاب مجاباً با آورد و در آن مقدمه
و چند فصل **مقدمه** روایت کرده در فقیه که حضرت جبرئیل علیه السلام
فرمود که هر که زایل شد آفتاب کشود میشود درهای آسمان و درهای بهشت
و مستجاب میشود دعاها و طوبی لبی ارفع له عمل صالح یعنی خوشحال
کسی که بالا برده شود برای او عمل صالح و احتمال آنکه در معنی طوبی آن باشد
درخت طوبی کوی است و هم روایت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
بتحقیق که آفتاب تا زوال گفته است که در آن داخل میشود در آن صلفه
زوال شمس میشود پس میکنند هر چیزی که با این عرض است برای خود بدو درگاه

از نواب بعملی پس از اجای آورد پس آن اجزان باشد آنچه چنان باشد
که به او رسیده دلالت میکند بر آنکه مشغول بودن بطهارت در اول وقت
مانعت از تعظیم نماز نه از درایتی فضیلت اول وقت و میان این هر دو
و سنت است انتظار وقت نماز روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
انتظار در خوار وقت نماز میکشید و میفرمود **ارجأ یا ربلا** یعنی راحت ده ما را
با اعلام دخول وقت نماز چنانکه میفرمود **فوق عیدنی** فی الصلوة یعنی خوشی ما
من در غایت اول زوال سریع سایه است در زیاد شدن بعد از آن **سجده**
نقصان رسیده باشد یا بهم رسیدن سایه بعد از آن بطرف شدن زیرا که هر چند
آفتاب بنهایت بلندی میرسد سایه کوتاه تر میشود تا وقتی که آفتاب بنهایت
بلندی میرسد در آن وقت سایه هم بنهایت کوتاهی میرسد تا طرف شود و
وقتی که آفتاب بدایت نصف النهار رسد و معلومست که آفتاب در وقت
نسبت با مکان اقالیم سبعة مختلف الاوضاع است که در جانب جنوب
سمت الراس بعضی اقالیمت و گاه در شمال آن و گاه بر سمت الراس
الشان پس در قسم اول و دوم سایه نصف النهار بر طرف میشود بلکه
درین وقت در نهایت کوتاهی است در جانب شمال یا جنوب و درین وقت

جل نشانه و آن ساعات که صلوات میفرستد بر من در آن ساعت پورده که
من جل جلاله واجب کرده بر من و بر امت من در آن ساعت نماز را گفته که اقم
الصلوة لک لورک الشمس الی غسق اللیل و آن ساعت است که کسی از نزد در آن **سجده**
روزی قامت پس نباشد معنی که اتفاق افتد در آن ساعت آنکه اول کعبه یا آسمان
یا در غایت ایستاده باشد مگر آنکه حواله کند خدا تعالی حید او را بر آنش و بیخ
فصل باید که نماز کند در اول وقت خواه واجب باشد خواه مستحب
مگر آنچه استنشاه روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
فضل اول وقت همچون فضل آخرت است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
روایت که فرموده اول وقت رضوان خداست و آخرش عفو خدا و ظاهر اینست
که این فضیلت در ادامه شود مشغول بودن در اول وقت به قدر مات نماز
چنانکه شیخ شهید فرموده و مخصوص نیست بمشغول شدن در اول وقت
بنام و اما آنچه روایت شده از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام
که تعظیم و بیک نماز کرده کسی که تا خیز کند طهارت تا وقت نماز حال
شود پس آنرا ستم معتبری نیست و داخل بودن آن در ضمن عمل سجده پیش
که کلینی روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام کسی که نشود ^{چیزی}

از نواب

چون شروع در نماز کند اول وقت زوالست و در قسم سیم که آفتاب در
 نصف النهار بر سمت الشمس ایشان باشد سایه با انگلیه بر طرف میشود بعد
 ظاهر میگردد و اول ظهور آن وقت زوالست و سایه شاخص را پیش از زوال
 ظاهر میگوید و بعد از زوال وقتی شفق از قاع یعنی بعضی بصر زیرا که صبح
 میکند مگر با آنچه پیش از آن بوده و عمدت وقت فضیلت ظهر تا آنکه در
 یعنی سایه که بعد از زوال بصر رسیده مساوی شاخص میشود سنت است
 تاخیر هر یک ازین دو نماز اول وقت بمقتضای ارادای نافله آن نماز کسی که
 نافله کند تاخیری سنت است و نافله ظهر را صلوة اول این می نامند وقت
 آن از دعاست تا آنکه چنانچه از قدم آوی شود و بعضی علماء ما را اعتقاد است
 بودن وقت نافله است با متماد وقت این نماز در وقت نافله ظهر متماد است
 دو قدم شود یعنی مقدار وسیع شاخص زیرا که قامت اغلب مردم هفت قدم
 اوست و نافله عصر را بعد از آمدن وقت آن از فراخ شدن نماز ظهر است تا
 آنکه سایه چهار قدم شود و بعضی علماء ما را اعتقاد متماد بودن وقت نافله
 با متماد وقت این نماز پس وقت نافله ظهر متماد است تا آنکه در وقت شاخص خود
 نافله عصر تا آنکه در برابر شود و این دو برینست و در اخبار معتبره دلالتی بر
 بلکه نیست

بلکه بعضی روایات دلالت بر بزرگتر وقت نافله میکند روایت کرده در
 تهذیب لیسند صحیح که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود نماز نطق
 بنامه هدیه است هر گاه که جای آورده شود مقبولست پس مقدم در آنچه
 خواهی و مؤخر در آنچه خواهی اما سخن آنست که هیچ یک از علماء ما عملی
 این حدیث از وسعت تقدیم و تاخیر نکرده اند و بنا بر آنست که هر دو تقدیم ادبانه
 و تاخیر قضاء الله اعلم و مشهور میان علماء آنست که جایز نیست عقلاً
 بر طرف دخول وقت مگر با عدم قدرت بر تحصیل علم پس بنا بر این جایز نباشد
 اعتماد بر قول یک عادل و نه بر اذان شهر کوچک چون مؤذن عادل باشد و اگر
 با عجز از علم و ظاهر کلام محقق در معتبر بودن اعتقاد بر اذان یک عادل است
 اما خبر دادن و دعاء در دخول وقت و یا اذان ایشان ظاهر جواز اعتقاد است
 بدان وجه قدرت داشته باشد بر علم بر آن زیرا که علم شیعیان حاصلست
 و کسی که اهماق بیافین فضیلت اول وقت و جای آن در سنتها داشته باشد
 باید که در خانه خود پادریست با چوبی راست را بر زمین فرود آورد آن
 چوب را به هفت قسم کرده باشد پس هر گاه سایه بجای نقصان رسد
 یا شروع کند در حادش شدن پس شروع کند در نافله زوال اگر موفق باشد

بسعادت سلفی کردن یا شروع کند در نماز ظهر در اول وقت اگر محروم
 باشد از آن سعادت و باید که ملاحظه فی نماید پس چون بقدر وسیع شمس
 شود وقت نافله ظهر بیرون میرود پس اگر آن نافله ظهر یک رکعت تمام کرده
 باشد نافله را ترک کند و مشغول گردد بنماز واجب و اگر از نافله یک رکعت تمام
 کرده باشد و این بفرغ شدن از ذکر مجتهد دو قسم رکعت اول متحقق میشود
 اگر چه سرانجام برین نماند باشد پس نافله را تمام کند بعد از آن مشغول
 شود بفرغ و ظاهر آنست که درین صورت شش رکعت دیگر هم از است
 زیرا که این هشت رکعت در حکم یک نماز است بعد از آن نماز ظهر یکبار از
 و بعد از آن ملاحظه فی نماید اگر چه چهار سبب شاخصی با در برابر شاخصی
 نشسته باشد شروع کند در نافله عصر و اگر نشسته باشد وقت نافله بعینه
 رفته و حکم این هم مثل ظهر است در تمام وقت آن اما در نماز جمعه و
 کند بر هشت رکعت نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر چهار رکعت دیگر
 که مجموع بیست رکعت باشد هم نافله جمعه است شش رکعت در وقت یکبار از
 که شفاع آفتاب همین شود و شش رکعت در وقت که شفاع آفتاب بلند شود
 و شش رکعت وقتی زوالست یا نیست و در رکعت بعد از زوال فصل
 چون زوال

چون زوال متحقق شود یکبار آنچه در پیش آمده است در فقیه روایت کرده که حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام تعلیم کرده محمد بن مسلم را به او گفت که عافیت کن
 و معاومت کن بین چنانکه عافیت میکنی چشمهای خود را سبحان الله و
 لا اله الا الله و الحمد لله الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له شبهة في
 الملك و لم يكن له ولي من الدال و كبره بكبريا بعد از آن وضو سازد و شروع
 کند در نافله زوال پس رفتن کند در هر کعبه نافله زوالی که نماز سنت
 تقریب بخند و تکبیره الاحرام بگوید و تکبیر دیگر و دعای اللهم انت
 الملك الحق المبين تا آخر بخوان بعد از آن دو تکبیر دیگر بگوید و دعای
 لبك و سعديك تا آخر بخوان بعد از آن دو تکبیر دیگر بگوید و دعای اللهم
 و جنتنا آخر بخوان بعد از آن آهسته بگوید أعوذ بالله من الشيطان الرجيم و
 بعد از آن سوره الحمد قرا یا ایها الکافر وینسخان جنانکه کفنی روایت کرده
 بند حسن و بعد از آن بگوید که بگوید تسبیح فاطمه علیها السلام بگوید بعد از
 بگو اللهم انی صغیر فقیر فی رضا اللطیف و عدل الخیر ناسی و جلیل
 انما مان منتهی رضا و بارئ فی الامت لیس فی لیس فی رحمتک کل لیس
 أرحم امک و ارحم لیس و أرحم لیس و ارحم لیس و ارحم لیس بعد از آن



يا لاه العالمين **فصل** بدانك ساعه بنجم روضه انوارنا انتم قد
 چهار ركعت نماز بگذارد انحضرت امام محمد باقر عليه السلام است دعای
 آن ایست و بهتر است که این دعا را بعد از رکعت چهارم نافله روز پنجشنبه
 اللهم انت الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا
 نوم هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم
 هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم والي
 الاصلح وجاعل الليل سكنا والشمس والقمر حسانا ذلك تقدير العزيز
 العليم يا عاليا على مقلوب ويا شاهدا لا يغيب يا قريب يا مجيب لكم
 الله رب لا اله الا هو عليه توكلت واليه انبأ الله كل اليك
 تدل كل الظالمين واحض بين يديك خضوع الراغبين واسألك
 سؤال الفقير المبكوه وادعوك تضرعا وخيفة تلك الاليت
 وادعوك خوفا وطعنا ان رحمتك قريب من المحسنين
 وارسل اليك بخدمتك وصوتك من العالمين الذي جاء با
 لصدق وصدق لمن سلك طريقك ورسولك الذي لم يبعث قبلك
 وصديق علي بن ابي طالب امير المؤمنين ويا امام محمد بن علي باقر
 عليهم

عليهم الاولين والآخرين والعالمين يا ارحم الراحمين واسألك
 بما لا يدرك عتقك واقدمهم امامي وبين يدي حواججتي ان تو زعمي شكر
 ما اوليتني من رحمتك وحججتي في حوائج من كل كرب وغم
 وقررتني من حيث احبب وبتتري من فضلك ما تعبتني به من
 كل مطلب واقذف في قلبي رحمتك واقطع حوائجي من سواك
 حتى لا اصحو الا لا اياك انك نجيب الداعي اذا دعاك وتعتب
 الملعوف اذا ناداك وانت ارحم الراحمين واما ساعتهم
 انان زمان كه مقدار چهار ركعت نماز بگذارد ان اول زوال تا زمان
 ظهر انحضرت امام جعفر صادق عليه السلام است ودعای آن ایست
 اللهم انت اترك الغيب رحمتك وعلقت العيب رحمتك وبعثت
 الامور بحجبتك وذلك الصواب بعينك والحجرت الصوابين
 علم كيفيتك وحجبت الابصار عن اضرار صفتك والاف
 عن حقيقة معرفتك واضطرت الافهام الى الارباب وحدا
 يا من يحرم العبرة ويقبل العثرة لك العزق والقدرة لا يغيب
 عنك في الارض ولا في السماء مشقال ذرة اوسل اليك

بالتي التي محمد رسولك العربي الهاشمي المكي المديني الذي
 اخرجتنا به من الظلمات الى النور ويا امير المؤمنين علي بن ابي طالب
 عليه السلام الذي شجعت ولايت الصدق وروى الامام جعفر بن محمد
 الصادق في الاخبار التي تم على مكنون الاسرار صلى الله عليه و
 على اهل بيته بالعتي والابكار الصمد التي اسألك بهم واستشف
 بما كنتم لديك واقدمهم امامي وبين يدي حواججتي فاغني
 الفج الهني والخرج الوجي والضيق القرب والامان من الفزع
 في اليوم العيب وان تغفر لي موبقات الذنوب وكسرت علي فافحما
 العيب فانت الرب وانا المرئوب وانا الطالك وانت المظلوم
 وانت الذي يدركك تطمن القلوب وانت الذي تقذف بلحوت
 وانت علام الغيوب يا اكرم الاكرمين ويا خير الفاضلين ويا
 احسن الحاكمين ويا ارحم الراحمين وسلطه مفتح له انوقت
 ظهر است قام مقدار چهار ركعت نماز انحضرت امام موسى كاسم
 ودعای آن ایست اللهم انت المرجو اذا استد الامر وانت المدعو
 اذا امتد الضر وحجبت الملعوف المضطر والمجني من ظلمات الهم والهم
 ومن

ومن له الخلق والامر والالم بوساوين الصدر والطمع على غيبي
 السر يا غاية كل محوي وسمي كل شكوي يا من له الحمد في الوجود و
 الاوى يا من خلق الارض والسموات العلى الرحمن على العرش
 استوفى له ملك السموات وما في الارض وما بينهما وما تحت الثرى و
 تجمر بالقول فانه يعلم السر والنجوى لا اله الا هو له الامناء
 الحقا اسألك محمد خاتم النبيين خيرتك من خلقك والمؤمنين
 على آداب رسالتك ويا امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام
 الذي جعلت ولايته مفرضة مع ولايتك ومحبة مفرضة
 برضاك ومحبتك ويا امام الكاظم موسى بن جعفر عليهما
 السلام الذي سلك ان تفرغه لعبادتك وتغلبه لطاعتك
 فاجبت دعوتهم ان تصلي على محمد واله صلواتك على طاعتنا واجب
 حقهم ورضي بظاني آدابهم وصبروا ووسل اليك بهم
 واستشف ببتوليتهم وقد قدمهم امامي وبين يدي حواججتي
 ان تجزي علي حجيل عايدك وتمضي حجيلي واهدك واحدا
 بسعي وبصري وسوي واصبني وقلبي وعزبي وقلبي الى

ما تحبني به على احوالك وتقريني من اسباب رضاك وتوحي لي
وازيل فضلك وتستدبني ليصالح طولك يا حرم الراحمين
وساعة هتم كه بعد از گشتن مقدار چهار ركعت است تا وقت نماز عصر
اضمنت امام رضا عليه السلام است و دعای ان ایست اللهم انت
الكاشف للغمات والكافي للمهمات والمفرج للكربات والنا
للأصوات والمخرج من الضلالت والنجيب للذوات الراحم
للبصائر جبار الأسماء والسواوات يا مؤني يا عني يا غلي
يا كرم يا اكرم يا من له الاسم الأعظم يا من علم الإنسا
ما لم يعلم فا طهر السموات والأرض وهو يطعم ولا يطعم أسلك
محمد المصطفى من الخلق المبعوث بالحق ويا مبر المؤمنين
الذي أوليته فالقيته شاكرا واستلتيه فوجدته صابرا و
يا إمام الرضا علي بن موسى الذي أفني بعهدك ووفيق بوعدك
وأعرضني الدنيا وقد أقبلت اليه ورغب عن الدنيا وقد غبت فيه ان
تصلي على محمد وآل محمد فقد تسلمت بهم اليك وقد تمع ما في بين يدي
حواشي ان تدبني الى سبل رضاك وتبصر لي اسباب طاعتك ووفقي
لا سقا

لا يتعبني ان لغة بمولاتك وليكفك ولذرك الخلو من معادات
أعدائك وتصدقني على أذاهم ورضك واستعمال سنك وتوفقي على
الحجة المؤدية الى الجن من عذابك والفرج بحمك يا حرم الراحمين
ساعت نضم ز نماز عصر تا الله دو ساعة بگذرد انصرت امام محمد علي
عليه السلام ودعای ان ایست اللهم يا خالق الأفلاك ومقدر الليل والنهار
تقدر ما جعل كل انبي وما تقصص الأحكام وطاقه اذ وكل شئ عنده
بمقدار اذا تقادم أمر طوح عليك وراذاعلمت الأبواب فرج بأفضلك
وراذا صافى الحبابك فرج الى سعة طولك وراذا انقطع الأمل من
انطوى انصل بك وراذ اضع البأس من الناس وقف الرجاء عليك
أسلك بحق النبي الاقبال الذي أتوك عليه الكتاب وصارته على الأ
خواب وهدت بناه الى دار السلام ويا مبر المؤمنين علي بن ابي طالب
الكرم الصاب الصدوق الحجة في الخراب والامام الفاضل محمد بن علي
عليهما السلام الذي سئل فوقف له الرد الجواب واخبر فعضده بالحق
والعواصم الله عليه وعلى اهل بيته الاطهار ان تجعل حولي
لم عصمة من النار في حجة الى دار القرار فقد توكلت بهم اليك

وقدمتهم امامي وبين يدي حواشي وان تصمم من التعرض لواء
سخطك وتوفقي لسؤلك وسبيل حبك ومضايك يا حرم الراحمين
وساعة دم بعد از دو ساعت از وقت عصر تا شب از زردی قناب انصرت
امام علي بن ابي طالب است و دعای ان ایست اللهم انت الولي الحبيب الغفور
الودود المبدئ المعيد ذو العرش المجيد والباطن الشهد فقال
لما يريد يا من هو اقرب الي من جل الوعد يا من هو على كل شئ
شاهد يا من لا يتفاضلهم غفران الذنوب ولا يكبر عليه الصالحين
الغيب اسألك بجلالك وبوروجحك الذي ملكا ان كان
عزيتك ويهدتك التي قد رت بها على ظفرك وبحمك التي
وسعت كل شئ وتقوليك التي تحفها كل قوي ويعزيك التي
ذل لها كل عجز وبميتك التي صغر فيها كل كبير ورسولك الذي
سحبت به العباد وهدت به الى سبل الرشاد ويا مبر المؤمنين
علي بن ابي طالب عليه السلام او لمن امن برسولك وصدق والذبي
وفي ما عاهد عليه وصدق ويا امام النبي علي بن محمد عليه السلام
الذي كسبه حلية الاقدار وادبته بحب الابرار اذ توسلوا
به في الدعاء

به في الدعاء ان تصلي على محمد وآل محمد فقد استشفيت بهم
اليك وقد شتمت امامي وبين يدي حواشي وان تحطني من كفا
يتك في حق بيدي ومن لا يتك تحت عرشه وبره وتوفقي شكر الآياتك
ومسكك وتوفقي الاعتراف بايايك وبعزيتك يا حرم الراحمين
وساعة يازدهم بشارت زرد عا قناب انصرت امام حسن عسكرك
است ودعای او ابنت اللهم انك منزل القرآن وخالق الانبي
والجنات وخالق السموات والارضين المبتدئ بالقول والامتنان
والمدني للفضل والاحسان وخالق الرزق لجميع الحيوان لك
الحامد والمناج والمناج واليالك يصعدوا لك
الطيب والعمل الصالح وانت العالم بما تخفي الصدور والجارح
اسألك بحق الله عليه واله رسولاك الى الكافة واسئلك
المبعوث بالرحمة والرافد ويا مبر المؤمنين علي بن ابي طالب عليه
السلام لتفني عن طاعته على القرب والعباد المؤيد بحمك في
كل موقف شهود ويا امام الحسن بن علي الذي طوح بسبيلك
مخلصته من ما بينهما واصبح بالذواب المتعاب فذلت له

مرا که با آن صلواتی بخورد و الحمد فند تو سلت بهم ایلیک و قد منتم
امای وین بدی حاجتی و آن ترحمی بالتوفیق لیرز معاصیک ما
ابینتی و تعبدتی علی التمسک بطاعتک ما الحدیثی و آن حتم بل
بالتحیرات اذ التوفیقی و نقض علی بالیاسر اذ الحاسبتی و تمسک
العفو اذ کاشفتی و لا یخفی انی نفسی فاضل و لا یخفی انی
عبرک فاولد و لا یخفی ما لاحاطة فی به فاحف و لا یخفی بما لا
صبر لی علیه فاعجز و احزنی علی جمیع احوالک عندی و لا
تواخذنی لیسوة فعلی عملی و لا لسلط علی من لا یحتمی بخصک
یا ارحم الراحمین ساعده و ازدهم انزردی اقبال نامر و بافتا
از حضرت امام محمد مهدی علیه السلام است و دعای آن اینست
اللهم یا خالق السقف المرفوع و المهاد الموضوع و رازق الطایفه
و المطیع الذی لیس له من دونه ولی و لا یضیع استسک باسماک
القی اذا سمیت علی طیارق الحیر فانتیسر و اذا وضعت علی الجبال
کانت هباء منثورا و اذا رفعت الی السماء فغثت لها الغابق و اذا هببت
الرياح من الارض اتبعت لها المضایق و اذا دعت به المونی انتشرت
من اللوح

من اللوح قد اذ التوفیق بما المعذومات خرجت الی الوجوه و اذا
ذکرک علی القلوب و جلت خشوعا و اذ افرغت الی السماع فانت
العیون دموعا سلسک بحمدک مولک المؤمنین یا خیرات البعوث
بحکم الآیات و یا مبه المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام الذی
اخترته لیاخباته و وصیته و اصطفیته لمصافاة و مصاهرته
و بصاحبه انما المهدی الذی یجمع علی طاعته الیراء المتفرقة
و توفیه به بین الالهواء الخلقه و لتخلص به خوف
اولیائک و تنتقم به من شر اعدائک و تملأ به الارض عددا
و احسانا و توسع علی العباد بظهوره فضلا و امتنانا و تعبدتی
الی مکانه عزیزا حمیدا و روح الذی علی یدیه عصا جبرئیل ان
تضلی علی محمد و الی محمد فقد استشفتم بجم الیک و قد منتم
امای وین بدی حاجتی و آن توفیری شکر محمد فی التوفیق
لقرینه و الهدایة الی طاعته و تعبدتی فی قوة فی التمسک بجمیه
و الاقیداء لینته و الکن فی رعبه الیک سبع الذمات و تحلیفا
ایم الراحمین **باب چهارم** در بیان آنچه از فرزند اقبال است

بالحیرات

بجای اید اندر اول وقت نماز مغرب بنقل قول مشهور بر طرف شدن سنجی
مشرف و میکند وقت قضیلتی تا بر طرف شدن شفق مشرق و وقت ادا
آن میکند تا آنکه از نصف اول شب مقدار که در آن زمان شام بخشن
بماند پس چون وقت شام محقق شد ده بار بگوید یا ایزد که بن باقیه
در تقیه بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آن دعای
علیه السلام و آنچه روایت کرده کلینی بسند صحیح از امام محمد باقر علیه السلام
و مرده و گذشت در دعای اول طلع عرض بعد از آن دست بر سر یکد از کف
بر سر خود در پیش خود را بیکدیگر اخصت علی نفسی و اهللی و مالی
و ولدی بین غائب و تمشا عذ بالله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و
الشهادة الرحمن الرحیم الحی القیوم لا تاخذن سنه و لا نوم تا
العلی العظیم و اگر خواهی کشف کن یکی از آن مره به اخصه و در وقت
تیس از تنگی وقت بعد از آن باید ابتدا نماز مغرب باید نمود زیرا که مستجاب
است و آیات تنگی وقت مغرب و روایات درین باب بسیار است چنانکه
روایت کرده کلینی بسند صحیح که امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که
بدرستی که جبرئیل علیها السلام آمد حضرت خضر علی الله علیه و اله برای
هر غازی

هر غازی بدو وقت غیر نماز مغرب که وقت آن بگیت و وقت آن سقوط
اقابست و چنانکه روایت کرده محمد بن بابویه در مجلس شصت و نهم
از امامی از بی اسماء که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که میگفت کسی که تاخیر کند نماز مغرب را تا آنکه ستاره
مشک شود یعنی ظاهر شود لبین از و بری ام و چنانکه روایت کرده شیخ
طوسی در تهذیب بسند صحیح از زینب که گفت گفتم حضرت امام جعفر
علیه السلام که بدرستی از جمیع مردم از اصحاب بی الخطاب شنیدم
که شام میکند بر مغرب تا وقتی که ستارهها متبک شوند یعنی ظاهر
کردند پس آنحضرت فرمود که من بری ام بخدا از کسی که این کار کند
عمدا و چنانکه روایت کرده هم در تهذیب بسند صحیح از آنحضرت
که فرموده بدرستی که جبرئیل علیه السلام آمد و حضرت خضر علی
الله علیه همه غافلها را بر کف اندازید از بیای هر غازی دو وقت مگر
مغرب بدرستی که کرد ایند برای آن بوقت و تحقیق وارد شده در وقت
معتبره بیرون رفتن وقت مغرب بر طرف شدن شفق و عمل کرده اند این
جمعی از علمای ما و کرده میان مغرب و بر طرف شدن شفق را وقت

اختار و ما بعدش ما وقت از برای مضطر و اظهر مذهب متاخرین است
که صیق وقت فضیلتش است در وقت ادانش لرحمل کرده میشود و
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از کسی که تاخیر کند از اذان
اشتیاء استنابها بر کسی که اعتقاد کند که ترک اذان واقامت مغرب
نکند زیرا که جمعی از علماء ما مثل سید مرتضی قدس سره العزیز و ابن عقیل
و ابن جنین قایلند و واجب بودن اذان واقامت در نماز مغرب بلکه قایلند
به آنکه نماز باطلت اگر کسی بعد از ترک اذان واقامت کند و فاصله کند
میان اذان واقامت بسببکه یا نشتنقی روایت است از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام که فرموده کسی که پشت بیند میان اذان واقامت
مغرب مثل کسی که باشد در خون خود غلطی در راه خدا آنچه باید
اذان مغرب و اقامتش گفت این دعوات اللهم انى اسئلك يا قبال
ليلك و اذنا بارئنا ربك و حضور صلواتك و احوال و دعائك و
ملائكتك ان تصلي على محمد و ان تقب عليه انك انت القاب القاب
اما فضل بکلام نبی در کتب و روایات مذکور است و مستحب است در
ذکر فرموده که حدیثی بدان یافتیم و کجور بعد از اقامت آنچه در نمازها
دیگر گذشت

دیگر گذشت بعد از آن اقتراح نماز کن با اذان که پیش گفته شد و در
سکعت اول بعد از فاصله سوره نضربا نکات را مثل اینها در کوفته بخوان
و در رکعت دوم سوره توحید و بعد از سلام تعقیب کن بیه تکبیر و
تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بعد از آن سه بار بگو آنچه در فقیه
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده الحمد لله الذي
يفعل ما يشاء ولا يقول ما يشاء بعد از آن بر خیز بنا فله مغرب
اگر خواهی که در تعقیب تطویل کنی پس فضل آنست که زیاده را بخند مذکور
بعد از آن فله بخاری اگر وقت با وسعت آن باشد و وارد شده از امام
عصمت سلام الله عليهم ترغیب بنا فله مغرب روایت است از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام که فرمود بجا رفت بن معیره که بگذارد چهار
رکعت را بعد از مغرب در سفر و حضر آنچه طلب کند ترا سواران و
مکروهست سخن کردن میان نماز مغرب و فاصله اش و در روایات خفایات
امام جعفر صادق علیه السلام دلالتی است بر این روایت کرده در فقیه
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده کسی که بگذارد مغرب را
و بعد از آن تعقیب بخواند و سخن نکند تا آنکه دو رکعت نماز بگذرد آن دو رکعت

نوشته شود در عین این که اگر بگذارد چهار رکعت نوشته شود از برای
افصح مبرور یعنی مقبول و مشهور است که هفت سخن کردن میان چهار
رکعت و دلالت میکند بر رکعت آن روایت ابو الفوارس که گفت نمی گوی
امام جعفر صادق علیه السلام از آنکه حرف زدن میان چهار رکعتی که
بعد از مغرب است و استدلالی است علامه قدس سره باین درستی
المطلب روایتی بر رکعت سخن گفتن میان مغرب و میان این چهار رکعت
و موافقت کرده با شیخ شهید قدس سره در ذکر این استند لا تخفی
نیست آنچه در آن وقت این چهار رکعت فارغ شدن از مغرب است
بمذهب شیعه و بطریق شیعه است و مزاحمت نیست مانند آن نمازها
شروع در آنها کرده باشد یا نه و گفته شده که عمدت است و فتنش تا آنکه باقی
ماند بعد از مغرب و پیش از نصف شب مقدار اذان و صلوات کرده به این شیخ
شاید در ذکر این که علامه در سنتی دلالت میکند بر اتفاق علماء ما
بر آنکه آخر وقت غایتش است شفق است لیکن دلالت نیست در این هنگام از مشهور
و اگر وقتش فوت شود باید قضا کرد مثل باقی روایات است از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که مباحثها
مکند

میکند خدای تعالی بر بنده که قضا کند نماز شب را بر او میگوید ای فرستاده من نظر
کنید بر بنده من که قضا میکند چیزی را که من بر او واجب نکرده ام که او میگوید نه
بدرستی که من او را من ندیدم و روایت است از ائمه معصومین علیهم السلام در تفسیر
ایه والذین هم علی صلواتهم را آن سخن یعنی مدامت میکند بر نماز سستی
اگر فوت شود شب قضا کند بجز در رکعت شود و فتنش کند شب و باید که
رکعت اول را ابتدا کند یعنی تکبیر یا سه دعا که گذشت و بخواند در آن
بعد از الحمد قل هو الله احد سه بار و در رکعت دوم انا ان لنا فی لیلۃ
القدر و اگر خواهد در رکعت اول قلی ایما الکفر و نوحی و در رکعت دوم
قل هو الله احد و الحمد ما بخواند کافیست چنانکه در باقی سنتها و باید
که قراءت را در آن بلند کند و در جمیع نافله شب و بعد از فراغ از آن
رکعت اول بگوید اللهم انک تری و لا تؤیی و انت بالمظنر الی
قرات الیک الرجی و التهمی و ان لک الماتق الیجی و ان لک
الاجرة و الاولی اللهم انما نعوذ بک ان نذل و نخزى و نذوقنا
عذمة منی اللهم انى اسئلك ان تصلي على محمد و آلک
الجنة برحمتک و استعبد بک من النار بقدرک و اسئلك

لکفی

بين الحق العبد بعزتك وان تجعل اوسع رزقي عندك بسنتي
واحسن عساني عند اوتى اليا اكله واطل في طامتك وما يقرب
منك ويخلى عنك واولئك الذين عندي واحسن في جميع احوالي
واموري وسعرتي ولا تكفي الى احد من خلقك وتطول علي
بقضاء جميع حوائجي للذنا والآخرة وابدأ بالدنيا والآخرة
جميع اخواني المؤمنين في جميع ما سألته لتقضى برحمتك يا
ارحم الراحمين بعد فراغ ارتعلتا في دركته اول ما قلته
مغرب شرع كذا دره دركته اخرون دركته اول انما اخوانه بعد ان
الحمد اول سورة وتوحيد ان سورة بسم الله الرحمن الرحيم
سبح لله في السموات والارض وهو العزيز الحكيم له ملك السموات
والارض يحيى ويميت وهو على كل شئ قدير هو الاول والاخر
الظاهر والباطن وهو بكل شئ عليم هو الذي خلق السموات
والارض في ستة ايام ثم اسوى على العرش يوم السابع في الارض
وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يخرج فيها وهو معكم ايما
كنتم والله بما تعملون بصير له ملك السموات والارض والى الله

تدعي الامور بوجه الليل في التاريد بوجه النهار في الليل وهو علم
بذات الصدور ودرجت دويم اخر سورة حشر حوان لو انزلنا
هذا القرآن على جبل لكان لينة خاشعا تسديدا من خشية الله
وتلك الامثال تفوه بالفتاير لعلمهم يستكبرون فقال الله الذي
لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله
الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز
الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ
المصور له الاسماء الحسنى سبح له ما في السموات والارض
وهو العزيز الحكيم ودرجته ركعت اخر صفت باركوبد اللهم
ايني اسئلك بوجهك الكريم واسمك العظيم وملكك القدوس
ان تصلي علي محمد وآل محمد وان تغفر لي ذنبي العظيم ان لا
يغفر العظيم الا العظيم جون فارغ شوي اري جبارك باق
تغيب شام برام كن بخوان ارجمه بتعقيب اجد مذني شيد
اخذ دبرج وشام خولده ميتة فصل والو قد وسعت
باخذ خوان عفت نافله مغرب ما لم بسم الله الرحمن الرحيم

بسم

اللهم صل على النبي محمد النبي الذي اخرج البشر الظاهر
خاتم النبياك وسبه اضيائك وخالص اخلائك ذي المقام
المجود والتميز المشهور والحوض المورود اللهم صل على محمد
يلع رسالتك وجهدي سبيلك فتبع لآمنه حتى اناه العيق
وصل على اله الطاهر من الاضيار لانتقيا الابرار الذين اجتمع
لتسليك واصفيتهم من خلقك واسمهم على وحيك وجعلتهم
خوفا عليك وراحمته وحيك واعلان دينك وحفظه سرتك
اذ هبت عنهم الرما وطهر بقدر تطهير الله انقنا اجتمهم
واجسنا في رزقهم ونحت لوا تقصر ولا تقربا بيننا وبينهم
واجعلني بهم عنك وجهي في الدنيا والآخرة وبين المقربين
الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون الحمد لله الذي اذن
النهار بقدره وجاه بالليل رحمة خلقا جديبا وجعله لنا
وسكنا وجعل الليل والنهار ايتين لتعلم بهما عداة السنين
الحساب الحمد لله على اقبال الليل وازدبار النهار الذي وصل
على محنتهم اليه واصل في ذنبي الذي هو عصمة امري والحق
بليان

لي اخوتي التي اليها سقاني واجعل الحوة زيادة لي من كل خير
اجعل الموت راحة لي من كل سوء واذهب من دنياي واخزي بما
كنت به اوليا لك وجزيك من عبادك الصالحين واخر فرعي
سماهما ووقفني لارزقك عني يا كريم اسمي و الملك لله الي
القهار ويا في الليل والنهار اللهم اني وعدت الليل والنهار
حلفان من خلقك فاصمني فيما يقولك ولا يترهما جرمه
معي على ما صديك ولا توب بالجارمك واجعل عملي فيما اتقوا
وسعي مشكورا وسهل لي ما خاف عسوا واقص لي فيه بابا
وامني مكره ولا تمتك عني سترك ولا تكفي ذمك ولا تحل
يليني وبين حورك وقوتك ولا تلتحمي الي نفسي من ذنبي
انما اولا الى ابي من خلقك لا اكرم الله ان اعود بك عني
نفس لا تقص ويغن لا يسع وعيني لا تدمع وقلبي لا يخشع وقلبي
لا يتبع وعلمي لا ينفع ودعاءي لا يسع واخودك من سورة الغضا
ودترك الشفاء وشفاعة الاخذ آلا وحيد الملاء وعمل لا يخفي
واخودك من المقرب والكبير والغير وضيق الصدر وسوء الالام

بسم

وین باده لیس به بدین معنی الداء العصال وعلبة الرجال و
حبه المنقلب وسمو المنظر في النفس والاهل والمال والدين والولد
وعند ما يقع ملك الموت وعود بالله من انان سوء وچار سوء
وقرب سوء وساعة سوء ومن شر ما يلج في الارض وملتج منها
وما ينزل من السماء وما يصح فيها ومن شر طوارق الليل والنهار
الاطار يطرق فجهد ومن شر كل دابة ترى اخذ بالصينيات
ترى على جرح استقيم فسكنكم الله وهو السمع العلم الحمد
لله الذي قضى عني صلوه كانت على المؤمن كما بامقونا بعد ان
بكر اللهم اني استسلك محمدا وال محمد ان تصلي على محمد
وال محمد وان تجعل القبر في بصري والسمية واليقين في
قلبي والاخلار من في عسلي واللامه في نفسي والسعة
في رزقي والشكر لك ابا اما ابيتي وبعد انان دو بجه شك
كن و بگردن او بعد انانها لجه كذشت و اقل اجه كاذت لك
در عريك بعد ما بركو تكلم الله و در بعضي رايات سجدها تكلم
پلش زنا فله است و بعد انانها و ركعت ساعت غفلت بجاذ
و در ركعت

و در ركعت اول بعد ان الحمد بخوان وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن
ان لن نقدر عليه فنادى في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك اني
كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم ومله له الفجر الموتين
و در ركعت دويم بعد ان الحمد و عنده مناجاة الغيب يا عاقل الاله
يعلم باي البر و البحر و ما سقط من رقبه الالهها و الاجرة في
ظلمات الارض و الارط و لا ياب الا في كتاب مبين بعد انان در
بخوان اللهم اني استسلك بمناجاة الغيب لا يعلم الا انت ان تصلي
على محمد و آل محمد و ان تصلي لي كذا وكذا بعد انان بك اللهم انت ولي
تعمني و القادر على كل شيء تعلم طابحي فاستسلك محمدا و آل عليه و
عليهم السلام لما قضيتها و رجعت نحو طابحي و اذ كره هشام بن سالم ان
حضرت امام جعفر صادق عليه السلام كه مره ان دو ركعت نماز بكذرا ميا
شام و صفت و دعا كذا و دعا و بطيد انزلت تعال جاجش مراد كذا و تعال
با و بعد خراهد و ستوان كذا بد الله مشهور است و انان ان دو ركعت دو كعت
مغفله و دو ركعت ساعت غفلت و وحش استسلكه باعني كه ان دو كعت
در ان نماز آورد كه بيان شام و خفتن استسلكه فانت ساعة غفلت و ركعت

در وقت غفلت

در وقت غفلت دو ركعت ديگر مرا اول بعد ان الحمد سيده با سوره اذا
زارت و دره و بعد ان الحمد يا تبه بار قل هو الله احد رواه كره شيخ
قدس سره العزيز ان امام جعفر صادق عليه السلام كه سبب صلوات الله عليه و اله
فوقه كسي كه بگذارد اين نماز در هر شب نماز كند در هر شب
نداند ثواب آنرا كسي خدا تعالی فصل و اول وقت نماز خفتن او
فان بخشدن است ان نماز شام برده شب شام و ميكشد وقت فضيلت
ثالثك شب و وقت اما ش تا چهار ركعت مانده باشد نصف شب بايد
كه بعد از فراغ دو ركعت غفيله آنكه تفحق شفق مغرب بايد ليكر شفق
باقي باشد شروع در نماز كن تا آنكه شفق زلي شود زيا كه مذهب شيخ
مفيد و شيخ طوسي آنست كه داخل نميشود وقت عشاء كبر بعد از غايب شدن
شفق و رهايت كره در فقيه لسنه صحيح ان حضرت امام جعفر صادق
عليه السلام كه اول وقت نماز خفتن بر طرف شدن سجده است
اين محمول است بر آنكه سست است تاخير نماز شام تا بر طرف شدن شفق لي
چون شفق زابل شود بايد كه نماز ركعتي باذان و اقامت با دعای كه بش
اقامت است و بعد از ان شروع كن در نماز خفتن باذان كه بش كذا است
در وقت

در فقيه ان حضرت امام محمد باقر عليه السلام كه فرموده كه بليلى شرفي
ميازد كه شب ان وقت غايب شدن آفتاب تا غايب شدن شفق و شرفي
ميازد انكه در زمان وقت طلوع فجر تا طلوع آفتاب و فرموده كه حضرت پير
صلوات الله عليه و اله سلم مي فرموده كه ليكر كيد كه خدا تعالی را درين دو
ساعت و پناه بريد بخدا تعالی انش الله بليلى لشكرهاش درين دو ساعت
بدرستی كه اين دو ساعت ساعتهاي غفلتند و روايه كرده شيخ طوسي
تفصيا ان امام جعفر صادق عليه السلام كه فرموده كه حضرت پير محمد صلوات
عليه و اله فرموده كه ناله سراجا آورد در ساعت غفلت اگر چه دو كعت
خفيف باشد كه آنها باعث در كرامتند كه بخت باشد كفتند يا رسول الله
چه چيز است ساعت غفلت فرموده كه ميان شام و خفتن و مخفي نماند كه
ايضا در وقت مغرب و وقت عشاء كه ميان غروب آفتاب و بر طرف شدن
شفق است چنانكه مرشد است بان حديث كذا شده به ما بين الصلوتين و
احاديث صحيحه مذکور است كه اول وقت خفتن غايب شدن شفق است چنانكه
نماز آمد و زين مفهوم ميشود كه وقت ادای نماز غفلت ميان غروب
و در نماز شفق است ليچونه اين وقت و چون رود قضا شود و سست
در وقت

وحيوان در موعده اول سورة اعلى بالسورة والشمس بالجملة ام بائد
در درازي چنانكه روايه كرده در تهذيب بسند صحيح از حضرت امام
جعفر صادق عليه السلام در سبعة دهم سورها بعد از آن تكبير بگويد
وقت قوت بخوان آنچه گذشت در باب اول و آنچه در آيه در باب ششم
طوله قوت و در تعقيب زياده وقت و سج است پس بخوان هر تعقيب كه
مشركت ميان پنج نماز و آنچه مشترك ميان صبح و شام و بعد از آن
بگو آنچه مخصوص است بعشاء اللهم بحق محمد و آل محمد صل على محمد و آل
محمد و لا تؤمننا مكره ولا تنهنا ذكرك ولا تكشف عنا سرك
ولا تحرمنا فضلك ولا تجعل علينا ولا تبعنا من حمارك ولا
تفصنا من رحمتك ولا تخرج عنا ربك و لا تمنعنا عافيتك
و اصلح لنا ما اعطينا و زدنا من فضلك المبارك الطيب الحن
الجمل ولا تغير علينا من تحتك ولا تقه لنا من روحك ولا تقهنا
بذكرا منك و لا تقهنا بعد از هديتنا و هدايتنا لك من ليلتك رحمة لك
استجاب و جواب بعد از هر يك از فاتحه و توحيد و معوذت بن ده با بعد
بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله
صل

صل على محمد و آل محمد و بارئ بك اللهم افتح لي ابواب رحمتك
و اسبغ علي من حلال من ثيابك و استغني بالعافية ما البصيرة
في ستمعي و بصري و جميع حوائج اللمة ما يابن بعمه فيك
لا اله الا انت استغفرك و اتوب اليك يا رحيم الرحمن بن
لكو و انا دعاي طلب من وقت اللمة ان الله ليس له علم به وضع
من في و انا اطلبه بخطر ان تحط على قلبي فأجول في طلبه
البلدان و انا فيما اطلب كما تحب ان لا اؤذي في سهل هو امر في
ارض حزين ام في عمار ام في يد ام في بحر و على يد من و من قبل
من و قد علمت ان علمه عندك و اسبابه بيدك و انت الذي اسمه
بالطيفك و لتسببه بحسبك اللمة فصل على محمد و آل محمد و اجعلنا
سرت زيارتك في واسعنا و مطلعنا سهلا و مآخذنا و انا لا تضني
بطلب ما لم تقدر لي فيه رزقا فأفانك عن عذابي و انا تقربك
رحمتك فصل على محمد و آل محمد و صل على عبيدك بفضلك تلك
ذو فضل عظيم بس كوكب
اللهم صل على محمد و آل محمد صلواتك علينا جازيا و صلواتك علينا

و تبنيها من سخطك و النار اللهم صل على محمد و آل محمد و
ارني الحق حقا حتى اتبعه و ارب الباطل باطلا حتى اجتنبه
و لا تجعل علي منشا ما نابع هواي غير هدي منك و اجعل
هواي تبع لرضاك و طاعتك و خذ لنفسك رضا من نفسي و
اهدني لما اختلف فيه من الحق يا ذكرك انك تهدي من تشاء الى
صراط مستقيم اللهم صل على محمد و اله و اهدني فيمن هديت
و عافني فيمن عافيت و ولني فيمن وليت و بارك لي فيما اعطيت
و قني شر ما قضيت انك تقضي لا يمضي عليك و تحب و لا
يجار عليك ثم لومرك اللهم فهديت فلك الحمد و عظم
حلمك فعموت فلك الحمد و بسطت يدك فاعطيت فلك
الحمد تطاع ربنا فلتشكر و نعصى ربنا فقفر و نشتر انت كما
اثبتت على نفسك بالكرم و الجود لبيك و سعديك تباركت
و تعاليت لا اله الا انت سبحانك لا اله الا انت
سبحانك اللهم و بحمدك عجلت سوء و ظلمت نفسي فاقفر
و ارحمني و انت ارحم الراحمين لا اله الا انت سبحانك

اني كنت من الظالمين لا اله الا انت سبحانك اللهم و بحمدك
عملت سوء و ظلمت نفسي فاقفر لي يا خير العاقبين لا اله الا انت
سبحانك اللهم و بحمدك عجلت سوء و ظلمت نفسي
فبقيت ايتك انت التواب الرحيم لا اله الا انت سبحانك
اني كنت من الظالمين سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام
على المرسلين و الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل
محمد و بدتني منك في عافية و صحتني منك في عافية و رحمتني
و ازرقتني تمام العافية و الشكر على العافية اللهم اني
استودعك نفسي و ديني و مالي و ولدي و اهلي و اهل حوائجي
و كل نعمه انعمت بها علي و نعم فصل على محمد و آل محمد و
اجعلني في كنفك و امينك و ملائمتك و حفظك و جلالتك
و كفايتك و سرك و ذمتك و حواريك و وداعتك يا من
لا تصبح و دايمه و لا يحيب سائله و لا ينفذ ما عندك انت
ادراك في حور عبدك و قدامك و ارحمني و ارحمني
ان انا فارده و نحن كاذبا من تحت لسانك و ارحمني و ارحمني

و این که صیقلت تقاضا میکند از سوی خداوند و یا یکی از شیخ
کلام در این مقام آنچه حاجت از حد کتاب اختلاف کرده اند
تا درین با اتفاق ایشان استغای میکنند زیرا که کجی و کجی بین سینان
از حضرت امام جعفر صادق علیه صریحت در ابتدا بیکدیگر و مشفق
و معول در تعقیبات قدیم حمید است بر تسبیح و درین الحدیث
پدر خود و این چند قایلند تا حضرت از تسبیح و روایات از امام
صدیق علیه السلام خالی از اختلاف نیست و روایات معتبره ظاهر
تقدیم حمید است اطلاق شما نیست و آنچه بعد از آن باشد و آنچه
وقت خواب و آن نیست که روایت کرده شیخ طوسی قدس سره
در کتاب تفسیر این صحیح از حدیث خود فرمود که گفت داخل شدم با پدرم
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پس منوالا که در بهم از آن حضرت از تسبیح
زهره ایستاد پس آن حضرت فرمود که اگر تا شوی و می و چهار بار پس گفت
این تسبیح تا رسیدن بهشت چهار بار پس گفت سبحان الله تا رسیدن بهشت
میشود آن را از حضرت علیه السلام بدست می دهد و یک جمله و روایتی
که ظاهرش تقدیم تسبیح است و در حدیثی که در متن خالیست و آن است
که روایت

که روایت کرده در حدیثی در قدیم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
گفت هر دو سی از بی سعد ابجد است که شما از فاطمه که در زمین بود
پس چندان آب کشید به چنگ که اثر آن در سینه اش ظاهر شد یعنی
نشانی آن در سینه ایشان ماند و چندان آمد بدست آن که در آنکه
آبله کرد دستهای او چندان خانه جارو کرد که دستهای او
آلود شد و چندان آتش زد در زیر دین که چو کین بلند شد
پس رسید با زمین صورتی پس گفت من با او که اگر بروی پیوست
و سوال کن از خود مسکری که کفایت کند ترا سختی و شدت آنچه
تو در آن از عمل این حضرت فاطمه علیها السلام آمد پیش حضرت جعفر صادق
الله علیه و آله که یافت پیش آن حضرت حوائج آنرا بر حساب کرد و برکت
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دانست که حضرت فاطمه
علیها السلام از برای حاجت آمده پس صیاح پیش آمد و وارد حاکم
بود پس گفت السلام علیکم پس ما ساکت شدیم و شرم کردیم چون
حاجت بودیم پس دیگر گفت السلام علیکم پس ما ساکت شدیم
و شرم کردیم در هر جای خود دیگر گفت السلام علیکم پس ما ساکت شدیم

که اگر تسبیح فکیم بکره دو عدد است آن حضرت فرمود که نه تسبیح
میکند و اگر او را از من یاد نمی آید و اگر بگفت پس گفت علیک السلام
یا رسول الله داخل شویم آن حضرت در داخل شد و شست دستهای
و گفت ای فاطمه چه حاجت بود ترا از من پس پرسیدم که اگر خواب
نگویم بر خود پس بیرون آورم سرا پس گفت والله من خبرم هم با
رسول الله بدستی که فاطمه آب کشید چنگ تا نشان آن در سینه اش
مانده و بدست چندان آس کرده که دستهای او آبله کرد و چندان
جارو کرد تا آنکه دستهای او آلود شد و چندان در زیر دین
آتش کرد که دستهای او چو کین و سیاه شد پس گفت من با او که اگر
بیانی سخن بدست پس منوالا که ای از وضاحتی که کفایت کند ترا
سختی آنچه تو در آن از این کار پیش حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
که ای فاطمه که شما را چیزی که بهتر است از برای شما از خدا میسر
که بخوابگاه خود نشوید بگوئید سی چهار بار الله اکبر تسبیح کنید
سه و چهار کسب و سه از بیرون فاطمه علیها السلام سر او کشید
از حدیثی که در حدیثی آمده که در روایات صحیح نیست بر تقدیم تسبیح
زیرا که

زیرا که او افاضه ترتیب نمیکند و این برای مطلق صحیح است بر هر شیئی
در اصول مسنون است باین ظاهر تقدیم لفظی تقاضای این میکند
هر چه پیش روایت گذشته هم صحیح است بر تقدیم حمید بر تسبیح زیرا که لفظ
شتم تقدیم در اینجا از کلام را نیست پس باقی نماند مگر ظاهر تقدیم لفظ
تناقی میان این دو در مرتبه حسب ظاهر است پس چنانچه بگوید و در
بر اول بجهت صحیح بودن سند اول و قوت باوقن آن بعضی روایات
صعقه چنانکه روایت کرده او بعضی که حضرت امام جعفر صادق
گفت در بیان تسبیح می و سه بار این روایت صحیح است بر تقدیم حمید
پس این ظاهر لفظی روایت صحیح است پس حمل باید کرد روایتی که
در خلاف ظاهرش تا منافات میان روایات بطرف شود اگر کسی بگوید
که ممکن است عمل ظاهر در روایت با آنکه حمل کنیم روایت اول بر آنچه
بعد از نماز است و در وقت بر آنچه و قبحی است پس احتیاط نیست
بگردانیدن روایت دوم از ظاهرش پس در حدیثی که از این جهت تقدیم بر
آنکه فالیه میان این دو در حدیثی است بلکه آنچه ظاهرش بعد از تسبیح تمام
است که هر یک از فریقین که فالیه در حدیثی است و احتیاطی است
که روایت

بعد از نماز خواهد وقت خود را بشد پس قابل شدن تفصیل مذکور
قول ثالث است بر مقابل اجماع هر یک تا آنچه گفته میشود که احدی
قول ثالث و قوی است که لازم آید از آن بر طرف شدن اجماع بر آن
اجماع کرده اند چنانکه مذکور است در رویه دیگر که وظی کرده باشند لیب
عبید را لیکن یعنی ایش نیز که جمیع علما اتفاق کرده اند بر عدل و خلاف آنچه
باعث رفع ما اجمع علیه آمده نباشد مثل قابل شدن بفتح کجاست
عیبای چکانه دون بعضی دیگر که هر یک از فریقین موافقند در
قسم چنانکه در اینجا است زیرا که مانع از آن نیست مثل قول بفتح
و قدم قبل سلام بندقی بعد از آنکه یکی زود و فرقی قائلند بقرائت و بعضی
اول و جمیع دیگر بکسبش پس جوابش آنست که این تفصیل بر دست
ستیان آثار و حدیثی که قایلیم بآنکه تحت بودن اجماع لیسبالت که
کاشفت دره اخل و در معصوم این درست نیست زیرا که مخالفت در
این صورت مذکور حاصلست اگر موافق باشد قایل با هر یک از فریقین در بعضی
و همچنین در بعضی فصل و باید که خواهید تو بر جانب است باشد زیرا
که از جواب مؤمن است چنانکه در کتابه کلینی در کافی بسند صحیح از ابن
الحسن

ایست که گفتند که بر این محمد یعنی امام حسن عسکری علیه السلام فدای تو
کردم من که غناکم بسبب چیزی که من را در خاطر بیند و حقوق که از او
که سئو الکم از پدر تو علیهم السلام پس از آن حضرت فرمود که چه چیزی است
ای احمد پس من گفتم که در روایتی شده است ما را از پدران تو علیهم السلام بدست
که خریدن بجهان ریفاست و خواب و میوه بر جانب داشتند و خوابنا
فقیه بر جانب چپ و خواب تسیا طین بر روشنا آنحضرت فرمود که بل این است
گفتم یا سیدی من جمله میکنم که بر جانب راست بخوابم پس او ممکن نشد و
نمیشود و خوابم نمیآید بر جانب راست پس ساعتی ساکت شد و گفت ای احمد
ز نزدیک من شو پس نزدیک شدم گفتم دستت را داخل ساز در زیر
پس من داخل ساختم آنکه آنحضرت بیرون کرد دستش را از زیر چپش
پس کشید دست راستش را بر جانب چپ و دست چپش را بر جانب راست
سه بار بپا حاکم گفت که دیگر نتوانم که بخوابم بر جانب چپ از آن روز که
حضرت علیهم السلام چنان کرد و خوابم نمیآید بر جانب چپ از آن روز که در
بر زمین نهادن باید خواند اینست که روا کرده است در کتاب صحیح که
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که در خواب بخوابد

الحمد لله الذي علا فقهره والحمد لله الذي بين فخره والحمد لله الذي
ملك فقدره والحمد لله الذي يحيى الموتى ويميت الأحياء وهو على
كل شيء قدير ومن بعد ان كلفنا ان جون روضه كه ما درها او را زاید
و روایت کرده در کتاب مذکور که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
که بخواند این آیه را در وقت خوابیدن قُلْ إِنَّمَا أَدْعُواكُمْ لِطَوْفِيقِ اللَّهِ إِنَّمَا
أَلْهَمَ اللَّهُ وَاوْحِدَ مِنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْلَمْ عِلْمَ الصَّاحِقَاتِ
لِيَشْرِكَ بِمَعَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا در خشنه و هویدا شود برای او نور تا سجد
الحمام و در میان آن فرشته تاباشند که استغفار کند برای او و
در آن کتاب مذکور است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر چه
نیت که بخواند اخرا الکفصا در وقتی که بخوابد مگر آنکه بیدار شود
در آن ساعتی که خواهد مصنف کتاب فرمود ادم الله ظله که این از
اسناد عجیب است و عجیب است که شک نیست در آن وصوله آخر الکفص
همین آیه است که پیش ازین مذکور شد و اگر آن عزیز و امثال آن ترسد پس
بگوید آنچه در آن کتاب مذکور روایت کرده که امام جعفر باقر علیه السلام فرمود
که کسی که بخواند این دعا در آن وقت که در آن وقت که بخوابد یا در آن وقت که
بیدار شود

اعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن برقي لا فاجر
من قرأ ما ذرا ومن شر ما برأ ومن شر كل ذي شر إذا
صيرها إن ربي علي صواب مستقيم و روايت کرده در کتاب مذکور
برای دفع احتلام که حضرت امام جعفر صادق فرمود هر که
از جنابت تری بگوید در وقت خود اللهم لا تقبل عذوبك من
الأخلام ومن شر الأخلام ومن شر الأخطاب ومن شر الأخطاب
في العظمه والمنام وهم روايت کرده در کتاب مذکور بر این
بودن از فرود آمدن خانه و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود بگوید
هر که هر که خواهد که بخوابد ان الله يمسك السماوات والأرض
ان ترولا ولئن زالتا ان أسبحهما من أحد من عبده انه
سكان حليما غفورا چون این را بگوید هر که خانه بر سر فرود
نیاید و هم در کتاب مذکور روايت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
هر که در آمدی بر آن خود کف یا نیتك اللهم احيني وبارئني من
و چون بیدار شدی که تي الحمد لله الذي احيا بعد ما أماتني في
والله الشكور وهم در آن کتاب مذکور روايت کرده که حضرت امام جعفر صادق

مردم است و دوست داشتن امامی را از آن محمد صلی الله علیه و اله
و هم در کافی روایت کرده اند از حضرت علیه السلام بستاندن در تفسیر
قول خدا تعالی كَاذِبًا كَلِمًا لَّيْلًا مَّا يُجْمَعُونَ فرمود آن جماعت را
که شبی فوت میشود که بر می خورند در آن شب او هم در کافی روایت
کرده که شخصی آمد نزد امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس گفت من محروم
شده ام از نماز شب پس آنحضرت فرمود که تو مردی که کاهان تو را
مقتد ساخته و روایت کرده شیخ طوسی قدس سره در تهذیب بستاند
صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در بیان آیه إِنَّ
نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً گفت مراد برخواستن او
آن است و آنست که اراده نکند بان مگویند تعالی را و هم در تهذیب
روایت کرده بستاندن از حضرت علیه السلام که فرمود که هیچ مذهب نیست
که بیدار کرده میشود در هر شبی یکبار بیدار و بار پس اگر بخواست همانش
و الا شیطان پایشان را از هم بفرساید پس بول میکند در گوشش تا بیدار
گردد که چون بخواست و بآن بیداری بخواستند بر بختند و کاهان
و هم در تهذیب روایت کرده از عمر بن عبد الله او شنیده از حضرت امام جعفر

بستاند

بستاندن که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که
بیدار نشد شخصی در خواب جز آنکه کاره آن باشد پس باید که بگردد
جانی که بر آن خوابیده بود و بگوید أَمَّا الْجَنَبِيُّ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْنُ
الَّذِينَ اسْتَوُوا لَيْسَ بِضَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ پس بگوید عدلت
بما عادتت به و اللَّامِكَةَ اللَّهُ الْمَقْرُونُونَ و أَنْبِيَاؤُهُ أَمْسَلُونَ
و عبادته الصالحون من شئ ما رأيت و من شئ الشيطان الخيم

باب ششم در بیان آنچه از حضرت شب ناطق فرمایند بیدار
و در آن مقدمه است چند فصل **مقدمه** بدانکه احادیث بسیار
از اصحاب عصمت سلام الله علیهم و روایات در تفسیر برخی
شب و بیان فضیلت آن روایت کرده کلینی در کافی بستاند صحیح
که حضرت امام جعفر علیه السلام فرمود شرفیومین در بعضی
اوست در شب و عزت او استغنی او است از مردم و هم
کتاب روایت کرده بستاندن از عبد الله بن سنان گفت شنیدیم از حضرت
امام جعفر صادق که گفت سه چیز است که آن فرمودین است و نیش
در دنیا و آخرت نماز در شب و ایستادن آنرا در شب

جواد علیه السلام که میفرمود در هر شب هر آینه ساعتی است شب
گفت هرگاه بگذرد نصف شب تا نالت شب باقی ماند روایت کرد
رئیس محدثین در فیه بستاندن صحیح از عبد الله بن سنان که او سئوال
کرد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از قول خدا تعالی جل
جلاله که سَمِعْتُمْ فِي رُجُومِهِمْ مِنْ أَثَرِ الْجُودِ آنحضرت فرمود
مراد بیداریست در شب در نماز و روایات از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
بترغیب در نماز شب بسیار است **فصل** چون بیدار شوی از خواب
اقول آنچه مجاباید آورد سجده است با خدا تعالی روایت که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و اله چون از خواب بیدار شدی سجده کردی و چون
سجده کنی یا سر از سجده برداری بگو الحمد لله الذي احياني بعد
أما تقي و اليه التضرع الحمد لله الذي رزقني لاحد و
أعبده و روايت کرده کلینی در کافی بستاندن که حضرت امام محمد باقر
علیه السلام فرمود هرگاه چیزی پس نظر کن در کارهای آسمان و بگو اللهم
انه لا اله الا انت سبحانك ایل ساجد و لا اله الا انت سبحانك ایل ساجد
مضاد و لا اله الا انت سبحانك ایل ساجد و لا اله الا انت سبحانك ایل ساجد

صادق

المدح من خلقك تعلم حاتم الأعمى ولا تخفى الصدور
غارت النجوم وناست العيون وانت الحي القيوم لا تأخذك
المسئلة سنة ولا نوم سبحان الله رب العالمين واليه المرجع
والعقاب لله رب العالمين بعد ان سبحان آية ان حسوه ال عمران ان
في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لايات لولي
الالباب الذين يدرون الله فيما نعوذوا على جنوبهم وفي
في خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا
عداب النار ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته وما للظالمين
دين من نصير ربنا اننا سمعنا منا يدنا يد اليمين ان امنوا
بربكم فامنا ربنا فاعف لنا ذنوبنا وكرهنا سيئاتنا ووفنا
مع الأبرار ربنا وانما وعدتنا على ربك ولا تخشنا يوم القيمة
انك لا تخلف الميعاد **فصل** وقت غاشب بعد ان تصفست
وانهم زوال شب ميكنه وروايتك في يوم القيمة
عن خطه سألوه انصرت اما جرحه صاد عليه السلام و
كف زوال رويدا بقدر ما يم بسببهم في يوم القيمة
كسبلا

تصحف وقت

نازبا وظهر آنتك وقتها لا تروك ميكند تا طلع من افسا
از جانب شرق جناك در بعضي روايات وهذا ذهب بعض علماء فضل
وقته اي ان اطلع صبح كاذبست تا طلع صبح صادق وغراند بعد
الحمد در ركعت اول قل يا ايها الكافرون ودر دوم قل هو الله وحده
سلام دعي بهيولوي است بخواب ربعه جناك ميت مراد محمد
ميكنه از جانب راست رو را بگردان بر دست راست و كوي استسكت
بمروة الله الوحي التي لا انضمام لها وانصمت بحمل الله المن والعود
من قسفة العرب والحجم ومن قسفة الحن والانس
رقت الله ربى الله ربى الله امنت بالله فوكلت على الله لا حول ولا
قوة الا بالله ومن يوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد
جعل الله لكهنوت قد احسبى الله ونعم الوكيل اللهم صل على
وله حاجة الى مخلوق فان حاجتي ورسولتي اليك وحدك لا
شريك لك الحمد لله رب الصبي الحمد لله في الاصلاح الحمد لله في
المغنى الحمد لله جليل الليل سدا والنمى والفرح انما لك الحمد
العلم اللهم صل على محمد والحمد واجعل في قلبه في يوم القيمة

تصحف وقت

نورا وعلى لسان نور ومن بين يدي نور ومن خلفي نور ومن
يمين نور ومن شمالي نور ومن فوقى نور ومن تحتي نور واعظم
النور واجعل لي نور اشقي به في الناس ولا تخزني يوم القيمة
القيمة بعد ان سبحان آية الكرسي وقد اعوذت رب الفلق وقال اعوذ
الناس ويح آية احوال عسرت ان في خلق السموات والارض والخلقا
الليل والنهار لايات لولي الابواب الذين يدرون الله فيما
وعدوا وعلى جنوبهم ويقرنون في خلق السموات والارض ربنا
ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عداب النار ربنا انك من
النار فقد اخزيته وما للظالمين من نصير ربنا اننا سمعنا منا يدنا
يدنا يد اليمين ان امنوا ربكم فامنا ربنا فاعف لنا ذنوبنا وكرهنا
سيئاتنا ووفنا مع الأبرار ربنا وانما وعدتنا على ربك
ولا تخشنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد بعد ان بنيت في
نعم عليها السلام وكوي محمد سبحان ربى العظيم وحمده استغفر
ربى واذى اليه **سبحان الله العظيم**
ولا حول ولا قوة الا بالله العظيم بعد ان دوحة شكر
تصحف وقت

من البلوى پراست براكن بانك بكفى انكست عيانا ان يلقى مقصد
تا اصله كرين اذان انكست سبابه لان بر بكد امرى واهام را بالا
وسه بارستركى يعنى بهشاني وسه بان يمفشر سر خشمه را وسه
بارتخه كن در وقت استبراب چون خواهى كه استخيا كنى با يعنى طاعت
دهى خود را بسبب الحمد لله الذي جعل الماء طيبا وان يجعله
بخسا وبدت چه استخيا كن والكرهى دست انكستى باشد كه نكبت
او از سنك زهره باشد آفابيون كن ومقصد ما كه بشوي انكست
بنصر شوى وبندست راست مس ذكرمكن ودر غير مستعدى هم اخيا
ابنك بر سنك قبح اوليت خواه مستعدى باشد خواه نه ومقصد ما
انقدر بشوي كه احساس كنى بصبر ودر حال استخيا بكن الصبر
حصن ونجى واعفقه واستغفر ربى وحسن منى على التاروق
دارستن بسبب برستن پيش واكر سنك استخيا كنى واكر سنك
بالك لشوعه در امنه اساطق سانو بصبر سنكى تمام خرج را باك سا
به ودر اذن سنك بر آخا وچون از خلايون آمدى كوي الحمد لله الذي
عرفني لذته وابقى في جسدي قوته واحجج عني اذاه بالها

لِحَمَّةٍ يَا أَيُّهَا الرَّحْمَنُ لَا تَقْدِرُ الْقَوَارُونَ عَصَا **فصل** بن
 خواجی که وضو بسازد و در وضو ایستد بعد از آن وضو سازد آنکه در وضو
 وضوی کامل ذکر کند در وضو ایستد بعد از آن وضو سازد در وضو
 شده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حضرت پیغمبر صلی
 علیه و آله را مسکه یعنی مشک درانی بود هرگاه وضو میساخت آن بوی مشک
 گرفت و دست آن حضرت تر بود و هم از آن حضرت روایت که در وقت
 نماز با بوی خوش و فاضلت است آن هفتاد رکعت نماز بی بوی خوش و بعد
 بی بوی خوش سستت برای هر نمازی و هر دعائی و مخصوص نیست نماز
 و دعای شب و چون از وضو فارغ شد بی بوی خوش کردی بختی بر وضو
 و چون این دعا را که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در نصف شب
 الی حاجت خیر سماوات و امانت عیون امانک و هکذا آن اصوات علوی
 و انما ینک و غلقت الملوک علیها انی الیها و طاف علیها بحر اسما و
 احجیو لی یا هم حاجة او ینجیح منهم فاکده و انت الی حی
 قیوم کلما خذک فیضه و لا نوم و لا نخلک شیء عن شیء او
 سئل انک لمن دعاک مفتحات و غیر انک غیر مخلقات و غیر

محمد

حجتک غیر محجوبات و قوامک لمن سالت غیر محجوبات
 می سب و لانت الی انت الکریم الذی لا ترد سائلک من المؤمنین سالتک
 و لا تحجب عن احد منهم ان ادک لا یحزنک و جلالک و لا
 تحتزل عن احد منک و لا یقضيها احد عنک اللهم وقد
 ترانی و قوفی و ذل مقامی بین یدیک تعلم سرّی و تطلع علی
 ما فی قلبی و ما یصلد ید من امر احب الی و دینای اللهم ان ذکر
 الموت و احوال المخلع و التوفیق بین یدیک نغضی مطمئنی و شریک
 و اغضبی برقی و اقلقی عن و سادی و منعی ر قادی
 کیف ینام من تحاف ملک الموت فی طوارق اللیل و طوارق النهار
 بل کیف ینام الخاف و ملک الموت لا ینام لا باللیل و لا بالنهار
 یطلب روحه بالیات و فی آناه الساعات و حضرت امام زین
 العابدین علیه السلام بعد از آن دعا میساخته شکل میکرد و روی مبارکش
 بر خاک میسپارد و میسکنته اسلک الروح و الروح احده عند الموت و یقول
 عنی حین الفان قم اخضرت علیه السلام پیش از نماز شب در رکعت
 بگذارد در رکعت اول فاتحه و توحید و در دوم فاتحه و کافران و بعد

دست بر میساخته بتکیه و در عامی کرد و چون این دو رکعت بگذارد
 نیکوست که این دعا را بخواند که ای الله در روایت کرده که حضرت امیر
 المؤمنین علیه السلام در دل شب بخواند الی کرم من موقفه حکمت عن
 مقابله یا یقینک و کم من جبریه تکرمت عن کشفها بکرمک الی ان
 ظالی فی مضیبات کرمی و عظم فی الصحیح فی فیما انما یتل غیر
 غفر الذک و لا انما لایح غیر رضوانک الی او کفر فی غفوک فمضی
 علی حطیبتی ثم اذکر العظیم من اذنک فقطم علی بلیتی
 آه ان انما قرأت فی الصحیف سینه انا ناسها و انت حسیها
 فتقول خذوه و فیما له من ما خود لا یحی عشب بریه و لا یغفر فیبلته
 آه من نای تنضح الالکاد و الکنی آه من نای تر اعهه للثی
 آه من عتمه من ملهبات لظلی پس که به کن و هر دعائی که خوا
 بکن **فصل** بعد از آن پنج بنامان شب و اجماع علماست بر آنکه وقت
 نماز شب از نصف آخر شب تا طلوع فجر صادق و هر چند که بکبر بجز
 صادق باشد افضل است اگر چه چهار رکعت آن نماز شب کرده باشی صبح صادق
 طلوع کند نماز شب تمام کن با الحمد تنها و اگر کسی با عذر بی باشد جایز است که پیش
 نصف

نصف شب بخواند اما قاضی افضلست از تقدیم چون خواهی که شروع
 بنماز شب کنی بگو اللهم انی الوجه الیک بنسبک نبی الرحمة و اقامت
 بین یدی خیر الی فاجابنی بهم و جابنی الذینا و الاخره و من
 المقرین اللهم ارحمینی بهم و لا تعد فی بهم و اهدنی بهم
 و لا یصلنی بهم و ازلونی بهم و لا تحسبنی بهم و افض
 بصر لی حوالج الذینا و الاخره انک عالم کل شیء قد
 و بکل شیء علیهم و بعد از آن نیت کن که دو رکعت نماز شب میساخته
 سستت برای رضای خدا و هفت بتکیه بگو بان سه که مذکور شد پیش
 ازین و افضل است که دو رکعت اول بعد از الحمد میساخته و بعد از الحمد
 بخواند و در رکعت دوم بکبار قرا یا ایها الکافرون در رکعتهای دیگر
 سوره های دراز مثل سوره انعام و الکهف و انبیاء و لیکن قسم
 و آنچه بقدر اینها باشد و در جمیع نمازهای سنتی جایز است که
 از روی مصححی قرائت کند اگر چه غیر آن سوره ها او داشته باشد اما
 در نمازهای واجب سنت نیست مگر آنکه هیچ سوره ازین نداشته باشد
 بعضی از علما گفته اند که از نماز واجب هم جایز است از روی مصحح خواندن

واین قول ضعیف است و اگر وقت نماز شب تنگ باشد کافیت الحمد و قول الله
احد و در همه کتبها بلکه الحیل بهایم کافیت بدانکه اتفاق علمای است
بلکه قنوت چنانکه در رکعت دوم نماز واجب سنت است در نماز سنتی
سنتست چنانکه روایه کرده کلینی در کافی بسند صحیح از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام و کافیت قنوت خواندن اللهم اغفر لنا وارحمنا و
عافنا و اشف عتاقنا فی الدنیا و الآخرة انک علی کل شیء قیوم چنانکه در کافی
روایه کرده از همان حضرت علیه السلام بسند حسن و بروایتی وارد است که
اکتفا در قنوت به تسبیح بحریت و سنتست بلند خواندن آنچه که
نمازهای سنتی روایت شده و سنتست طول دادن قنوت خصوصاً در
نماز شب اگر وقت وسیع باشد روایه کرده در فقیه که حضرت یحیی
صلی الله علیه و آله فرمود که از شما هر که قنوت دراز تر باشد در دنیا
بیشتر است راحت و در روز قیامت و سید رضی در تفسیر طبرستان
سوره در کتاب الحج الدعوات باره از قنوتها میگوید که اسماء معلوم
فرموده اند و بعضی در دشمنان کرده اند ذکر کرده و جایز است قنوت از هر دو
و کما یحتمل در نماز سنتی و در نماز واجب نیز نیست و از قنوتها
که در نماز سنتی

که در نماز سنتی واجب است خواندن آنچه روایه کرده اند از امام
صادق علیه السلام این دعاست اللهم کیف ادعوك وقد عصيتك و
كيف لا ادعوك وقد عرفت حجتك في قلبي و ان كنت غاصياً
مكذبت اليك يدك بالذنوب مملوءة و مینا بالرجاء ممدودة و من
انت عظیم العظما و انا اسیر الاسرا و انا اسیر بذنبي لا طاب لك
بكرتك و لئن طاب لبتني بحجر يري لا طاب لك بعفوك و لئن امت
بذل لك بالآخره اهلنا اني كنت اقول لا اله الا الله
محمد رسول الله اللهم ان الطاعة لشرك و المعصية لا
شرك فيها فبلي ما يسرك و اعقب لي ما لا يضرك يا ارحم الراحمين
و الخواصی در قنوت این دعا می امام جواد علیه السلام بخوان اللهم ان
الرجاء لعة رحمة رحمتك انظقي باستغاثتك و لا أمل الا انك تفكر
شعبي على ظلمك ما لك و عفوك و اني ارب ذنوب قد اوجعتها و وجهه
الاستقام و خطايا قد اظننتها عين الاصطلام و استوجبت بها على عبدك
الاسم العذاب استحققت باجر اجرامها مبر الحجاب كحفت بها
بالجاني و ردة اياي عن قضاء حاجتي يا ارحم الراحمين

لطيفي و قطع ما لا سباج رعبتي من اجل ما انقض ظهري من ثقلها
و به طغي من الاستغاث لا رحمتها ثم رجعت ريب الى جليلك عن
الخطا طين و عفوك عن الذنوب و رحمتك للعاصين فاقبلت بشفعتي
متوكلا عليك طارحاً نفسي بين يديك شاكياً باني اليك سائلاً ما لا
استوجبه من تفرج اللهم و لا استحقه من تقييس الغم مستقبلاً
اياك و انما مولاي بك اللهم فامنن علي بالفرج و تطول علي
بمهولة الخرج و اذلني برأفتك على ستمت المنهج و انزلني
بقدرتك عن الطريق الامتعوج و خلصني من سخن الكروب يا ارحم
و اطلق اسري برحمتك و طل علي برضاك و جد بي
علي يا احسانك و اقلبي عذري و فرج كربتي و ارحم عرتي
و لا تحب دعوتك و اشد باراً لله اندي و توحي باظفري و
اصلي بها امري و اطل بها عسيري و ارحمني بوجه حشري و
لشري انك جواد كريم رفوف رحمتك بعد انصدم و رحمتك
شبه بن دعواتك اللهم اني اسئلك و قد كنت اسئلك انت
موضع مسئلة السائلين و منتهى رغبتهم الراجين ادعوك و لم ينج
ملك

مثلك و ارحب اليك و لم يرغب اليك مثلك و انت تحب دعوتك الفطرية
و ارحم الراحمين انضلك يا فضلنا اقل و انجها و اعظمها يا الله
يا رحمن يا رحيم و يا اسما لك الحسني و انتا لك العلي و نحمدك اني
لا تحصي و يا ارحم اسمائك و احب اليك و اقرب امانك و سبيلك
و انشرفنا عندك منزلة و اجرنا لذكرك ثواباً و سرعنا في الامور
اجابة و باسمك المكنون الاكبر الا هز الاحل الاعظم الاحم
الذي شجبه و نهواه و رخص به عن ذكرك و بكل اسم هو في
سنة و الايجل و الزبور و الفرقان العظيم و بكل اسم دعا له به
حلمة عزمتك و ملائكتك و انبياءك و رسلك و اهل طاعتك من
خلقك ان تعلي على محمد و ارحمك و ان تحلل فرج و ليك و ان
وليك و تحلل حزني اعدائهم و ان تعلي كذا او كذا
كذا و كذا حاجت خود را ذكر کن پس تسبیح فاطمه الزهرا علیها السلام بگو
و هر دعا که خواهی بکن پس در سجده شکر کن و الخواصی در کتب اربعه
این دعا می امام زین العابدین علیه السلام بخوان اللهم و صلنا اليك و عظمك
لوا في منذ بدعت فطرت من اقبل الله من عبدك و ارحم الراحمين

بكل شعرة في كل طرفه عين سرمد لا بد بحمد الخلاق وشكرهم
اجتمع لك نصيب في بلوغ اذارة شكر حتى تفرغ من نعمك على ولو
ان كرمت معادن حديد الدنيا يا باي وحرقت ارضها يا شفا
عيني وبكيت من حشيتاه مثل نحو السموات والارضين دما
وصديدا كان ذلك قليلا في كثير من حقاك على ولو انك
الحي عدتني بعد ذلك بعد ان الخلاق اجتمعين وعظمت في الناف
خلفي جسمي وملات طبقات جسمي حتى لا يكون في الناف
عيني ولا يكون جسمي سواي كان ذلك بعد ذلك على قليلا
في كثير ما استوجب من عقوبتك ومجون هنت ركت نماز شبكدا
بعذار ركت هتم انما انما يا الله يا الله ده بار صل على محمد وال محمد
اختر لي واكرمني وتبني علي دينك ودين بيتك ولا تخ
قالي بعد اذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة انك انت الوهاب
بس بكو المصمت انت الحي القيوم العلي العظيم الخالق الرازق البديع
المبدئ المحي المميت البديع لك الهم ولك الحمد ولك الشكر
ولك الامر وحده لا شريك لك يا ذا الجلال والاكرام يا حي يا قيوم

يا بديع

يا بديع يا بديع اسلك ان تصلي على محمد وال محمد وان رحم ذبي
بين يديك وتصري اليك ووصفتي الناس والانيك بسبحان ابن
دعارة حضرت امير المؤمنين عليه السلام بعد ركت هتم من عند الله
اسلك بحسرة من عبادك ولما الى عزك واستظل بقضك وقصم
بجلك ولا تبق الايك يا بحر بل العطايا يا مطلق الاساري يا من
سمي نفسه من جوده وقابا ادعوك داعيا وسراجا ونورا وطعما
والحاحا والحافا وتفرعا وتملقا وقائما وقاعدا والعالما
وسجدا وسراجا وما شيا وذا ابيات جباري في كل حالاتي
اسلك ان تصلي على محمد وال محمد وان تصلي لكذا
ويصلي لكذا مطبق في ذكره من يد راحة من ذكره من راحة
بشرا من مذكره وجهه ان تعقب هنت ركت نماز شبكدا
موجه شوبه ركت شمع ويكرمت قد افضل قتها شرا صبح كاد
تا صبح صادق بد انه مشهور بيان متاخرين فيها انك قد ركت
اما شرايع ومعارف ولجديد حضرت امه معصومين انك قد
هرسه ركت كه د ركت شمع هم داخل وتواست رواية كره في

در تهذيب بسند صحيح حضرت امام جعفر صادق عليه السلام انه حضرت
امام محمد باقر عليه السلام در هر سه ركت نماز و نقل هو الله احسان
و هم او روايت كرده بسند موثق ان حضرت عليه السلام كه گفت حضرت
سجده علي الله عليه واله وسلم ميگردد هشت ركت نماز نافله زوال چهار
ركت اولي يعني ظهر و هشت ركت بعد از آن يعني نافله عصر و سه ركت غروب
و چهار ركت بعد از غروب و چهار ركت عشا اي هر هشت ركت نماز شب
سه ركت و قنوه و ركعت سجده نماز غدا يعني صبح دو ركت تا آخر حديث
و روايت كرده در ترمذ بسند صحيح از حضرت سالم الخاوا كه گفت پرسيدم
از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام كه گفت باكي نيمت كه بكردن
دو ركت و در راي بود و حاجت خود را بر آورد و بعد از آن بكرد دو
سجده اي آرد يك ركت بواحد در آن بسيار است و اما اطلاق و تبرير
تنها در احاديث بسيار است اما در عبارات متاخرين فقها نيامست
اما مستفاد من فقها اكثر ركت بسجود لمفرد و زميكي بدوان اينها
نته كه ان نذر كند نماز و در وقت رايي اذمه ميشود مگر آنكه هر سه ركت
بجاء آرد و آنچه شيخ علي الطبرسي قدس سره در كتاب مجمع البيان فرمود
كه فاخر

كه فاخر راسع متاخر ميگويد بر او انكه دو بار خوانده ميشود در نماز زفر
وست و سجده است و خالي از قصور و اعتراض به نماز و بر او روايت
والله اعلم به هر سه ركت شمع بعد از الحمد قل هو الله احسان و انما
در ركت اول قل اعوذ برب الفلق و در دويم قل اعوذ برب الناس
چون سلام ده اي بن دعا بخوان لبي تعرض لك في هذا الليل لتقرضون
وقصدك فيه الفاصدون وامل فضلك و معروفاك الظالمون
ولك في هذا الليل نجات و جوارك و عطايا و مواهب ممن بها علي
نناء من عبادك و معصيا من لم تسيق له العنايتك و بها اناد
عبدك الفقير اليك المؤمل فضلك و معروفاك فان كنت يا مولاي
تفضلت في هذه الليلة على احد من خلقك و عدت عليه بما كره
من عطفك فصل على محمد و آل الطيبين الطاهرين الحسينين
الفاضلين و جد علي بطولك و معروفاك يا رب العالمين و صلى الله
على محمد خاتم النبيين و آل الطاهرين الذين اذهب الله عنهم الرجس
وطهرهم تطهيرا ان الله محمد النبي الامم ابي اعونك كما امرت
فاستجب لي كما وعدت انك لا تخلف المجاد بعد ان بن بردي

وتر بعد انيت سه تكبير بكونان اللهم انت الملك الحق المبين لا اله الا انت سبحانك اني ظلمت نفسي فاغفر لي ذنوبي انك لا تغفر الذنوب الا لاتبس دو كبير ديكر بكونان ليك وسعد يدك والحق في يدك والشكر ليس اليك والمهدي من هديت لا ملجا ولا مجانك الا اليك امننت بك ونق كمت عليك تباركت فعاليه رتبا ورت البيت ليس دو كبير ديكر بكونان وجمعت جميعا ابي ويحسان جدران الحمد فاهوا ته وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس بعد ان ان دسها بر دار وموت بخوان كريبه كان واين دعا له در فقيه بسند صحيح رواية معروف ابن خزيمة كه امام حنبل باقر عليه السلام يا امام جعفر صادق عليه فصود ما لك بكونه رقتك ولا اله الا الله الخليم الحكيم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات والارض والارض السبع وما بينهن وما بينهما وما تحتهن ودي العرش العظيم اللهم انت الله نور السموات والارض وانت الله بين السموات والارض وانت الله جلال السموات والارض وانت الله عباد السموات والارض وانت الله قوام السموات والارض وانت الله صريح المستغفرين وانت غياث المستغيبين

غياث المستغيبين وانت الله المفرج عن الكربين وانت الله الخبير عن المغمومين وانت الله حبيب دموع المضطربين وانت الله اله العالين وانت الله الرحمن الرحيم وانت الله كما شف الشوك وانت بركت من كل حاجة يا الله ليس يد مضيك الاحملك ولا يخني من عقابك الا رحمتك ولا يخني منك الا التضرع اليك فصبر ابن لذكابيا ابي رحمة تصيني بهامن رحمة من سواك بالقدرة التي بها احببت جميع ملقي البلاد وبها تنشر ميت العباد ولا تملكني عما حتى تغرب وترحميني وترحميني الاستجابة في دعائي وامن رقتي العافية الى مسني اجلي واقلبي عترت ولا تمنت في عدوي ولا تمكته من رقبتي اللهم ان رفعتي فمن ذ الذي يصعني وانت وضعني فمن ذ الذي يرفعني وان اهلكني فمن ذ الذي يحول بينك وبين اوتير من لك في شئ من امري وقد علمت ان ليس في حرك ظلم ولا في نيتك عجلة وانما يعمل من خوف الموت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تاليت عن ذلك يا ابي فلا تجلني للبلاد عرضا ولا لتمرك نصبا ومهلتي ونسبي واقلي شرقي

تبعني بلاه على ارض بلاه فقه ذى ضعفى وقلة جاني استغديك الله فاعذني واستغبر بك من النار فاجني واسئلك الجنة ولا تحرمني بعد ان ان هره عاق كصاحبى يكن وهتاد ان بكون استغفر الله واقرب اليه ايجا حد تمام شه وسنتت كه دعا كني باي جهل من بايشتر وجني بكم اللهم اغفر لفلان وفلان تا جعل كس وهتاد با استغفار كن وان الشمس بدست راست و دست چپ را بردار با سمان چنانكه روايه كره در فقيه بسند صحيح والكصد بار استغفر مني افضل است وبعذر ان هفت بار كن استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم جميع ظلي ورجوعي واسرا في على نفسي واقرب اليه وبعدا بكي ديب لقي اسات وظلت نفسي ورجس ما صنعت وخذ به يد ابي ربت جزاء ما كسبت وضرب رقتي خاضعة ليا انت وصا نا ذلين يدك فخذ لنفسك من نفسي الرضا حتى رضى لك العبي لا اموه بعد ان ان يصدا بركن القوم العفو بعد ان بكون غفر لي وارجمني وتب علي لئلا انت القواب المقوم وستست نظو ليه رقتك وتر بس اصا كن قوتي كه در هفت ركعت نماز شب كوشد واكر وقت داشته

داشته باشد اضافه كن ابن دعا كه ربي المحدين دعاه كره در كتاب امال كه حضرت امام زين العابدين عليه السلام ميخواند در قوت و تر مسدي سيدي هدم يد اي قدمه نصبا اليك بالذوق مملوه وعيناي بالرحمة مد وده وحر من دعا انبا لندم تد الا ان حبيبه بالكرم تفضل سيدي امين اهل الشفاء خلقني فاحل بكاني امين اهل السعادة خلقتني فاشتر رحمتي سيدي ام الصواب المقام خلقت عياني ام الشرب المحيم خلقت اعفائي سيدي لو ان عبد استطاع طرب من صلاه كنت اقل الهاربين منك لكي اعلم اني لا اقولك سيدي لو ان عدائي جئاني بدي في ملكك لسالك الصبر عليه عير لكي اعلم الله لا يزدني في ملك طاعة الطبعين ولا ينقص معصية الماصين سيدي ما انا وما حظري هب لي بفضل قد جلدني لسرتك واعف عن قوتي بكرم وجهك ابي سيدي ارحمني مرفعا على الفران قلبني ايدي احبني واجمعي طرفي على المغنسل بغسائي صالح جبريت وارحمي جميعي قد تناول الانبياء

أظرف جنازتي وانعم في ذلك اليك المظلم وحشتي ومغربي ومعدني
 واكروفت تنك باشد وبقوت اختصاص كنديان دعا جواد اللهم انك
 الذوقيب تكف ايدينا عن انبساطها اليك بالسؤال واللد اومر
 على المعاصي تمنعنا عن التضرع والانهال والرجاء يحسننا على
 سؤالك يا ذا الجلال فانك يعظف السيد على عبده فمن ينبغي
 السؤال فلان قد اقلنا التضرع اليك لا بلوغ الامال والى الله
 على اشرف الانبياء والمرسلين محمد وآله الطاهرين بعد ان يعين
 وحين سرانك براري اين دعا جواد هذا مقام من حسنة نعمت بك
 واستغاثه بعلمه ودينه عظم وشكره قلب الطمحين الامال قد
 الالديك ومعاكب الهمم قد تقطعت الاعليك وقد اصب
 العقول قد حمت الالديك واليك الحياء واليك اللجاء يا اكرم
 مقصود وبالجمود سوسو ابريت اليك يقضي اليك الحارين بالثقال
 الذوقب احملنا على ظمري ما احبب اليك شافعنا في مقربك يا ربك
 اقر عين من رجاء الطالين وحيا اليه المضطرون وامل مال الدنيا والدين
 يا قوت العقول بمعرفته والخلق الا لسن صمد وجعل ما امن به على عباده

كناه

كناه لتاديه حقه صل على محمد وآل محمد ولا تجعل اليوم عاقل
 سبلا ولا الباطل على عسلي دلايل رحمتك يا ارحم الراحمين
 بس نماز تمام كن وجدنا سلام تسبح فاطمة رضيها السلام
 بعد از اين دعاي را بخوان انا صل يا موجود في كل مكان لعلك تسبح
 بذاتي فقد عظم جرمي قل حياتي مولاي يا مولاي اي الاحوال
 اتذكر وايها النسي ولو لم يكن الا الموت لكيف وما بعد الموت
 اعظم وادعي مولاي يا مولاي حي حتى متى والي متى قولك يا حي
 مرة بعد اخرى ثم لا تجد عندي صدقا ولا وفاء فيا غواة غواة
 بك يا الله من هو الذي قد علمني ومن عد وقد استكلم علي ومن يا
 قد تزيت لي ومن نفس امارته والشور االما رحم ربي مولاي
 يا مولاي ان كنت رحمت شيلي فاقبني يا قابل السخرة اقبلي بان
 لك اذل اتعرف منه الحسي يامن يعذبني بالنعيم صليحا ووسا
 ارحمني يوم اتيك فردا شاخصا اليك بصري مفدا اعلمني قد
 تبي جميع الخلق مبي نعم لي واتي ومن كان له لذي وسيس
 فانك رحمتي من رحمتي في القبر وحشتي ومن يطلق لسانه

اذا حوت بعسلي وسالتي عما انت اعلم بهم مبي فان قلت نعم فان
 المهرب من عدك وان قلت لم افعل قلت لم اكن الشاهد عليك
 فعفوك عفوك يا مولاي قبل سرايل القطر ان عفوك عفوك يا
 مولاي قيل ان نعل الايدي لك الاعناق يا ارحم الراحمين
 وبن بعد ان سجدت ودر سجده بگو اللهم صل على محمد وآل محمد
 بين يديك ونصرتي اليك ووحشتي من الناس والنبيك يا اكرم
 كاشا قبل كل شئ وبما كون كل شئ يا كاشا بعد كل شئ لا تسفح
 فانك في عالم ولا تعد مبي فانك على قادر اللهم اني اعوذ بك
 من كرب الموت ومن سوء المرجع في القبر ومن الدامة يوم القيامة
 اسئلك علة هنية ومسته سوية ومنقلب كرمي اعين
 محز ولا فاضح اللهم معفرتك او سمع من ذوقبي ورحمتك ربي
 عندي من عملي فصل على محمد وآل محمد واقرب يا حيا لا يموت حتى
 ان تقرب وترافع توري توجهت بدو ركعت نافله فجر وايها را دستاين
 هم ميكنند ويرا كه اخلد در نماز شب وروايت كرده شيخ طوسي در تصديق
 صحيح كه حضرت امام رضا عليه السلام گفت بر كنيد باين دو ركعت نماز فجر

ماز

كه شب را هم خوالي است همچون نزهال آفتاب گفت بچه چيز آنرا
 بدانم حضرت فرمود كه بستاها چون من شوي شوي چون شرف
 كند در پايان آمدن ان نصف التمار و ظاهر آنست كه مراد بستا
 ها چي كه در اول شب طلوع كرده باشند و بعد آنكه در احاديث كاهي
 بنام شب هشت ركعت است وكاهي مراد يازده ركعت كه در ركعت شفع
 و يك ركعت و ترجمه داخل باشد وكاهي سيزده ركعت كه دو ركعت
 نافله فجر هم داخل باشد و نماز شب ان سنيهاي مؤكده است و
 مبالغه در ان بسيار است روايت كرده شيخ طوسي قدس سره العز در
 تصديق صحيح كه حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمود كه
 بود در وصيت حضرت يعقوب صلى الله عليه واله بجهت امير المؤمنين
 على صلوات الله وسلامه عليه انك يا على وصيتت ميكنم ترا بخصلي
 چند در نفس خودت بچ حفظ كن آنها را مي گفت با خدا يا بار خدائي
 ذكر خصلي چند كرده تا انكه فرمود عليك بصلوة الليل و عليك بصلوة
 الليل و عليك بصلوة الليل يعني بر تو باد قيام بخواب و عليك
 بصلوة الزوال و عليك بصلوة الزوال و عليك بصلوة الزوال و عليك بصلوة

که مراد آنحضرت علیه السلام بنام شهباست که سینه رحمت باشد
 و بنام زوال هشت رکعتی که نافله زوال است چنانکه بعضی از علماء
 ما فرموده اند بیچون متوجه شوی عبادت و توحاحق باشد به بیت
 ابتدا باو کن **فصل** اگر در دست تو انگشتری باشد یا چیزی باشد که
 آنرا عزیزی و حریمی باید داشت از نامها و غیر آن پس از امر خود داخل
 بیت الخلا مساز و همچنین در سفیدی که در چیزی نیست باثی بعد از آن
 پای چپ به پیش بگذر از زود او در آمدن که خانه باشد و اگر صحرا باشد پای
 چپ را پیش در بر جاوختن و بگو **بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ بِاللَّهِ**
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىكَ كِتَابَهُ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
لَمْ يَجْعَلْ لِكُلِّ قَوْمٍ دِينًا سِوَهُمْ وَبِهِ يَتَّوَكَّلُونَ در وقت قضای حاجت
 سنگینی خود را بر پای چپ اندازی و پای راست را در دراز و پدیدار
 مثنی و حرف من مکرر برای کاری که توی فیت شود یا خواندن آنرا
 که سببست یا گفتن **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** یا حکایت اذان یا ذکر
 خدا تعالی و چون فارغ شوی بجز دست راست بشک کنی و بگو الحمد
 لله الذي اناط عني الاذي و هتاني طعامي و شرابي و عافاني
 من

او بخت

در آنها بگو آنچه تو آبی از عاهای که پیش گذشت در سجده های تو
 و برای برادران مؤمن دعا کن باین طریق **كَرِّمُ اللَّهُمَّ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**
الْعَشْرَ وَالشَّعْ وَالْوَرْقَ وَاللَّيْلَةَ إِذْ السُّرُورِ كَثُرَتْ وَاللَّهُ كَلَّ شَيْءٌ
وَخَالَ لِقَوْلِ شَيْءٍ وَمَلَكَ كُلَّ شَيْءٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
أَقْرَبِي وَيَفْلَانِ وَيَفْلَانِ مَا أَتَى أَهْلَهُ وَلَا تَقْعَلْ بِمَا مَخَّنِ
أَهْلَهُ فَإِنَّكَ أَهْلُ النَّوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ اگر وقت وسعت
 بخوان این دعا که حضرت امام زین العابدین علیه السلام بعد از نماز
 شب بخوانده اند از ادعیه صحیفه و مراد نماز شب یا سجده سیزده رکعتی
 که نافله فرجه هم داخل باشد **اللَّهُمَّ إِذَا دَلَّكَ الْمَلِكُ الْمُنَادِي بِالْحُلُودِ وَ**
السُّلْطَانُ الْمُنْبَعِ بِعَيْنِ جُودٍ وَلَا أُغْوَانِ وَالْعَزِيقُ الْبَاقِي عَلَى سِرِّ الدُّمِيِّ
وَسَوَى الْإِعْوَامِ الْأَعْمَامِ وَمَوَاضِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَقْبَابِ مَوْسَطًا
عَسْرًا أَحَدًا لَهُ بَأْوَلِيَّةٌ وَلَا أَمْتَهُ لِي بِإِخْرِيَّةٍ وَأَسْتَعْلَى مَلَكَ
عُلُوًّا سَقَطَتْ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمْرِهِ وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا تَأْت
بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاسِ عَيْنِ صَلَّتْ فِيكَ الصِّغَمَاتِ وَخُنَّ
دُونَكَ الْمَوْتُ وَطَادَتْ فِي كِبَرِهَا لِكُلِّ لَطَائِفِ الْأَوْهَامِ لَذَلِكَ أَتَى

الاول في اوليتك و على ذلك انت داسم لا تقول وانا العبد الضعيف
 عملا الجسم املا حوت من يدي اسباب الوصلا لا ما صلح
 رحمتك و تقطعت عني عصم الامال الا ما انعمت به من عني
 قل عني ما اعدت به من طاعتك و كثر على ما اوتيت به من محبتك
 و كن يرضق عليك عقوق عن عبدك و ان اساء فاعف عني
 اللهم و قد اشر فعلى اخفايا الاعمال علمك و انكشف كل
 مسوءر و دن حيرك و لا تظوي عنك دقائق الامور و لا تترك
 غيبات السرائر و قد سخرت على عدوك الذي استنظرك لغواي فانظرو
 و استهالك الى يوم الدين فامهله فاقعني و قد هربت اليك
 من صغائر دنوب موبقة و كبار من اعمال مزبحة حتى اذا قاربت
 معصيتك و استوحيت لسوء سعبي سخطك قل من عدل عنده و
 تلقاني بكلمه كرمه و تولى الهراء اموتي و اذ برؤيا عيني فاجري
 لعصبي فربا و اخرجني الى فنا و نعمتك طويلا لا تسفح يسفح لي
 اليك و اخرجني مني عليك و لا حصن يحجبني عنك و لا ملاذ
 اعجاب الله بك فهد امقام العائدينك و تحلل الحروب لك فلا
 عني

فصل در نیکای نماز بدانکه در صحیح و نماز خراب و در نماز رکعتی
 مثل نمازهای قصر شک کردن نماز باطلست و در نماز چهار رکعتی
 مثل ظهر و عصر و عشا نماز صحیح است اما شک در نماز چهار رکعتی پیش شک
 بر شش قسم است **شک اول** شک کردن میان دو وسه پیش از اكمال
 سجده تین باطل است و بعد از اكمال سجده تین صحیح است بنا بر سه گذارد
 دو رکعت چهارم را تمام کند و بعد از تسلیم بیک رکعت ایستاده یا دو رکعت
 نشسته بگذارد **شک دوم** شک کردن میان دو و چهار پیش از
 اكمال سجده تین باطل است و بعد از اكمال سجده تین صحیح است بنا بر چهار
 گذارد و بعد از تسلیم دو رکعت ایستاده احتیاطا بگذارد **شک**
سیم شک کردن میان دو وسه و چهار پیش از اكمال سجده تین
 باطل است و بعد از اكمال سجده تین صحیح است بنا بر چهار گذارد و بعد از نماز
 دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته احتیاطا بگذارد و اگر شک در
 پنج بیفتد که دو وسه و چهار و پنج باشد بنا بر چهار گذارد و بعد از نماز
 علی حده از دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته دو سجده سهو کند
شک چهارم شک میان سه و چهار در حال صحیح است بنا بر چهار
 گذارد

گذارد و بعد از تسلیم بیک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته احتیاطا بگذارد
شک پنجم شک کردن میان پنج و پنج صحیح است و در حالت دارد **حالت اول**
 بعد از اكمال سجده تین صحیح است و دو سجده سهو صحیح آورد **حالت دوم** پیش از
 اكمال سجده تین دو سجده سهو صحیح آورد **حالت سیم** در حالت قیام پیش از
 رکوع بنا بر چهار گذارد و خود را ارسال کند بیک رکوع و سلام دهد و
 بیک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و دو سجده سهو صحیح آورد
شک هشتم شک میان سه و پنج در همه حال باطلست الا در
 حالت قیام پیش از رکوع بنا بر چهار گذارد و خود را ارسال نماید پس
 و بعد از تسلیم دو رکعت ایستاده بجا آورد **فصل در بیای سجده سهو**
 در حالت نشستن نیت آورد و صورت نیت اینست **سجده تین**
 السُّبْحَانَ سُبْحَانَكَ يَا رَبَّنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُ الْأَكْبَرُ
 بِرُكْعَتَيْنِ سَجْدَةٍ دُونَ ذَلِكَ وَ يُكْرَهُ أَنْ يُكْرَهُ اللَّهُ وَيَا اللَّهُ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ لَيْسَ بِسَجْدَةٍ دُونَ ذَلِكَ وَ يُكْرَهُ أَنْ يُكْرَهُ اللَّهُ وَيَا اللَّهُ
 وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَ يُنْشِدُونَ
 لَتَشَدُّ تَخْفِيفُ نَحْوِهَا وَ لَتَشَدُّ تَخْفِيفُ نَيْتِ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

هذا الدعاء بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ **قُرْءَانِ الصَّلَاحِ**
 يَا مَنْ دَلَّ لِسَانَ الصَّلَاحِ بِنُطْقِ تَلَجُّهُ وَ سَمَّحِ قَطْعِ اللَّيْلِ الْمَطْلَمِ
 بِغِيَابِ تَلَجُّهُ وَ اتَّقِنِ صَنْعَ الْفَلَاحِ الْقَادِرِ فِي مَقَادِرِ بَيْتِ حُجَّةِ
 وَ شَمْسِ ضِيَاءِ الشَّمْسِ بِسُورِ تَلَجُّهُ يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَ تَعَرَّفَ
 عَنْ جُنَاحِهِ خَلْقًا وَ تَابَهُ وَ جَلَّ عَنْ مَلَأِيمَةِ كَيْفَانِهِ يَا مَنْ قُرْبُ مِنْ
 خَطَرَاتِ الطُّنُونِ وَ بَعْدَ مِنْ مَلَاظِمَةِ الْعِيُونِ وَ عَمِلَ مَا كَانَ قَبْلَ أَنْ
 يَكُونَ يَا مَنْ الرَّقْدُ فِي مَهَادِمِهِ وَ أَمَانِهِ وَ يَقْضِي إِلَى مَا صَخِرَ مِنْ
 مِنْهُ وَ أَحْسَنَهُ وَ كَفَّ أَلَمَ الشُّعْرِ عَنِ بِيَدِهِ وَ سُلْطَانَهُ بِصَلِّ اللَّهُمَّ
 عَلَى الدَّلِيلِ الْيَكْبُوتِ فِي الدَّلِيلِ الْأَكْبَلِ وَ الْمَأْسِدِ مِنْ أَسْبَابِكِ جَبَلِ
 الشَّرَفِ الْأَطْوَلَ وَ النَّاصِحِ الْحَبِّ فِي ذُرْوَةِ الْكَلْبِ الْأَعْمَلِ
 وَ الثَّابِتِ الْقَدَمِ عَلَى خَالِفِهَا فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ وَ عَلَى إِلَهِ الْإِلَهِ
 حَيَّ الْأَبَدِ الرَّبُّ الْمُطَفِّينِ الْأَطْفَارِ وَ أَمِّهِ اللَّهُمَّ لَنَا مَطَارِعُ الصَّلَاحِ
 بِمَفَاتِيحِ الرَّحْمَةِ وَ الْعِلَاجِ وَ الْمُنِيِّ اللَّهُمَّ مَنْ أَنْصَلَ جِلْحَ الْهَدَايَةِ
 وَ الْمَصْلَاحِ وَ أَنْزَلَ بِرِ الْمَلْهُمَ لِعَضِّكَ فِي شُرْجَانِي نَسِاحِ النَّصِيحِ وَ
 أَحْيَا اللَّهُمَّ لَهْمِيكَ مِنْ أَمَا فِي زَفْرَاتِ الدَّمْعِ وَ أَدْبِ اللَّهُمَّ تَقِ

وَ اشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ
 عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ
 وَ بَرَكَاتَهُ **فصل در نماز احتیاط** در حالت ایستاده یا نشسته نیت آورد
 نماز شکسته در صورت نیت اینست اگر بیک رکعت باشد بگوید **أصلي ركعة احتیاطا**
 عما شككته في فرضي الفلان **لو جوبها قربة إلى الله** و در
 دو رکعتی بگوید **أصلي ركعتي الاحتیاط عما شككتها في فرضي**
الفلان لو جوبها قربة إلى الله و بدانکه هرگاه تشهد یا
 قیامی یا رکوع یا سجود یا غیره زیاده کند یا کم کند دو سجده سهو بگذارد
 یا تشهد تخفیف **در میان طهارت طهارت دوازده است**
اول آب دویم انیس سیم زین چهارم آفتاب پنجم
اسخاله ششم انتقال هفتم نقص نهم اسلام دهم
زوال عین یازدهم مسح بطاهر دوازدهم طبعیت در میان غسانا
خاسات یازده است اول بول دویم غایط سیم خون
چهارم منی پنجم سگ ششم خوک هفتم کافر هشتم
نهم شکر دهم شکر دهم ققاع یازدهم مردار و الا علم
 دعای صبا

این دعا را در هر وقت که در نماز شک کنی بخوانی
 اگر در نماز چهار رکعتی شک کنی در نماز چهار رکعتی پیش شک
 بر شش قسم است شک اول شک کردن میان دو وسه پیش از اكمال
 سجده تین باطل است و بعد از اكمال سجده تین صحیح است بنا بر سه گذارد
 دو رکعت چهارم را تمام کند و بعد از تسلیم بیک رکعت ایستاده یا دو رکعت
 نشسته بگذارد شک دوم شک کردن میان دو و چهار پیش از
 اكمال سجده تین باطل است و بعد از اكمال سجده تین صحیح است بنا بر چهار
 گذارد و بعد از تسلیم دو رکعت ایستاده احتیاطا بگذارد و اگر شک در
 پنج بیفتد که دو وسه و چهار و پنج باشد بنا بر چهار گذارد و بعد از نماز
 علی حده از دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته دو سجده سهو کند
 شک چهارم شک میان سه و چهار در حال صحیح است بنا بر چهار
 گذارد

الخرق مبي بأزمة الضيق لي ان لم تبدعني الرحمة منك
حسن التوفيق فمن السالك اليك في واضح الطريق وان
اسلمتني انا ذاك لقاك بالامل والمنى فمن المقبل عتقي
من قوة الهوى وان خذني نصره عند محاربة النفس
والشيطان فقد وكلني خذلا ذك الى حيث النصب والجرمان
الهي ان ابي ما اتيك الامن حيث الامال ام علقني با
طراف جبالك الاحين باعدتني ذوب عن دار الوصال
فليس المطية التي امتطت نفسي من هواها فواها لها
لما سوت لها ظونها ومناها وتبها لاجروها على سيد
ومولاها الهي فرعت باب رحمتك بيد بطاني وهرت اليك
لاحيما من فرط الهوانى وعلقت باطراف جبالك انا مل ولاية
فاصغ اللهم عما كان اجره من ذلتي وخطاي واقلني
اللهم من مزجه رداني فاندك سيدي ومولاي ومعتدي
ورحمتي وغاية مطلوبي ومناجي في تنفلي ومثواي الهي
كيف تطرد مسكننا التجا اليك من الذنوب طاربا ام كيف
خبر

تحت مسترشدا قصد لك جنابك سائما ام كيف تطرد طانا
وهد لي احيانك شارب كلاله وحيانك منعة في منك
المحول وياك مفتوح للطلب والوعول وانت غايه السؤل
ونهايه الممول الهي هذه ازمة نفسي قد عقلتها بعقال
مشيتك وهذه اقباء ذنوبي قد درت بها برأفك و
رحمتك وهذه اهوائ المصلة وكلها الى جنابك طغيتك وفيتك
فاجعل اللهم صباي هذا انا لا على بضياع الهدى والسلا
في الدين والدنيا وصايتي جنة من كبد الغدى ووقاية
من مديبات الهوى فانك قادر على ما تشاء فوفى الملك
من تشاء وتخرج الملك ممن تشاء وتغزى من تشاء و
تذل من تشاء بيدك الخير اناك على كل شئ قدير فوج
الليلي النهار وتوج النهار في الليل وتخرج الحي من
المتن وتخرج الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب
لا اله الا انت سبحانك انى محمدك وجل ثناؤك من ذالتي
يعرف قدرتك فلا تخافك ومن ذالتي يعلم ما انت فلا

يها بك الفت بعد ترك الفرقا وفلقت بعدك بسبب جنتك الملق
وانرت بكرمك دياجي العسق وانهرت الميا من الصم الصا
عد باه اجابا وانرت من العصبات ماء عجا جاج جعلت الشمس
والقمر لي يبر سراجا وهاجا من غير ان تار بها اشد ان فيه
لوعا ولا علاجا فيا من قصد بالعز والبقاء وفقر عباد بالوقت
والفناء صل على محمد واليه الاتقيا واسمع نداي واسجب
دعائي وحقق بفضلك املي ورجائي يا حي يا قى
لكشف الضر والممول لكل عسر ويسر ليك انزلت حاجتي
فلا تردني يا سيدي من سرتي مواهيك يا كريم يا كريم
يا كريم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم فمكر العتبه
ولاله الا الله افرار ابو يوسف ولا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم تعظما العظيم الذي قلبي محبوب ونفسي معيوب وعقلي غيبي
ولسانى مغربا لذنوب تكيف جعلتني وانت ستار العيوب ويا غفارا
الذنب ويا ستارا العيوب يا من يد الخصال يا غفور يا رحيم يا غزير
واقص حاجتي حتى قران العظيم والذبي الكريم وصلى الله على محمد
واله

اجمعين رحمتك يا رحيم الراحمين يا حي يا قى العالين
هذا وازده امام خواجه نصير الدين طوسي قدس سره
بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم انت الاول فليس قبلك شئ وانت الاخر فليس بعدك
شئ يا كاشفا قبل كل شئ ويا باقيا بعد كل شئ ويا مانعا كل
شئ يا من هو اقرب الى من جبل او يد يا من هو فعال لما
يريد يا من يحول بين المرء وقلبه يا من هو بالنظر الاكمل
يا من هو بالمتبصر القصوي يا من ليس كمثل شئ وهو السميع
السميع يا من هو على كل شئ قدير
اللهم صل وسلم وزد وبارك على النبي الاخي العربي
الهاشيبي القشيري المدني الاطفي الهاشمي السبي
اليماني السراج المصفي صاحب الوفاة الشكينة المدفون
بأرض المدينة العبد المويذ والرسول المسدد المصطفى
الاحمد المحمود الاحمد جديب له العالمين وسيد المرسلين

وَيَا أَيُّهَا النَّبِيُّ وَشَيْخِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةِ الْعَالَمِينَ يَا قَاسِمَ مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ **الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ** وَعَلَى
أَهْلِهَا يَا أبا القاسم يا رسول الله يا إمام المرجمين وشيخ الأمة
يا سيدينا ومولانا إنا قد جئنا واستشفعنا وتوسلنا بك
إلى الله وقد مناك بين يدي حاجتنا في الدنيا والآخرة
يا وجهنا عند الله اشفع لنا عند الله بحق محمد وحق آل محمد و
حق بيتك فاطمة وحق ابنك الحسن وحق الحسين وحق آبا
ئك وبناتك الطيبين الظاهرين المعصومين

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ
عَلَى سَيِّدِ الْمَطَهِّ وَالْإِمَامِ الْمُظَهَّرِ وَالشَّجَاعِ الْعَظِيمِ لِي
شَيْبِئِ وَيُسَبِّرْ قَاسِمَ طُوبَى وَسَقِّمِ الْأَرْبَعَ الطَّيِّبِينَ الْأَنْبِيَاءِ
الْمُتَّبِعِينَ الْأَشْرَفِ الْكَلِمَةِ الْعَالِمِ الْمُبِينِ الظَّاهِرِ الْعَيْنِ وَكَتْمِ الدِّينِ
الْوَالِي الْأَوَّلِي السَّيِّدِ الرَّضِيِّ الْإِمَامِ الرَّضِيِّ الْحَاكِمِ بِالْقَضَائِي
الْمُخْلِصِ الصَّغِيِّ الْمَذْفُونِ بِالزُّعْرِ لَيْتَ بِي غَالِي عَظَمَ الْعَجَابِ
وَعَظَمَ الْعَرَابِ

وَعَظَمَ الْعَرَابِ وَمُضَرَّقِ الْكُتَابِ وَالشَّمَاهِ الْفَاتِحِ وَالصَّبْرِ
السَّالِبِ وَنُقْطَةِ دَاخِرَةِ الْمَطَالِبِ أَسَدِ اللَّهِ الْغَالِبِ غَالِبِ
كُلِّ غَالِبٍ وَمَطْلُوبِ كُلِّ طَالِبٍ مَاجِدِ الْمَافِيهِ وَالْمُنَاقِبِ جَدِّهِ
فَرَضَ عَلَى الْحَاضِرِ وَالْغَائِبِ إِيَّامَ الشَّامِ وَالْمَغَارِبِ وَمَوْلَانَا
وَمَوْلَى الْمُتَّقِينَ الثَّقَلَيْنِ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ أَبُو الْحَسَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
عَلَيْ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ **الصَّلَاةُ وَ**
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا الحسن يا أمير المؤمنين يا علي بن أبي
طالب يا أخا الرسول يا نبيج النبوة يا حجة الله على خلقه
يا سيدينا ومولانا إنا قد جئنا واستشفعنا وتوسلنا
بك إلى الله وقد مناك بين يدي حاجتنا في الدنيا و
الآخرة يا وجهنا عند الله اشفع لنا عند الله بحق محمد وحق
بيتك وحق آباءك وبناتك الطيبين الظاهرين المعصومين

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ
عَلَى السَّيِّدَةِ الْجَلِيلَةِ الْجَمِيلَةِ الْكَرِيمَةِ التَّمِيمَةِ الْمَكْرُوبَةِ

الْعَلِيلَةِ الْمُعْصُومَةِ الْمَطْلُومَةِ ذَاتِ الْإِحْزَانِ الْقَوْلِيَةِ فِي
الْمُدَّةِ الْقَلِيلَةِ الْمَدُونَةِ سِرًّا وَالْمَعْصُومَةِ جَهْرًا وَالْمُجْتَوِيَةِ
قَدَمًا وَالْحَقِيقَةَ قَلْبًا سَيِّدَةِ النَّسَاءِ الْإِنْسِيَّةِ السُّورَاءِ وَالنُّبُوَّةِ
الْعَدْرَاءِ أُمِّ الْأُمَّةِ الْجَبَّارَةِ بِنْتِ جِبْرِ الْأَنْبِيَاءِ فَاطِمَةَ
التَّحِيَّةِ النَّقِيَّةِ الرَّهْنَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهَا
الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى ذُرِّيَّتِكَ يَا فَاطِمَةَ الرَّهْمَاءِ
يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَيُّهَا الْبُؤُولِيَا
قَرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ وَيَا بَصْعَةَ النَّبِيِّ يَا أُمَّ السَّبْطَيْنِ يَا سَيِّدَةَ
تَنَاوَمِ لَنَا إِنْ تَنَاوَمْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ
إِلَى اللَّهِ وَقَدْ مَنَّاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
يَا وَجْهَهُ عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعِ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ بِحَقِّكَ وَبِحَقِّ
إِبْنِكَ وَبِحَقِّ آبَائِكَ وَبَنَاتِكَ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ
عَلَى السَّيِّدِ الْجَبَّارِيِّ وَالْإِمَامِ الرَّجِيِّ سِبْطِ الْمَصْطَفِيِّ
وَأَبِي الرَّحْمَنِ

وَأَبِي الرَّحْمَنِ عِلْمِ الْهُدَى الْعَالِمِ الرَّفِيعِ ذِي الْحَسْبِ الْأَمِينِ
وَالْفَضْلِ الْجَمِيعِ وَالشَّرِّ الرَّافِعِ الشَّيْخِ الْبَانِ الشَّمْعِ
الْمَدْفُونِ بِاللَّيْمِ النَّقِيعِ الْمَذْفُونِ بِأَرْحَامِ الْبَيْعِ الْعَالِمِ
بِالْفَرَايِضِ وَالسُّنَنِ صَاحِبِ الْجُودِ وَالْمِنِّ كَاشِفِ الْفِتْرِ
وَالْبَلْوَى وَالْحَيْنِ الَّذِي عَجَزَ عَنْ عَمْدِ مَا حَرَّمَ لِسَانُ
اللَّسَنِ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ الْمُؤْمِنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ
وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ **الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ** يَا أبا محمد
يا حسن بن علي أيما الحببي يا بن رسول الله صلَّى
الله عليه وآله وسلم يا بن أمير المؤمنين يا حجة الله
على خلقه يا سيدينا ومولانا إنا قد جئنا واستشفعنا
وتوسلنا بك إلى الله وقد مناك بين يدي حاجتنا
في الدنيا والآخرة يا وجهنا عند الله اشفع لنا عند الله
بحقك وحق جدك وأبيك وأمك وأخيك وحق
آباءك وبناتك الطيبين الظاهرين المعصومين

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ

عَلَى السَّيِّدِ الْقَاضِيِ الْإِمَامِ الْعَابِدِ الرَّاحِمِ الشَّاهِدِ
 الْمَلِكِ الْمَاجِدِ قَتِيلِ الْكَاغِبِ الْجَاهِدِينَ النَّابِرِ وَالسَّائِلِ
 صَاحِبِ الْحَيَّةِ وَالْكَرْبِ اللَّيْلَاءِ الْمَدْفُونِ بِأَرْضِ
 كَرْبَلَاءِ سِبْطِ رَسُولِ الثَّقَلَيْنِ وَوَرِثَةِ الْعَيْنَيْنِ مَوْلَانَا وَوَلِيِّ
 الْكَوْنَيْنِ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ
 وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ **الصلوة والسلام عليك** يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
 يَا حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الشَّهِيدُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ
 يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا نُوَجِّهُنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا
 بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدْ مَنَّاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ بِحَقِّكَ وَبِحَقِّ
 جَدِّكَ وَأَبِيكَ وَآلِهِ وَوَجِّهًا لَنَا عِنْدَ اللَّهِ بِحَقِّكَ
 الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ

عَلَى الْأَمَّةِ

عَلَى الْأَمَّةِ وَسِرَاجِ الْأُمَّةِ وَكَاشِفِ الْغَمِّ وَوَجِّهًا
 السَّنَةِ وَسَيِّئِ الْهَمَّةِ وَرَفِيعِ الرُّقْبَةِ وَاتِّسَابِ الْكُرْبَةِ
 وَصَاحِبِ النَّدْبَةِ الْمَدْفُونِ بِأَرْضِ طَبْرَةَ الْمُبَارَكِ كُلِّ
 شَيْئِ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ زَيْنِ الْعَابِدِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ **الصلوة والسلام عليك**
 يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ
 يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا بْنَ أَمِيرِ
 الْمُؤْمِنِينَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا نُوَجِّهُنَا
 وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدْ مَنَّاكَ بَيْنَ
 يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ
 اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ بِحَقِّكَ وَبِحَقِّ جَدِّكَ وَبِحَقِّ آبَائِكَ
 وَأَبْنَاؤِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ

عَلَى السَّيِّدِ الطَّارِقِ الصِّدِّيقِ الْعَالِمِ الْوَثِيقِ الْحَكِيمِ الشَّفِيقِ سَائِلِ
 شَيْعَتِهِ مِنَ الرَّحِيقِ وَمُبْلِغِ أَعْدَائِهِ إِلَى الْحَرِيقِ الْهَادِي
 إِلَى الطَّرِيقِ صَاحِبِ الشَّرَفِ الرَّفِيعِ وَالْحَسْبِ الْمُنِيعِ وَالْفُضْلِ
 الْمَجْمَعِ الْمَدْفُونِ بِأَرْضِ الْبَيْتِ الْمَهْدِيِّ الْقَائِدِ الْإِمَامِ
 الْمُجْتَمَعِ الْمَهْدِيِّ الْأَجْمَعِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ
 اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ **الصلوة والسلام عليك** يَا أَبَا
 عَبْدِ اللَّهِ يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ أَيُّهَا الصَّادِقُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى
 خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا نُوَجِّهُنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا
 بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدْ مَنَّاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ بِحَقِّكَ
 وَبِحَقِّ جَدِّكَ وَبِحَقِّ آبَائِكَ وَأَبْنَاؤِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ

عَلَى السَّيِّدِ الْكَبِيرِ وَالْإِمَامِ الْحَكِيمِ وَسَيِّئِ الْكَلِمِ قَائِدِ الْبَشَرِ

عَلَى قَمَرِ الْأَقْمَارِ وَوُجْهِ الْأَنْوَارِ وَسَيِّدِ الْأَبْرَارِ وَقَائِدِ
 الْأَخْيَارِ الظَّهِيرِ الظَّاهِرِ وَالْحُجَّةِ الظَّاهِرِ وَالْبَدْرِ الْبَاهِرِ
 وَالنَّجْمِ الرَّاجِحِ وَالنُّجْمِ الْفَاخِرِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ السَّيِّدِ الْقَائِدِ
 الْإِمَامِ النَّبِيِّ الْمَدْفُونِ عِنْدَ جَدِّهِ وَأَبِيهِ الْحَبِيبِ الْمَوْجِدِ
 الْعَدُوِّ وَالْوَلِيِّ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ الْأَزَلِيِّ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ
 عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ **الصلوة والسلام**
عليك يَا أَبَا جَعْفَرَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْبَاقِرُ يَا بْنَ رَسُولِ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
 يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا نُوَجِّهُنَا
 وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدْ مَنَّاكَ بَيْنَ يَدَيْ
 حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا
 عِنْدَ اللَّهِ بِحَقِّكَ وَبِحَقِّ جَدِّكَ وَبِحَقِّ آبَائِكَ وَأَبْنَاؤِكَ
 الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ

عَلَى السَّيِّدِ

المدفونين بمقابر القريش صاحب الشرف والأثر والجد الأدهر
الوكب الأبرار الإمام بائع الحق إبراهيم موسى بن جعفر صلوات
الله وسلامه عليه **الصلوة والسلام عليك يا أبا إبراهيم**
يا موسى بن جعفر أيها الكاظم يا رسول الله صلى الله عليه
والله وسلم يا ابن أمير المؤمنين يا سيدنا ومولانا آتاه
توجهنا واستشفنا وتوسلنا بك إلى الله وقد صدقناك
بدي حاجتنا في الدنيا والآخرة يا وجهنا عند الله اشفع لنا
عند الله بحقك وبحق جدك وبحق آباءك وأبناءك
الطيبين الظاهرين المعصومين

اللهم صل وسلم وزد وبارك

على الشمس الضحي وبدر الدجى وهادي الهدى السيد
الظلوم والإمام المعصوم والشهيد المسوم والغير
المعوم والقابل الحرم عالم علم المكتوم بد الخوم و
الشمس الثموم وانبى القوم المدفونين بأرض طوس الرضى
الحق

الجبتي المرحي الراخي بالقضاء الإمام بائع الحق الحسين
علي بن موسى الرضا صلوات الله وسلامه عليه **الصلوة**
السلام عليك يا أبا الحسن يا علي بن موسى الرضا أيها
الشهيد يا بن رسول الله صلى الله عليه واله وسلم يا ابن
أمير المؤمنين يا حجة الله على خلقه يا سيدنا ومولانا آتاه
توجهنا واستشفنا وتوسلنا بك إلى الله وقد صدقناك
بين يدي حاجتنا في الدنيا والآخرة يا وجهنا عند الله اشفع
لنا عند الله بحقك وبحق جدك وبحق آباءك وأبناءك
الطيبين الظاهرين المعصومين

اللهم صل وسلم وزد وبارك

على السيد العالم العامل الفاضل الباذل الكامل العادل
الأجود الجواد العالم بالبراد المبدع والمعاد لكل قوم هاد
مناصير الحيين يوم يناد المناد المدفون بأرض بقع السيد
العزبي والإمام الأحمدي والنور المحمدي الملقب بالثقي

الإمام بائع الحق أبي جعفر محمد بن علي صلوات الله وسلامه عليه
الصلوة والسلام عليك يا أبا جعفر أيها صاحب البيت
التي أجواد يا بن رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
يا ابن أمير المؤمنين يا حجة الله على خلقه يا سيدنا ومولانا
آتاه توجهنا واستشفنا وتوسلنا بك إلى الله وقد صدقناك
بين يدي حاجتنا في الدنيا والآخرة يا وجهنا عند الله
اشفع لنا عند الله بحقك وبحق جدك وبحق آباءك وأبناءك
الطيبين الظاهرين المعصومين

اللهم صل وسلم وزد وبارك

على الإمامين الهاميين التمامين السيدين السنين
العالمين العالمين الفاضلين الحكاميين الباذلين
العادلين الثمومين الثمينين الثمومين الكوكبين والرفيعين
المشعرين وأهل الحرمين هفي الثقي غوث الودي بدمع
الدجى طودي النبي علمي الهدى المدفونين بأرض من راي

كاشفي

كاشفي البلوي والحق صاحب الجود والبن الإمامين بائع الحق
أبي الحسن علي بن محمد وأبي محمد الحسن بن علي صلوات الله و
سلامه عليه **الصلوة والسلام عليك يا أبا الحسن**
عليا الثقي وأبا محمد حسن بن علي الثقي الهادي أيها
الركب العسكري يا بن رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
يا بني أمير المؤمنين يا حجة الله على خلقه يا سيدنا
ومولانا آتاه توجهنا واستشفنا وتوسلنا بك إلى الله
وقد صدقناك بين يدي حاجتنا في الدنيا والآخرة يا
وجهنا عند الله اشفع لنا عند الله بحقك وبحق آباءك
وأبناءك الطيبين الظاهرين المعصومين

اللهم صل وسلم وزد وبارك

على صاحب الدعوة النبوية والصلوة الحمدية و
العظمة الفاطمية والحلم الحسينية والشجاعة الحسينية
والعبادة السجادية والآثار الباقية والآثار

الجفريّة والعلوم الكاظميّة وألحج الرضويّة و
الجود الثقويّة والتفان الثقويّة والمسيبة الصكرية
والغيبية الألهية القاسم بالحق والدعوى إلى الصدق
المطلق كلمة الله وأمان الله وحجة الله القاسم
يا أم الله المسبط لدين الله والداب عن حرم الله و
قاطع البهتان وخليفة الرحمن ومطمئن الأيمان وسيد
الإنس والجان إمام السر والعين الإمام الحق القاسم
محمد بن الحسن صلوات الله وسلامه عليه **الصلوة و**
السلام عليك يا أبا القاسم يا وصي الحسن والحسين
الصالح يا إمام زماننا يا نبي رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم يا بن أمير المؤمنين يا حجة الله على خلقه
يا سيدنا ومولانا يا نافعنا واستشفعنا ووسلنا بك
إلى الله وقد منّا لئلا يدع حاجتنا في الدنيا والآخرة
يا وجه عند الله لشفع لنا عند الله بحقك وبحق جدك
وبحق آبائك وأبائنا الطيبين الطاهرين المعصومين
وصلى الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
العلم والفضل والبر والحق
والصدق والعدل والرحمة
والغنى والكرامات والبركات
والجود والسخاء والفضل
والعز والكرامات والبركات
والجود والسخاء والفضل
والعز والكرامات والبركات

وصلّى الله على خير خلقه محمد وآله أجمعين **اللي**
بحق هو لأه المعصومين المظلومين المهادنين المهديين
الطاهرين المنتظمين أسئلك أن تغفر لي ذنوبي وأدفع
عني شر جميع خلقك برحمتك وكرمك وعفووك وإحسانك
يا ذا الجلال والإكرام اللهم صل على
محمد وآل محمد وفرح عتاك كل كرب من كرب الدنيا
والآخرة يا سادتي يا أولياء الله صل على الله عليكم
أجمعين ولعن الله على أعدائكم وظالمكم من
الأولاد والآخرين امين يا رب العالمين اللهم
إنه هو لأه أئمتنا وسادتنا وقادتنا وكبرائنا و
شفعائنا هم من تق لا ومن أعدائهم تتبرح في
الدنيا والآخرة اللهم وال من وال الله وعاد من
عاداهم وانصر من نصرهم وأخذل من خذلهم و
العن من ظلمهم ومجذل فرجهم وأهلك عدوهم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
العلم والفضل والبر والحق
والصدق والعدل والرحمة
والغنى والكرامات والبركات
والجود والسخاء والفضل
والعز والكرامات والبركات

من الحق والإنس من الأولاد والآخرة الميا يوم
القيمة اللهم زدنا محبتهم وزدنا شفاعتهم
وأحشرنا معهم وفي نصرهم وفي حق لو أنهم
يوم الدين بفضلك وكرمك وجودك وإحسانك
وحرمتك يا حرم الراجين وصلّى الله على سيدنا
وآلنا وشفعنا محبة وآله أجمعين اللهم صل على
هذه المعصومين من الأئمة والسنن والعلين
تمام شهر روزه امام خواجه نصير الدين طوسي قدس سره مع دعاء القليل
سابع يوم لادب رابع شهر صفر المظفر سنة ١٢٠٠ الهجرية
والسنة الفريدينية ودعا يا ذا كوري نمايند بجزء من
امسار العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
العلم والفضل والبر والحق
والصدق والعدل والرحمة
والغنى والكرامات والبركات
والجود والسخاء والفضل
والعز والكرامات والبركات

شرح دعای خیر که روایت کرده کبیل بن زیاد از حضرت امیرالمؤمنین علیه
السلام در نیمه شعبان و در هر شب جمعه و خواند و بعد از آن
سیصد جلیل بن طاووس در کتاب اقبال روایت کرده که کبیل بن زیاد گفت
روزی با مولای خود در مسجد بصره نشسته بودم شب نیمه شعبان شد
حضرت فرمود که هر بنده که آن شب احیا کند و دعای حضرت
را بخواند در این شب البته دعای او مستجاب گردد چون حضرت منزل
مراجعت فرمود خدمت او فرمود چون مرا دید پرسید که چکار آمده
ای کبیل گفتیم امیرالمؤمنین بطلب دعای خیر فرمود که بشن ای کبیل
چون این دعا را حفظ کنی و در هر شب جمعه یا در ماه کربت یا در
هر سالی که میثیه یا در هر جمعی که میثیه بخوانی تا کفایت شتر و شمنان از تو
بشود و در روزی داده شوی و البته آرزیده شوی ای کبیل طولی است
و خدمت تو موجب آن شد که ترا چندی نصیحتی و کرامتی ممتاز و رفاه
کرطامی پس گفت بنویس و دعا را تلقین من بخود و الله اعلم بالصواب

دعای کبیل بن زیاد اینست

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
العلم والفضل والبر والحق
والصدق والعدل والرحمة
والغنى والكرامات والبركات
والجود والسخاء والفضل
والعز والكرامات والبركات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَسْبِكَ الَّذِي بَعَثَ
خاوندان بر سبب من سوال بکنم بر حضرت که فرموده
کُلْ شَيْءًا وَيَقْوِيكَ الَّذِي قَبَّرْتَ بِمَا كَلَّ شَيْءٌ وَصَحَّ
هر چیز را و بقوت تو الله فرموده بدان هر چیزی را وضع
لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَذَكَرَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَجَعَلَ رِزْقَهُ
مراود هر چیزی و خواهر ذلیل کرده مرا و را هر چیزی و بخاری تو
الَّتِي غَلَبَتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ وَيَسِّرْتَ لِي الَّذِي لَا
آن چیزی که غلبه کرده بر آن هر چیزی را و بغت تو آن هر چیزی که
يَقْوِمُ لَهَا شَيْءٌ وَيَعْظُمُكَ الَّتِي مَلَائِكُ كُلِّ شَيْءٍ
می آید بر آن هر چیزی و بظمت تو آن هر چیزی که بر کرده بر چیزی را
وَيُلْطَاكَ الَّذِي عَلا كُلَّ شَيْءٍ وَبَوَّحَكَ
و بیادش می آید آن با تو می آید بر هر چیزی را و بدان هر چیزی
الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ وَبِاسْمِكَ
که باقی است بعد از فنا کردن هر چیزی و با اسمی تو
الَّتِي مَلَائِكُ أَرْكَانِ كُلِّ شَيْءٍ وَيَعْلَمُكَ
که بر کرده از او ارکان هر چیزی را و بدان هر چیزی
الَّذِي أَحْصَا

الَّذِي أَحْصَا بِكُلِّ شَيْءٍ وَسَوَّرَ وَجْهَكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ
آنچه که بر هر چیزی را و در آن تو که روشن کرده بر او
كُلَّ شَيْءٍ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلِينَ وَيَا آخِرِينَ
هر چیزی را ای پاکیزه ای و او را و او را
خَيْرُ النَّاسِ أَغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَمَسُّكَ الْعَصَمُ
از بسبب آن خاوندان یا بر هر چیزی که گناهانی را که می رسد بر او ای خست
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَنْزِلُ النَّعْمَ اللَّهُمَّ
خاوندان یا بر هر چیزی که گناهانی را که نازل می شود بر او ای خست
أَغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَغَيَّرُ النَّعْمَ اللَّهُمَّ
یا بر هر چیزی که گناهانی را که تغییر میدهد نعمتها را بر او ای خست
أَغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ
یا بر هر چیزی که گناهانی را که حبس میکند دعا را بر او ای خست
أَغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَنْزِلُ السَّاءَ اللَّهُمَّ
یا بر هر چیزی که گناهانی را که نازل می شود بر او ای خست
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ
خاوندان یا بر هر چیزی که گناهانی را که قطع میکند امید
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَنْزَلْتَهُ وَكُلَّ
خاوندان یا بر هر چیزی که گناهانی را که بر کرده هر

خَطِيئَةٍ أَخْطَأَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ يَا قُدُّوسُ
خطا گناهانی که انجام آورده ام بر زمین من و بر من می آید
وَأَسْتَشْفَعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ وَأَسْأَلُكَ بِجَوْدِكَ أَنْ
و شفیع میگردانم تو را بسوی نفس خود و بخوام از تو بپوشش تو که
تَدْنِي مِنِّي مِنْ قَرْبِكَ وَأَنْ تُوَسِّعَنِي شُكْرَكَ وَأَنْ تَتَّعِبَنِي بِرَبِّكَ
نزدیک کنی از مرا بر نزدیک خود و که تو بیایی بر من شکر خود و آنکه از نام
بِذِكْرِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَدَلِّلٍ
باید کردن خود خاوندان بر سبب من سوال بکنم از تو سوال که با حضور
خَاشِعٍ أَنْ تَسْأَلَنِي وَتَرْحَمَنِي وَتَجْعَلَنِي بِتَسْمِيكَ
و با شوق بودم که مسئولانی مرا و رسم کنی مرا بر دانی مرا بپوشش
رَاضِعًا قَانِعًا وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مَتَوَاضِعًا اللَّهُمَّ
خوشنود و قانع کننده و در تمام احوال تو ارض کننده خدایا
وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ أَسْتَدَّتْ فَاقْتَهُ وَأَنْزَلَ بِكَ
و سوال میکنم سوالی که که سخت تره قهری او و زود آورده
عِنْدَ اللَّهِ أَحَدًا حَاجَتَهُ وَعَظَمَ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتَهُ أَوْ
نَزَلَ سَخِيئًا حَاجَتَهُ خُودًا وَبِذَلِكَ شَدِيدًا تَزِدُّهُ تَوَانِيثَ حَاجَتِهِ
اللَّهُمَّ عَظَمَ سُلْطَانِكَ وَعَلَامَاتِكَ وَحَقِّي مُكْرَمَاتِكَ
ای برضایا بزرگ است سلطنت تو و بزرگ است تو و بهانه ذات میگرد
و ظهر

وَقَرَّبَ أَمْرَكَ وَعَلَبَ قَسْرَكَ وَجَعَلَتْ قَدْرَتَكَ وَلَا يَمِينُ
و ظاهر است امر تو و غالب است قهر تو و جلال است قدرت تو و بر مین
الْقَادِرُ مِنْ حَسْبِكَ اللَّهُمَّ لَا أَحَدًا لَكَ
که سختی و فراد کردن از حکومت تو خاوندان نه می یابم مر
تُوِي غَافِرًا وَلَا لِقَبَاحٍ سَاوِرًا وَلَا لَشَيْءٍ
که نه غفور است از هر گناهی و نه بر بدیهای خود را پوشیده و نه هر چیزی را
مِنْ عَسَلِي الْقَبِيحِ بِأَحْسَنِ مَبْدَأِ عَمَلِكَ
از کردارهای بد من به نیکی بد کندم مرقوم
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ ظَلَمْتُ
نیست خدایی مگر تو بهانی یا میگردانم تو را و بجد تو مشغولم
نَفْسِي وَخَيْرَاتِي يَجْهَلِي وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ
مرغض خود را و بسیار برات کردم و انسانی خود را و تمام کردم بر آنکه بپوشد
بِذِكْرِكَ يَا مَوْلَايَ
باید کردی مرا و تمام کردی بر من برضایا ای اقای من
كَمَنْ قَبِيحَ سَخِيئَتِهِ وَنَكَمَ
چو بسیار از بدیها که پوشیدی او را و چو بسیار

من فاجح من البلاء اقلته وكر من عثار وقتته وكر
از گزافی از بقاء در ایامی و بسیار از لغزشها گناه و گناه بسیار
من مکرره دعتته و كمن من ثاره جمل است
از تخریبی که در وقت کردی از او بسیار از تخریبی که بود
أفلا له تشرتة الله صخره كلابي و فرطی
سزاوار را که من کردی از او بسیار از تخریبی که بود
سوء حالی و قصرت بی اعطالی و فقدت
برای حالین و نارسات از نجات و کردارهای من و عافزاده
بی اغلالی و حبسینی عن تعبی بعد امالی و خدعتی
سزا غلهای من و حبس کرده مرا از فضو و آرزوهای دور و بازی در
بختها بدد دنیا بغر و فرها و نفسی خبیانته و مطالی
دنیای من و فریب داده مغز مرا بخت خود بی اختیار
یا سیدی فاستلک بعزتک ان لا یحب عنک
ای آقای من بجز کمال بکنم از تو بعالیت و آنکه من مکرر از تو
دعای سوء عملی فعلالی و لا تقصتی
خوایند مرا بی عملی و کردار من و بجز کمال مرا

بخفی ما اطلعت علیه من سیدی و لا تعلی
پنهانی آنچه مطلع شده بران از راز من و مکرر زود
جلالی بالعبوبه عما عملته فی خلواتی
سزا بعبوبه خود بر آنچه کرده ام در خلوتهای خود
من سوء فعلی و اساءتی و دوامی
از بدی کردار خود و گناه خود و دوایم بودن
تقریبطی و جهالتی و کثرتة شهواتی
تقریب خود و نادانی خود و بسیاری شهواتهای خود
و غفلتی و کن اللهم بعزتك لی
و غفلت خود و باش خداوند با عزت خود برای من
فی الاحوال کلها رؤفا و علی فی
در حالها تمام رحم کننده و بر من در
جَمیع الامور عطفوا اللهی و ربانی صنت
کارها مهلک ای خدای من و پروردگار من

لی غیرک استسأله کشف حزنی و النظر
مرا بجز تو که از سوال کنم کشیدن بر حالی و نظر کردن
فی امری الی و مولای اجری علی
در کار خود ای خداوند من و مولای من جاری سازی بر من
حکما ابعث فیهم هوی نفسی و لم اخرج من خود را
حکمی که بروی کردم در آن تو امش نفس خود را و نگه داری در آن
فیه من ترین عدوی و غریبی بنا
در آن از زینت دامن دشمن خود پس بر لب در آن
اهوی و اسعده علی ذلک القضاء
خواست و یاری او کرد بر این امر قضای خدا
فتجاوزت بما جری علی من ذلک بعض
پس در گذارستم به آنچه جاری شد بر من از قضای پاره
حد و ذلک و خالفت بعض او امرک
از روی ترا و مخالفت کردم پاره از امری ترا
فلک

فلک الحمد علی فی جمیع ذلک و لا
پس بجز ترا که بر من در همه حالها دیت
حجة لی فیما جری علی فی قضایک و
بختی برای من در آنچه جاری شد بر من در قضای تو و
الزمنی حکمک و بلاؤک و قد ایتتک
لازم ساخت مرا حکمت و امتحان تو و بختی که آمده
یا الھی بعد تقصیری و اسراف علی
ای خدای من بعد از تقصیر خود و بسیار از اسراف بر
نفسی معتذرا نادما منکر مستقیلا
نفس خود عذر خواهمه و پشیمان گشته خواهان غفر استقلان گشته
مستغفرا منیبا مقرا مدعینا
طلب کننده آمرزش تو و پشیمان گشته اقرار کننده بگناه تصدیق کننده
معتزرا لا اجد مقرا امثالک ان منی
اعتراف کننده نمی یابم گریزگاهی از آنچه صادر شده از من

تقصیری بر من
از گزافی

وَلَا مَفْزَعًا تَوَجَّهَ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ
 وَنَهْ بِنَابِي كَمْ رَدَّ كَيْفَ لَسُوِيَانِ دَرَا خُودِ بَخْرِ
 قَبُولِكَ عُدَّتْ رِي وَادَّلَكَ أَيَّاي فِي
 قَبُولِ كَرُونِ تُو عَذْرَمَا وَدَاخِلِ كَرُونِ تُو مَرَا دَرِ
 سَعْدِهِ مِنْ رَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ فَأَقْبَلْ عُدَّتِي
 كَمَا دَلِي اَز رَحْمَتِ نَحْوِ بَارِضَايَا بِسُ قَبُولِ كَرُونِ عَذْرَمَا
 وَأَحْرَسْ شِدَّةَ ضَرْبِي وَفَكِّي مِنْ شِدَّةِ
 وَجْهِ كَمْ سَخْتِي بِجَالِي مَرَا وَرَا كَمْ اَز لَسْتِنِ بَزْمِ
 وَثَاقِي يَا رَبِّ اَرْحَمِ ضَعْفَ بَدَنِي
 كَمَا نَمَا مَرَا اِي پَروردگار مَرَا رَحْمَتِ كَمْ سَتِ بَدَنِ مَرَا
 وَرِقَّةَ جِلْدِي وَدِقَّةَ عَظْمِي
 وَرَا سَتِي پُوسْتِ مَرَا وَبَارِي كِي اسْتِخْوَانِ مَرَا
 يَا مَنْ بَدَعَ خَلْقِي وَذَكَرِي وَتَرَبَّنِي مَرَا
 اِي كَسِي اِسْتِخْوَانِ مَرَا اَفْرِينِ مَرَا وَبَا دَرُونِ مَرَا وَتَرَبَّنِ كَرُونِ مَرَا
 دَبِيحِ

وَبِرِّي وَتَعْدِي هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ
 وَبِي كِي مَرَا وَفَزَادُونِ لَمَرَا بَخْشِ مَرَا بَرَايِ اِسْتِخْوَانِ كَرَمِ مَرَا
 وَسَالِفِ بَرِّكَ سَبِي يَا اَللّٰهُمَّ وَسَيِّدِي
 وَبَرَايِ كِي بَهَانِي كَمْ بِشَرِّ كَرَمِ مَرَا اِي خُدَايِ مَرَا وَآقَايِ مَرَا
 وَبِرِّي اَتْرَاكَ مَعَزِي بِسَارِكَ بَعْدِ
 وَبِروردگار مَرَا اِي مَرِي نَمُوذَرَا كَمْ عَذَابِ مَرَا اَبَا اَتْرَا خُودِ عَجْرَا
 تُو حَسْبُكَ وَبَعْدَمَا اَنْطَوِي عَلَيْهِ
 اَز اَز كَرُونِ مَرِي بِي كَانِي تُو وَبَعْدَ اَز اِنْجِي بَحِيْدِه تُو بَرَا نِ
 قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَطَلَجْ بِهِ لَسَانِي مِنْ
 دَلَمَنِ اَز كَسَاخْتِنِ تُو وَكُوَايِشِه بَرَا نِ زَبَانِ مَرَا اَز
 ذِكْرِكَ وَاعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ وَ
 بَا دَرُونِ تُو وَحَكْمِ كَرَمِ خَا طَرِنِ اَز دَوَسْتِي تُو مَرَا
 بَعْدَ صِدْقِ اِعْتِرَافِي وَدَعَايِ خَاضِعَا
 بَعْدَ اَز رَاسْتِي كَسَاخْتِنِ مَرَا وَفَوَاغِي مَرَا اَز رُويِ خَضِعِ

لِرُبُوبِيَّتِكَ عِيَمَاتٍ اَنْتَ اَكْرَمُ مِنْ اَنْ تَضِيْعَ مِنْ
 بَرَايِ پَروردگار مَرَا تُو وَرَا سَتَانِ مَرَا اِي كَسِي اَز اَلْخَلْقِ كِنِي كَرَمِ
 رَابِيْتِه اَوْ تَبَعَهُ مِنْ اَدْنِيْتِه اَوْ لَشَرِّهِ
 كَمْ تَرَبَّنِ كَرَمِ مَرَا اِي دَوَرُونِ مَرَا كَمْ تَرَبَّنِ كَرَمِ مَرَا اِي اَبَا
 مِنْ اَوْ يَتِه اَوْ تَلِه اِلَى الْبَلَاءِ
 كَمْ رَا كَمْ جَايِ دَاوِدِه اَوْ رَا بَكْزَارِي بَسُوِي بَلَا
 مِنْ كَفِيْتِه وَرَحْمَتِه وَوَلِيْتِ
 كَمْ رَا كَمْ دَفْعِ شَرِّ اَز كَرَمِ مَرَا وَرَحْمَتِه اَوْ رَا كَشِ
 شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَ اَللّٰهُمَّ وَوَلَايِ
 بَرَا سَتْمِ اِي آقَايِ مَرَا وَخُدَايِ مَرَا وَدَلِ مَرَا
 اَلْاِسْلَاطِ النَّاسِ عَلَا وَجُوهِ خَرَّتْ
 اِي اِسْلَاطِ مَرَا اَتْرَا بَرِ رُوْمَانِي كَمْ دَرَا قَاوِدِه اَبَا
 لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةٌ وَعَلَى اَلْسِنِ
 تَرَبَّنِ مَرَا تُو سَجْدِه كَنْدِه كَانِ وَبِر زَبَانِ مَرَا
 نَطَقْتِ

نَطَقْتَ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً
 كَمْ كُوَايِشِه اَبَا مِي كَانِي تُو رَا سَتِ كُوِيَانِ وَبَسَاطِ مَرَا اِي
 وَعَلَى قَلْبِي اِعْتَرَفْتِ بِاَلْحَقِيْتِكَ وَحَقَّقَةً
 وَبِر دَلَمَانِ كَمْ اِعْتَرَفْتِ اَبَا بَعْدَ اِي تُو اَز رُويِ تَقِي
 وَعَلَى صَمَائِرِ حَوْثِ مِنْ الْعَمَلِ بِكَ حَقِي
 وَبِر خَا طَرَا كَمْ اَعَاظِرْتِه اَبَا اَز دَلَمَانِ تُو تَا اِي كَمْ
 صَارَتْ خَاشِعَةً وَعَلَى جَوَارِحِ سَعَتِ
 كَرَمِ مَرَا اَبَا جَسُوعِ وَبِر عَضُوِي جَمْدِ كَمْ سَعِي كَرَمِ مَرَا
 اِلَى اَقْطَابِ تَعْبُدِكَ طَائِعَةً وَاشَادَتِ
 بَسُوِي مَحْتَمَلِي عِبَادَتِ تُو بِطُوعِ وَرَغْبَتِ وَاشَارَه كَرَمِ اَبَا
 يَا سَتَعْفَارِكَ مُدْعِنَةً مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ
 بِطَبِ اَمْرِي اَز تُو اَز رُويِ اَوْغَانِ سَتِنِ مَرَا تُو
 وَلَا اَخْبِرْنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ وَ اَنْتَ
 وَجَنِّ بَرِيْدِه مَرَا بِفَضْلِ تُو اَز تُو اِي مَرَا اَبَا پَروردگار مَرَا

وَأَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ
 وَبِعِزَّتِكَ

تَعْلَمُ مُضْعِفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا
میدانستی مرا از اندکی از بلاءهای دنی و عقوبت‌های آن و
مَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا أَعْلَىٰ أَنْ ذَلِكَ
آنچه جاری میشود در آن از مکروهات بر اهل آن با اینکه این
بَلَاءٌ كَثِيرٌ وَمَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْتُومٌ يَسِيرٌ بِتَأْوِيلِ
بلاء بسیار و واقعه‌ش در ناخوشیها گدردن میباشد و حال ای که
بِهَا وَنَاخُوشِيَاتُهَا كَمَا نَكَيْتُ مَا نَنْزَلُ أَنْ أَسَأَلْتَ بِهَا
قصیر مدته و فکیر احتمال ببلای آخرت
كُونَ مَدْرَسَةً لِمَنْ يَسْجُدُ بِشَدَابِ أَوْرُنْ مِنْ سَبِيلِ آخِرَةٍ
گوناخت مدرسه آن پس چگونه بشداب آورن من سبیل آخرت
وَجَلِيلٌ فَاقْوَعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَهُوَ بَلَاءٌ
و جلیل و اقعه شدن ناخوشیها گدردن میباشد و حال ای که
تَطْوِيلٌ مَدَّتُهُ وَيَدْفَعُ مَقَامَهُ وَلَا يَخْفَعُ عَنْ
طولانیست مدت آن و دایمیت اقامت آن و سبک نمیشود
أَهْلُهُ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنِ عَضْبِكَ وَالشُّقَا
اهل آن زیرا که نمی باشد مگر از خشمت تو و انتقام کشیدن تو
وَسَخَطِكَ

و جلیل

وَسَخَطِكَ وَهَذَا مَا لَا تَقْوُمُ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ
و خشم تو و چین امر نمی توان ایستادن آن تا بآوردن آسمانها
يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ
ای آقای من پس چگونه تا تو درم حال بگرم سبزه توام تا تو
الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْعِفُ الْمُسْتَعِينُ يَا
و خوار و بی مقدار و تشنگ دلت و تشنگ کننده ای
الهِ يَا رَبِّي وَسَيِّدِي وَوَلَايَ لِي إِلَّا بِالْحَقِيرِ
خدای من و پروردگار من و اقامت من و ولایت من برای کرامت من
الْبَيْتِ الشُّكْرُ وَالْمَا فِيهَا أَحْسَنُ وَأَنْبَىٰ لِلْأَلِيمِ الْعَذَابِ
بیت شکر و شکریت کم و برای کدای بزرگتر از آنها بزرگتر ای برای زاری
وَسِدَّةٌ أَوْ لَطْوَلُ الْبَلَاءِ وَمَدَّتُهُ فَلَنْ حَسْبِي
و سدی آن یا برای درازی بلاء و مدت آن پس از بگردانی مرا
فِي الْعُقُوبَاتِ مَعَ عَذَابِكَ وَجَعَلْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ
در عقوبتها با دشمنان خود و جمع کنی میان من و میان
دَرَجَاتٍ

خدای من

بَيْنَ أَهْلِهَا صَوِّحُوا لَهَا يَا مَعْشَرَ الْكَافِرِينَ وَكَافِرِينَ النَّبِيِّ
بین اهلها صوچید بآنها ای کفار و کافران نبی
نَاطِقًا لِأَخْبَحَ إِلَيْكَ صُرَاخُ الْمُسْتَخْرِبِينَ وَ
سخن گوینده مرا ایندی میخوشم بسوی تو ناله استغاثه کنندگان
لَا يَكِينُ عَلَيْكَ بَكَاءُ الْفَاقِدِينَ وَلَا نَادِيكَ
بر ایندی بگرم بحر می زرجعت تو گریستن کم کرده گردان مرگت و در آرزوست بر
أَيُّكُمْ يَا أُولِي الْأُلْمِ مِنْ بَيْنِ يَأْخِيَةِ أَمْ آ
کجایی باشی تو ای وقت مؤمنان ای نهایت آرزوی
الْحَارِفِينَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ
عارفان ای فریاد رسنده یاری جوینان
يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ
ای دوست دل‌های راست گوینان و ای خداوند عالم
لَيْسَ أَفْسُوكَ سِحْرًا نَكْرًا يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ
لیسان آیا یافته میشوی تزیین میکنم ترا ای خدای من و سحر تو مشغول
لَسْمَعُ فِيهَا صَوْتُ عَبْدٍ مُسَلِّمٍ سَجْدًا فِيهَا بِمَخَالِقَتِهِ
گوشی در آهنگ صدای سبزه فرمان برداری را در زندان کرده اندم
دَرَجَاتٍ

أَهْلِ بَلَاءِكَ وَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَ
اهل بلاء خود و جدایت افکنی میان من و میان دوستان خود
أَوْ لِيَا نَكْرًا فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَوَلَايَ
اولیای خود پس گرفتم ای خدای من و ولایت من و مولای من
وَسَبِي صَبْرَتِي عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ
و سبب صبرتم بر عذاب تو پس چگونه صبر کنم
عَلَىٰ فِرَاقِكَ وَهَبْنِي صَبْرَتِي عَلَىٰ حَزْنِ نَارِكَ
بر مفارقت تو و گرفتم که صبر کردم بر گریستن آتش تو
فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَىٰ كَرَامَتِكَ أَمْ كَيْفَ
پس چگونه صبر کنم از محرومی نظر بسوی کرامت تو یا چگونه
أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي عَفْوِكَ فَعِزَّتِكَ
سکن تو در آتش و حال امید من به تو است عفو کنی از من پس عزت
يَا سَيِّدِي وَوَلَايَ أَقْسَمُ صَادِقًا لَكِنَّ تَرَكْتَنِي
ای آقای من و مولای من قسم میکنم بر راستی مرا که اگر و اگر در آرزوست
دَرَجَاتٍ

درازوست

وَذَانِ طَعْمِ اعْتَدَا بِهَا مَعْصِيَتَهُ وَحَبِيبِ شَدَاوِ
 وچشمه باشد مزه عذاب آنرا بشیرتی او و بند کرده باشد
 بَيْنَ اطْبَاقِهَا يَجْرِمُهُ وَجُرِيَّتُهُ وَهُوَ صَاحِبُ
 میان طبقات جهنم بسبب آنکه او وصایت او او خروشی کند
 إِلَيْكَ خَجَّحَ مَوْجِلَ إِحْسَمِكَ وَسَادِيكَ
 بسوسه و خوردن امیدوار مرحت تو را و نه آند تو را
 بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ
 بزبان کسان بیکه پرستان تو و توسل جوید بسوی تو
 بِرُبُوبِيَّتِكَ يَا مَوْجِلَ لَايَ وَكَيْفَ يَبْقَى فِي
 به پروردگاری تو ای صاحب اختیار من پس چگونه باقی ماند در
 الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ
 عذاب وصال کند او امید دارد آنچه از پیش دیده است
 حِلْمِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَمْ كَيْفَ
 برده باری تو و مهربانی تو و رحمت کردن تو یا چگونه
 قَوْلُهُ
 اصدا شد

قَوْلِهِ النَّارُ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ
 جفا دهد او را آتش وصال کند او امید میدارد فضل تو را و رحمت تو را
 أَمْ كَيْفَ يَجْرِمُهُ لَهْبُهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ قَرِيبًا
 یا چگونه بسوزاند او را زبانه آتش و تو بشنوی صدای او را
 تَرَى مَكَانَهُ أَمْ كَيْفَ يَسْتَمِيلُ عَلَيْهِ زَفِيرًا وَأَنْتَ
 می بینی جای او را یا چگونه مشتعل شود بر او زبانه های جسد او را
 تَعْلَمُ ضَعْفَهُ أَمْ كَيْفَ يَتَغَلَّغُلُ بَيْنَ اطْبَاقِهَا
 میداند ناتوانی او را یا چگونه مضطرب باشد میان طبقات جهنم
 وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ أَمْ كَيْفَ تَرْجُوهُ زَيْلًا
 و تو میدانی راست گویی او را یا چگونه زجر نماید او را زبانه
 نیتها و هویتها و یا سببها اَمْ كَيْفَ يَرْجُو
 نیت آتش وصال کند او امید دارد آنچه از پیش دیده است
 فَضْلَكَ فِي عَقْبِهِ مِمَّنَّا فَتَتْرَكُهُ فِيهَا هَتْمًا
 فضل تو را در آرد کردن او از جهنم پس خواهی گذاشت او را آتش چه دور است
 قَوْلُهُ
 اصدا شد

مَا تَعْلَمُ مَا هَلْ لَكَ بِذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ وَلَا الْمَعْرِفُ مِنْ فَضْلِكَ
 ویت چنین گمان به تو و شناخته شده است از فضل تو
 وَلَا مَشِيدَةَ الْمَاعَا مَلَّتْ بِهِ الْمُؤَحَّدِينَ مِنْ
 و نه شیری است را بخور محامه کرده آن بیکه پرستان از
 بِيْرِكَ وَأِحْسَانِكَ فَيَالْيَقِينَ أَنْطَعُ لَوْ لَا مَا
 نیکی تو و احسان تو پس به یقین قطع دارم که اگر نبود
 حَكْمَتَهُ مِنْ تَعْدِيْبِ جَاهِدِكَ وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ
 حکم کرده بد آن عذاب کنی منکران خداوندی خود را در آید
 إِخْلَادِ مَعَانِدِكَ لِحَلَّتِ النَّارُ كَمَا بَرَدَا
 که حمت جوید بر باری معاندان خود را به بر آید آتش بر جسم سرد
 سَلَامًا وَمَا كَانَتْ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرٌ وَلَا مَقَامًا
 و سلامت و نه بود مرگی را در جهنم محل قرارگامی
 إِلَيْكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاءُ وَكَانَ أَقْسَمَتُ أَنْتَ
 بلیق تو که مقدس است نامهای تو قسم یاد کرده اند
 قَوْلُهُ
 اصدا شد

تَمَلَّكًا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْحَيَّةِ وَالنَّاسِ الْجَمِيعِ
 بر کنی همه را از ناکر و دیگران از حیجان و آدمیان همه
 وَأَنْ تَخْلُدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ وَأَنْتَ جَلَّ شَأْنُكَ
 و آنکه بداری در جهنم معاندان خود را و بزرگ است شأنش تو
 قُلْتَ مُسْتَبَدًّا وَتَطَوَّلْتَ بِالْإِلْطَامِ مُتَكْرِمًا
 گفته ابتدا کننده و بخشش کرده نعمت دادن گرم کننده
 أَفَمَنْ كَانَ مَوْءِيًّا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا
 به آنکه گفته آید کسی که با نذر مؤمن ماند کسی است که با نذر فاسق
 يَسْتَوْفَى الْعَلِيَّ وَسَيِّدِي فَاسْأَلُكَ بِالْقَدَمَةِ الْكَبِيرِ
 مسأله کنید ای خداوندی و آقای من پس سوال میکنم از تو بخوبی تقصیری
 قَدَّرَهَا وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَقَّقَهَا وَحَكَمَتْهَا
 مقدر کرده و حکمی که حتم کرده و حکم کرده بدان
 وَعَلِمْتَ مَنْ عَلَيْهِ اجْرِمْتُهَا أَنْ تَنْبِي لِي فِي هَذِهِ
 و غایب شده کسی را که بر او جاری باشی حکم خود را و خبر در این
 اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلَّ جَسَدٍ
 من و در این ساعت هر جسدی
 قَوْلُهُ
 اصدا شد

اجْرَمْتُهُ وَكُلَّ ذَنْبٍ اذْبَنْتَهُ وَكُلَّ قَبِيحٍ
كَمْ كَرِهْتَهُ وَكُلَّ كَرِيهٍ اَنْهَيْتَهُ وَكُلَّ مَرْبِي
اَسْرَبْتَهُ وَكُلَّ عَجَلٍ عَسَلْتَهُ كَتَمْتَهُ اَوْ اَعْلَنْتَهُ
كَمْ يَهَيَّانُ كَرِهْتَهُ وَكَمْ يَهَيَّانُ كَرِهْتَهُ اَوْ اَعْلَنْتَهُ
اَخْفَيْتَهُ اَوْ اَظْهَرْتَهُ وَكُلَّ سَيِّئَةٍ اَمَرْتَهُ
مَخْفِي كَرِهْتَهُ خَوَّاهُ ظَاهِرٌ وَهَيَّاهُ مَرْبِي كَمْ كَرِهْتَهُ
يَا شَاقِبَةَ الْحَرَامِ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَ
بِئْسَ ثَمَنٌ اَنْ مَرَّبَتِي نُوَيْسِدَكَ اِنَّكَ مَوْلَى
كُلِّ مَرْبِي كَمْ يَهَيَّانُ كَرِهْتَهُ اَوْ اَعْلَنْتَهُ
كَمْ يَهَيَّانُ كَرِهْتَهُ اَوْ اَعْلَنْتَهُ
شَمُّوْهُ اَعْلَى مَعَ جَوَارِحِي وَكَلْتِ اَنْتِ الرَّ
كُوَانُ بَرْمَنُ بَا اَعْضَاءِي بَرْمَنُ وَتُوْدِي لُو
قِيْبَ عَلَيَّ مِنْ وِرَاثَتِهِمْ وَ
مَقْلَعُ بَرْمَنُ اَزْ غَيْرِ اَشْيَانِ وَ
الشَّاهِدُ لِيَا خَفِي عَنْهُمْ بِحَمَلِكَ
كَوَاهُ مَرَّاجِرًا بَيْنَا نَاتِ اَزْ اَشْيَانِ وَبَرْمَنُ
اَخْفَيْتَهُ

در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب

اَخْفَيْتَهُ وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ وَاَنْ تُوْفِرَ حَظِّي
بِهَيَّانُ كَرِهْتَهُ وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ وَاَنْ تُوْفِرَ حَظِّي
مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَنْزِلُهُ اَوْ اِحْسَانٍ تَقْضِيهِ
اَزْ مَرْبِي كَمْ يَهَيَّانُ كَرِهْتَهُ اَوْ اَعْلَنْتَهُ
اَوْ بَرْتَشَسُوْهُ اَوْ رَزَقِ تَبَسُّطَهُ اَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ
يَا كَيُّوْفِي كَمْ يَهَيَّانُ كَرِهْتَهُ اَوْ اَعْلَنْتَهُ
اَوْ حَطَّاءُ لَسْتَهُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا
يَا حَطَّاءُ كَمْ يَهَيَّانُ كَرِهْتَهُ اَوْ اَعْلَنْتَهُ
اللّٰهُمَّ وَسَيْدِي وَمَوْلَايِ
الْمِنْ وَجَدَائِي وَاَقَايِي مِنْ وَصْحَبِ اَحْبَابِي
وَمَا لَكَ سِرِّي يَا مَنْ بِيَدِهِ نَاصِيَتِي
وَمَا لَكَ بِنْدِي يَا مَنْ كَيْدِي اَمْرٌ مَوْجِي اَشْيَانِي
يَا عَلِيًّا بِيَضْرِي وَمَسْكَنِي يَا خَيْرًا بِيَقْرِي
اَيُّ دَاغًا بِيَعْلَمِي وَبِحَارِكِي مِنْ اَيُّ مَقْلَعٍ بِيَقْرِي

م

وَفَاقِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ اَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ
وَأَسْتَجِيبُ اَسْمَاءِي اَوْ اَسْمَاءِي اَوْ اَسْمَاءِي اَوْ اَسْمَاءِي
وَقَدْسِكَ وَاَعْظَمَ صِفَاتِكَ وَاَسْمَاءِكَ
وَبِيَاكِي تُو وَبِرَبْرَتِي صِفَاتِي وَنَامِي تُو
اَنْ تَجْعَلَ اَوْ قَاتِي فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِيَذْكُرَكَ
اَنْ بَكْرَانِي اَوْ قَاتِي مَرَّ دَرْتِي وَرُوْزِي بِيَا دَكْرُونِي تُو
مَعْمُوْرَةً وَبِحُدْمَتِكَ مَوْصُوْلَةً وَاَعْمَالِي عِنْدَكَ
اَبَادَانِي وَبِحُدْمَتِي تُو بِيُوْنَدَشْتَهُ وَاَعْمَالِي اَنْزُوْقِي
مَقْبُوْلَةً حَتَّى تَكُوْنَ اَعْمَالِي وَاَوْرَادِي كَمَا
بِسُنْدِيه تَا اِنَّكَ بُوْدَه بَاشْتَهُ كَارَةٌ وَاَعْمَالِي مِنْ
وَرُوْدِي اَوْ اَحَدًا اَوْ حَالِي فِي حُدْمَتِكَ تُو
يَا سَيْدِي يَا مَنْ عَلَيَّ مَعْوِي يَا مَنْ اِلَيْهِ
اَيُّ اَقَايِي اَيُّ كَيْسِي بَرَاوَمَنِي اَعْتَمَادِي اَيُّ كَيْسِي بَرَاوَمَنِي
شَكُوْنُ

شَكُوْتِ اَحْوَالِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ قُوْعَلِي
شَكَايَتِي مَكِيْنِي اَحْوَالِي خُوْدِي اَيُّ بَرُوْدِي كَرَمِي اَيُّ بَرُوْدِي كَرَمِي
حُدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَاَشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيْمَةَ
حُدْمَتِي خُوْدِي اَعْضَاءِي مَرَّ وَحَتِّ قُوِي كُوْدَانِي عَزْمِي بِيَدِي خُوْدِي
جَوَامِعِي وَهَبْ لِي اِحْدَةً فِي حَشِيَّتِكَ وَالدَّلَامُ
دَلْمًا وَبِحَشْرِي حَمْدِي اِنْ تُوْسُوْدِي وَاَعْمَالِي
فِي الْاِتِّصَالِ بِحُدْمَتِكَ حَتَّى اَسْرِعَ اِلَيْكَ
دَرْمَقْلَعِي بُوْدِي بِحُدْمَتِي تُو اِنَّكَ بَشَارِي اَنْ تُوْمَسُوْدِي
فِي مِيَادِي السَّابِعِيْنَ وَاَسْرِعْ اِلَيْكَ فِي
دَرْمِيَادِي بِيَشْرِي اَنْ تُوْمَسُوْدِي بِيَشْرِي
الْمُبَادِيْنَ وَاَشْتَاقُ اِلَى قَرْبِكَ فِي الشُّبْحِ
بِيَشْرِي كَرَمِي وَبِيَشْرِي كَرَمِي وَبِيَشْرِي كَرَمِي
فِي وَادِ تُوْمَسُوْدِي دَلْمًا اِلَى اَخْلَاصِيْنَ وَاَخَا فَاكُ
فَانِ تُوْمَسُوْدِي تُوْمَسُوْدِي تُوْمَسُوْدِي تُوْمَسُوْدِي

مِنَ الْكِبَرِ وَالشَّبَهَةِ وَأَكْفُ أَيْدِينَا
 عَنِ الظُّلْمِ وَالسُّرْمَةِ وَأَفْضُضْ لِنَا عَنِ الْفُجُورِ
 وَالْخِيَانَةِ وَأَسَدُدْ أَسْمَاعِنَا عَنِ اللُّغْوِ وَالْغَيْبَةِ
 وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عِلْمًا كَمَا بِالرُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ وَعَلَى
 الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجَهْدِ وَالرَّعْبَةِ وَعَلَى السَّمْعِينَ
 بِالِاتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ وَعَلَى مُرْصِنَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
 الْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ وَالصِّحَّةِ وَالرَّاحَةِ وَ
 عَلَى أَحْيَاءِ عَمَلِهِم بِاللِّطْفِ وَالْكَرَامَةِ وَعَلَى
 أَمْوَالِهِمْ بِالرِّقَابَةِ وَالْمَخْفَرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَعَلَى
 مَشَائِخِنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ وَعَلَى الشَّبَابِ
 بِالْإِنَابَةِ

بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ وَعَلَى السَّكِينَةِ بِالْحَيَاءِ وَالعِفَّةِ
 وَعَلَى الْأَطْفَالِ بِالْأَدَبِ وَحَسَنِ السِّيَرَةِ وَكُلِّ
 الْأَعْيَانِ بِالتَّوَّاصِعِ وَالسَّعَةِ وَعَلَى الْفُقَرَاءِ
 بِالصَّبْرِ وَالتَّقَاعَةِ وَعَلَى الْغُرَبَاتِ بِالنَّصْرِ وَ
 الْعَلْبَةِ وَعَلَى الْأُمَرَاءِ بِالْخُلَاصِ وَالرَّاحَةِ
 وَعَلَى الْأُمَرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ وَعَلَى الرَّاغِبِينَ
 عَيْتِي بِالْإِنْصَافِ وَحَسَنِ السِّيَرَةِ وَبَارِكْ لِلْمُحْجِجِ
 وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالنَّفَقَةِ وَأَقْضِ مَا
 أَوْحَيْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ الْحُجِّ وَالْعُمْرَةِ بِفَضْلِكَ
 وَجُودِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا حَرَمَ الرَّاحِمِينَ

اسمى سالهاى وازده گانه و اسمى اجزای آن
 سچقانل اودئیل بارئسل
 موش کاو پئنگ
 لوشقانئیل لویئیل ایلانئیل
 خرکوش نئنگ مار
 یونتئیل قویئیل پیچئیل
 اب کولفند میمون
 سخاقویئیل ایتئیل تنکوزئیل
 مرغ سک خوک
 در بیان ستاره سز تولدز که بکدام طرف میباشد
 روزیکم و یازدهم و بیست و یکم ماه بجانب مشرق باشد
 روز دوم و دوازدهم و بیست و دویم ماه
 میان جنوب

میان جنوب مشرق بود سیم و سیزدهم و بیستیم
 میان جنوب باشد چهارم و چهاردهم
 و بیست چهارم جنوب مغرب باشد
 روز پنجم و پانزدهم و بیست پنجم ماه
 میان مغرب بود
 روز ششم و شانزدهم و بیست و ششم ماه
 شمال مغرب بود
 روز هفتم و هفدهم و بیست هفتم ماه
 میان شمال بود
 روز هشتم و هجدهم و بیست و هشتم ماه
 مشرق شمال بود
 روز نهم و دوازدهم و بیست و نهم ماه
 در زمین بود

روز دهم و بیستم و سی ام ماه
در آسمان بود

باب فی ایام نحوسه سال در ماهی دوروز
نخست که در سالی میت و چهار روز زوده باشد
از قول امیرالمؤمنین علیه السلام چنانچه فرموده که هر چه در روزی که روز
آید درین ایام جاری هم رسد و هر که درین روز
بجنگ رود کشته شود و اگر درخت نیش خشک شود
و هر کاری که کند با تمام نرسد اگر چه بچشم نظر سعد باشد
و هر که در روز او در کار در و الله اعلم بالصواب
ایام منخوسه مذکوره اینست

حجرتیم صفر یکم و بیستم
چهارم و سیزدهم یکم و بیستم
ربیع الاول
بیست و نهم

ربیع الاخر جمادی الاول جمادی الاخر
یکم و یازدهم یکم و یازدهم سیزدهم و شانزدهم

رجب شعبان رمضان
یازدهم و بیستم و بیست و یکم

شوال ذی القعدة ذی الحجه
پنجم و ششم و ششم و بیستم

باب در دیدن ماه و نگاه کردن
هر ماهی بخیزی باید نگاه کردن تا فتح و فرصت و کثا
دکی کار افزون شود آنست که الله تعالی برین صواب است

حرم صفر
فیروزه و احسان طالع
که با نقره بنا کنند یا شمشیر
یا جامه زرین
ربیع الاول
روزی زیبا یا کودک

ربیع الاخره
کوسفند یا روی کشاده

جمادی الاخره
بر روی ماه بخندد و در
آسمان نگاه کند

جمادی الاخره
بر روی بزرگان یا آسمان
یا مسروارید
رجب الحزب
بقرا آن یا کف دست
یا کوسفند

شعبان المعظم
بگل یا روی علما و صلحا
یا بیاقوت
رمضان المبارک
تنغ جوهر در
تسکین خود

شوال المکرم
جامه سبزی
فیروزه چ نقره
ذی القعدة الحرام
مصحف یا طفل یا آینه
روشن

ذی الحجه الحرام
رخسار زیبا یا قفل و الله اعلم بالصواب

باب دوازده مسئله بدینست اما بدانکه آن یکم که دو
نمیشود ذات پاک خدا اینست که سوای او کسی نیست
و آن دو که سه نمیشود لیل و نهار است و آن سه که چهار
نمیشود سه طلاق زمان است یعنی طلاق که بر سه رسید حرام است
مگر که متعقد کند و آن چهار که پنج نمیشود چهار عناصر است
یعنی خاک باد و آب و آتش و آن پنج که شش نمیشود
پنج کتاب است که بر دوش پیغمبران فرود آمده که برائیل
آورده تورات بموسی انجیل عیسی و زبور داود صحف
ابراهیم فرقان محمد المصطفی و آن شش که هفت نمیشود
شش جهت است مشرق و مغرب و تحت و فوق و بین
و سرد و آن هفت که هشت نمیشود هفت طبقه زمین
و آسمان است و آن هشت که نه نمیشود هشت در
هشت است و هشت ملایکه که پای عرش عظیم گرفته اند و گفتن

بد آنکه شخصی بر پی رنج و لذت نشسته و بپوشیده نیک خواه
لست و تو قوی بر اضیحت مسکینی و فریاد بر ارفونیستند و سخن
نقبول میکنند و در میان قوم خود کفر علی السلام هر چند
و عطش ایشان صیحه اند قبول نمی نمودند عاقبت همگی
آن گروه هلاک شدند اما ترا بشارت باد بر دشمنان ظلم
باجی و عمر تو دراز باشد و نعمت بسیار بفرستد اگر چه بدند
عجی برق خواهد رسید باید که صبر کنی و راز دل خود با کسی گوی
تا سلامت باشی و سفری ترا در پیش خواهد آمد و از آن سفر
راحت بسیار بفرستد و خبر خوشخالی بشنوی و از غایتی ترا
چشم روشن شو روز سه شنبه و پنجشنبه برق مبارک باشد
و باید که روز جمعه در میان جنگ زوی و با کسی خصوصیت
نکفی تا سائر تو بر دشمنان آید و کارها حمله ببرد تو
شود بگویی انشاء الله تعالی **ابراهیم النبی** قال الله تعا
قلنا ما نمارکونی بر او سلام علی ابراهیم ایضا و قال
اینست

این نیت غایت نیکوست و طالع نیک گرفت و از غم فرج بایی
و بر آنکه قوی بر تو حسد میرند و در مقصد تو میکوشند سخن
تعالی ترا بفضل خود نگاه داشت باید که بطاعت کوشی و اگر
دوستی داری او را میانه راز کیشمان شوی و ترا فرزندی
باشند مقبل و عاقل خوشخالی در سری از سعادت برق کشته
کردند و ترا در دنیا نیت چشم زخمی می بینم که رسیده است
بخلیت الله تعالی از تو دور گشت و از شر دشمنان ایمن شوی
و اما در از بالایی و زنی که بر روی آن نشانه باشد و
هر دو بر تو بصیحه خواهند ایشانرا هیچ کاری دیگر نیست الا
که شب و روز کار تو را تباہ کنند ایند تعالی ایشانرا
مفهور کرده اند و ترا بمقصود برساند اما دل در چیزی
بسته و وسوسه داری و باید که این باشی که از چیزی
بتو خواهد رسید و روز جمعه برق مبارک باشد و روز
شنبه در میان جنگ مر و تا سلامت مانی و بکار دلبری

اسمعیل علیه السلام قال الله تعا والدینا بذبح عظیم
ایچند اند فال ترا هر چه نرساند فکر راسق باید که سر آ
کوچی و راست عهد باشی و گناهی که کرده عزت
مخواه و در طاعت کوش و خوشنودی مردم بخواه و در میان
برنجی می بینم که رسیده است و اکنون بهتر است اما
نشانی پیدا است با بر پشت یا بر پهلو فاما کوتاه مردی بدی
تو میکوی و مراد ترا حقتعرا بر آورده بخیر کرده اند و
شب و روز عای خیر قه میگوید خدا یتم ترا نگاه دارد
برگ آن زن بر سر نشانی داری و آن دلیل رازی عمر تو باشد
و میراثی خواهی یافتن و ترا درین روزها غی بود بخیر گذشت
و درین دوسه یوم مسرکن و جانی مرد و ترا وصیلتی
خواهد بود و فرزندی خدایتعرا بتو دهد که قدمش برق
مبارک باشد و بی توید نام خدا یتم نباشد و راز دل خود با کسی
تا آسوده

تا آسوده و بجان شوی و دل در شخصی بسته که هیچ
قدر و قیمت تو میداند و عاقبت کارها تمام تو کرد و از
صیحه مترس که از آنچه ترسی ایمن شوی و امسال بر تو مبارک
رگشود بگویی انشاء الله تعا **زکریا و النبی عم** قال الله تعا
نبتک بغلام اسمہ ایچند اند فال در کارها شتاب کن
کار دیوانست در کارها شتاب نشمان شوی اما بشارت
ترا که بد و لذت عظیم برسی و راحتی بر تو خواهد رسید و فرزندی
خدا یتم بتو دهد شاد شوی و قدم او برق مبارک باشد و هیچ
غمی ترا که تر یاری بدید آید شتابت تو باشد و عهد
بمائی که کرده بودی راست نیامد و درین دوسه روز نیک
راست آید و با شخصی دلگراقی داری و لکن ترا بعضی
دلند آشته باشد و بزوی بمقصود برسی و قوی برق
حسد صیرند و نزد بکان تو اند اما هیچ از دست
ایشان بر نیاید و کارها تمام تو کرده و اگر غیابی داری بزوی

اندر پشه مکن که بمراد دل بری بگویی انشاء الله تعالی **ادریع**
 قال الله تعالی ورفغناه مکارا ایچداوند فال بشارت
 باد ترا که عزت و دولت خواهد بود و آنچه طلب میکنی بیایی
 و لکن بجای جتی خواهی رفت و شخصی درین کار بریدی میکند
 و بغایت ناکسیت و در آن شغل نعمت بسیار خواهی رسیدن
 و قوی بر تو حسد میرند و قصد تو میکنند قلم دست نیابند
 و مشرب و غم نخور که کارها بمراد تو خواهد شد و سفری
 در پیش خواهد شد سود بینی و اندک غمی به تو رسیده و اما
 در پنج روز فارغ باش که خصمه ها از تو دور گشتند و
 صورت تو در دل چهلان شیرین باشد و حاجت های تو روا شود
 و تو شخصی شد مزاجی و زود خشم گیری و زود بصر از یاد کنی
 و ترا دوستی هست از جوان گرامی زن و زنی ترا دوست میدارد
 و شب و روز عای خیر تو میکند و امید خیر خواهد بود و
 درین هفته با هیچ کس گفتگو مکن که درین دو سه روز

بتو بار رسد یا خبر خوش بشوئی و امسال بر تو مبارک بود
 و روز چهارشنبه و آدینه صبح از خدای تعالی خواهی
 برسد و بمقصود دل برسی انشاء الله **ساجی النبی علیه السلام**
 قال الله تعالی یا ساجی خذ الکتاب ایچداوند فال بشارت
 باد ترا بر سرفوی ممتوی و بزودی خواهی چنانکه هر فرمان
 بردار تو شوند و از برزکی حشمتی به تو رسد و کارت از هر
 بستگی کشاده شود و غمی نیکو به تو رسد و هیچم بر خود را
 مده خیانت در دل تو نیست و اعتقاد تو پاکست و همه ترا
 دوست دارند و تریاری بدید آید که شایسته تو باشد ترا
 مال حرام نماند و اگر یکی بنا بر حرام در کسبه تو رود
 ده دینار جلال برود و اگر کسی داری حشمت بدید آید
 او روشن شود و تو دل در چرخا بسته و در آن دو دلی هیچ
 اندیشه

بناستی که زبان بدگویی بسته شود و بمراد دل بری بگویی انشاء الله
موت النبی علیه السلام قال الله تعالی ما جاء منی لبقا تا کلمه برت
 ایچداوند فال بد آنکه فکر پیش تو ماند و فکری میکنی که چون
 خواهد بود دولت بهیج ساکن نیست و غم جز در وقت بد آنکه فهم حال
 مراد حاصل خواهد شد و پیش ازین هم و اندکی بسیار خورم بودی
 نزدیک آمد که ستاره تو بروشناخی آید و همه کارها بمراد تو باشد
 و در بنیادت زیاده بی تو رسیده و عوض باز باقی و کار بر زودی بالا
 کسیره و املاکت بسبب کاری مشغولت و باکی عهدی خواهی کرد و
 نیکو خواهد بود و کاری با تمام برسد و اگر بسیر کنی کفایت شود کارها
 وی و در نماز کاهلی کن و آنچه از دست بدهد صدقه بده تا از بلاها
 ایمن باشی و بسلامت باشی و بسلامت بگویی انشاء الله **عبد الله علیه السلام**
 قال الله تعالی ایچداوند فال این بیت بغایت نیکوست و از غمها بر کسی غم
 تو دراز باشد و کار تو بالا کج و دشمنان تو مقهور کرد و بمراد دل بری
 و عزت و دولت زیاده شود و حدیثین تو بالکلت و نیت سفری
 داری و از آن سفر منفعت فراوان بر تو رسد و از برکت مادر
 و پدر خدای تعالی از آنکه مداره و ترا کی در غربت هست برود و تو

ستاره تو از برج نحس پرور خواهد آمد و سعادت مروی بر تو آید
 اگر چه کین با تو بد است هیچ بلائی او با تو رسد و دولت کئی مروی
 بتو خواهد نمود بگویی انشاء الله **سعد بنیتا و علی علیه السلام**
 قال الله تعالی ایچداوند فال میدیم که با بکی سوستی خواهی
 و از آن بسیار راحت خواهی دیدن و کار تو نیکو کرد و دو چهارم
 پایان ترانیک سازد و دل تو بر کاری مشغولست و غمی در دل
 دل داری بمراد خواهی رسیدن ولیکن روزی چند صبر کن و بعضی
 مردمان هستند که با تو دشمنی میکنند اما ظفر تو باشد باید که
 در نماز کاهلی کنی و صدقه بده که خدای تعالی بلاها از حق
 بگرداند و از جبهه دشمنی غم منجوری که بمواد برسی و ترافزند
 خدای تعالی که است کند و قدمش بر تو مبارک باشد و راز
 دل خود با کس نگوید تا کار تو بالا کج و قرمان تمامی دشتی خدای
 تعالی جرم خویش بلای او از تو بگردانند و در بنیادت از در
 دل مینالیدی و تدبیری کرده بودی راست نیامده است و اسب
 و سرگردانیها سدان بسیار داری و باید که بقوی بنام خدای تعالی
 بیا

و دولت و سعادت روی بر تو در و امسال مبارک بود و کرامت نیکو
خواهد شد و هر چند که کرده بد آن گوش که بر ما دل بر می بوی نشاء الله تعالی
حمد المصطفی صلوات الله علیه و آله و سلم
قال الله تعالی ما کان محمد یولد الا ان الله صلی الله علیه و آله و سلم
ایجاد و نداد فال بشارت باد که نفع یابی و بود شمنان ظفر یابی
مقصود آن حاصل کرده فاما شمنان بسیار جاری همه مقرر شد
و نفعی بر کف امری و آن نشان سعادت مند است و بره مان چند قصد تو
میکنند و بهمان بد بسر میگویند و خدای تعالی یار است و نگهدار است
و اکنون از همه غمها خلاص شوی و خدای تعالی بلاهای شب و روز
از تو بگرداند بیک دعا عمر تو در آن باشد و نعت بسیار جمع کنی و جاه
و حشمت یابی و کارهای تو نیکو گردد و خدای تعالی ترا سلامت بد آورد
همه کارها صبر پیش کنی و در آن خود با کسی مگوی که آفتاب رو بطالع
تو در امر و بسیار نیکو کنی خواهی دیدن و از غایبی خبری می شنوی
روزی پنجشنبه و سه شنبه بر تو مبارک باشد اما روز جمعه
عیان خلد هر روز تا سلامت بر باشی و هر آمیدی که در امری حاصل
نوی انشاء الله تعالی **خبر النبی علیه السلام** قال الله تعالی انما انما انما
در

الت فتحاً صیفاً ایضاً و نوال بشارت باد ترا که نعمت و نعت
صراحت بر تو خواهد رسیدن و بود شمنان ظفر یابی و از جانی
خبری خوش بقوم رسد که دولت بد آن شاد شود و کرامت بکشاید
و سفری زیاد بر پیش خواهد شد که از آنجا نعت و صراحت بسیار
بتو رسد و ترا با برکتی صحبت افتد که از آن فایده تمام یابی
شخصی با تو در می میکند و میخاطر تو آسفتگی آید و بد کنی ترا از
بکره آن و اگر خبری طلب میکنی بتو رسد اما بعد از نه ماه که از دل خود
با کسی مگوی و خانه امیدت شاد شود و روز سه شنبه با هیچکس
خصوصاً و نقاضا مکن و شکی مکن از روزها هر روز سه شنبه و پنج
شنبه بر تو مبارک باشد و از خبری که هم بخبری او از تو و راست
و دیدار او از بدی و دل در کار بسته نیست خواهد بود و حاجتت
تو را کرد و بمقصود آن بر می بوی انشاء الله تعالی **الایمان**
قال الله تعالی انما الایمان من المرسلین ای خداوند فال طلبکاری
میکنی در راست که اشطاری داری دل در کار خود در او را
طلب میکنی بتو رسد بد آن کار مکاری اما بسبب شخصی محقر
خاطری که بزبان قول باقی میکند و بدل آذینت دیگری دارد
اینکار بسته بسبب تو کشاده شود و سفری در پیش داری

که از آنجا راحت بسیار بتو رسد زود سلامت از آن گرفت بوی
مکن که از آن پیشان شوی و خدای تعالی ترا بر روزی کند و زیارت
بجویم علیه و آله و سلم در یابی و دیگر نیستی بوسه دعای صبر تو میگوید
و در بازی عمر تو بطلد و از برای خدای تعالی حرمت آن بد آمد روز
و پنجشنبه بر تو مبارک باشد اما روز آدینه و سه شنبه در میان چند روز
و از زبان مجرم الناس لحوینی مکن تا بمقصود بر می بوی نشاء الله تعالی
ایو علیه السلام قال الله تعالی انما وجدناه صابراً انعم العباد ای خداوند
فال چیزی از دست تو رفت و بسبب آن غم بخبری و صبر پیش کنی تا
بهر آمیدی که در امری بر می بوی چون الله تعالی فاما در حقیقت
سرخ آن بودی و اکنون کرامت بر آید و نفع بتو رسد و درین
سه روز طلوع تو بر و سعادت دارم و اگر نیت سفری داری برو
که نیکت روز و سه شنبه و پنجشنبه برو که بمقصود بر می و اگر نیت
شروعی داری هر گز که این ساعت خانه نکاح موش است و ستاره
خسوف طلوع است صبر کن و صدقه بده تا آنچه طلب میکنی بتو رسد
ولیکن بسبب شخصی کار تو کشاده کرد و ضرر کردی و از نزدی
راحتی بتو رسد بر می بوی انشاء الله تعالی **یونس النبی علیه السلام**
قال الله تعالی ان یونس من المرسلین ای خداوند فال در میان شکی
و تاریکی

و تاریکی که فزاری شکر خدای تعالی کن تا از غمها برهی اکنون این
ملول خاطر میجویی و از کسی نعت و راحت بتو رسد و زخوری
بر تو قسیر زود تو میگذرد اما ظفر یابند و شخصی بغایت در هوس
و اندیشه تو است و تو از آن بسیار خبری بینی فاما زود ختم کنی و
نود بصلح باز کن و خدای تعالی ترا زنی بتواند فرماید
و قدش بر تو مبارک باشد و تو را انانی سازد اگر کسی نامت
پیشمان شوی و ترا از دل تو در حالت هیچ حال است
هم بخبری بد آن که در هر حال خاطر خوش داری و از همه
بر می و شخصی غیبت و ترا از او منداست و دیدار او
حالی بینی و حشمت بد دیدار او روشن شود اما زنی
شب و روز خیر خواهد است و عمر تو بخواهد و دعای آن
در حق تو مستجاب بود و حالت نیکو شود و کرامت بالاک
و بود شمنان ظفر یابی انشاء الله تعالی **یعقوب النبی علیه السلام**
قال الله تعالی من الیعقوب ای خداوند فال بسیار غم
واند و صها کشید و امید از هر چیز بر آشته بود

حق سبحانه و تعالی ترا نگاه داشت و بفضل خویش در می از سعادت
بر تو گشاده کرد آید و ترا از غمها برهاند و در جای روزی
بر تو گشاده کرد آید و بریح آفتاب طلوع تو آمد و دلخوشی شد
که کارها بر ما بر تو شود و کردی در دست تو خواهد شد و
فایز و بخت خواهی بود انشاء الله **سوره الفی**
قال الله تعالى يوسف الموقه في غيابة في غيابة من قال
قوي نان و نمن تو می خیزند و بر تو حسد مینماید بشنا **سوره الفی**
قوت ظفر یاری اگر چه اینست پریشا خاطر می در چند روز
بتوسد اما کسی با تو قوی کرده و خلاف آن میکند و قوت در
جزیست اما می خند ایستد بید که آنچه در دل آری یاری و
باید که راز خود با کسی نگوید و بصورتی پیشتر
که شرف و بزرگی از آن تو خواهد شد و سفری ترا در پیش می آید
اگر چه اندک نمی بایستی اما قول و لکن سود بسیار تو رسد و شاد
شوی و زین دل بر تو بسته است و کار بسته قزاقان زن
گشاده کرد و از جهت جماعتی نمی و اندکی بقوت رسد زود
سد

بسلامت بگذرد و در روز یکشنبه و آدیند هر کاری که
روی بی مبارک بود بمقصود دل بر می بکوی انشاء الله
ها من علم قال الله تعالى هارون اخو نون قال انشا
باد ترا که بد و نیت سعادت که امسال بقوت رسد و در شبانی
آفتاب در طلوع است اما بعضی مردمان هستند که با تو دشمنی
میکند و یکشنبه خیر خواهد نیت و بید و نصیحت وی بشنو که
امسالت مبارک بود و ترا شیعی خواهد شد که ترا حتمی بسیار
رسد و غایبی که در آری بزودی بتو باز رسد و گوئی خود
کفایت کن بگذر تا آسوده شوی و غم پیوده بخوری و دل
شاد دار که راحت یابی و بر شک نشانی داری و آن نشان یکشنبه است
اما غباری در دل آشتی بخیر گناشت پوسته خواب شسته بخیر بینی
و فراوش می کنی دل قوی دار که بر همه مرادها بری انشاء الله
ها من علم قال الله تعالى اخذوا نون قال يصيبم با یکی بوی
خواهی کردن و ازین نیت خدایتعالی ترا ظفر دهد و فرزندی
صالح در طلوع **سوره** و قدم او بر تو مبارک باشد و بنیاد داری و نیت

خواهد بود و بزودی حاجتهای تو روا شود و هر مرادی که در
پای روز یکشنبه بر تو مبارک باشد و کارها بر ما بر تو خوا
شد بخیر انشاء الله **سوره** و الله اعلم بالصواب

شخصی بر زبان گرفته است و شب و روز بید گویی تو مشغول
امادوست تو خواهد شد در کار خود و لیر باش که کار تو بالا آید
و از گناه گذشته توبه کن و براه حقیقتی باز کرد که ستاره تو
از برج خوشی و ن خواهد آمد تا این سخن بگذرد که کار تو
صیح راست بناید و شخصی با تو دوستی میکند بر زبان نسا
با دل دشمنی و راز خود با کسی مگوی و جنگ و خصومت
با کسی کن و خدایتعالی ترا فرزندی گرامت کند که بسیار فرخ
روزی بود و باید که پندام خدایتعالی نباشی و سخن خوب
از دوستان بشنوی و در هیئت مصلحتی ترا بخیر رسیده
بود و بخیر گذشت و نشانی بر اندام داری دلیل کند بطول
عمر و زیادتی مال و از نعمها فرج یابی و در غمها کاهلی کن
تا جمراد می بکوی انشاء الله **سوره**
قال الله تعالى ويضرك الله نصر اعززا اخذوا نون قال
بدانکه نشانی در کار تو خواهد بود فاما در کار خود

و اندیشه و نیتی که در حال امری مبتسر کرد و سفری بود پیش
 داری در آن سفر نعت بسیار باری بر قوی هر مت شوی و سزا
 طالع طالع تو رو بر و نشانی دارم و وجهی غم خیز که عمر تو در آن
 باشد و در طاعت گوش که هر صمت و دولت بایی و بدین نیت
 که در دل داری خواهی رسیدن و هر چند که با هر صفتی
 کنی مکافات بدیدنی اما غایبی که داری بزودی بتورسد
 و بسلامت در سینه و زود ماشاد شوی و از زنی راحت
 بسیار بتورسد و ترادرجایی امیددی هست هر چند در زود
 تر بدان بری بهتر خواهی بود و در دل هیچ خیرات نیت
 و با هر کس یکدی و هر که با تو نیکی کند نیکی بیند و تو شکر
 کنی که خدای تعالی در روزی بر تو کفاره کرده اینده است
 و حاسد آن ترا هیچ رساند و از دشمنان نظر باری
 و چون ماه نو شود در احوال بتورسد انشاء الله تعالی
سلیمان النبي علیه السلام قال الله تعالی و المسلمان ابرار
 غدو ها ایچند او نند فال تو در غمی مانده و در هوس

کا با کوی خواهد بود و قوی بر تو قسم میکنند و درین باب
 خدا تعالی یا بر تو است و صدقه داد تا ترا نصیب باشد
 و کارهای بسته تو یکشاید و اندوه و بلا برهاند و مرادی
 که داری بیایی و کارها همرا د تو کرد و اگر کاری میکنی
 تا دو مانده روز دیگر صبر کن و هیچ غم بخود راه مده که مرتبه
 اعلا خواهی یافت و خداوند جل جلاله تو را هم نشینی نگو
 بدهد که از آن هیچ غمی و آسیبی بد آن رسد بر سینه
 باری شکم نشانی دارم و آن نشانی نیکنی باشد هم بدینا
 و هم بر اضره اما باید که راز دل خود با کسی نگوئی تا هفت
 دیگر کار تو نیک شود چون ماه نو بدی بر طرف راست خود نگاه
 کن تا بر تو مبارک باشد و بمقصود بری انشاء الله تعالی
صالح علیه السلام قال الله تعالی و الملکاء امرؤنا
 ای خداوند فال این دعا را ترا از رنجها رساند و بمقصود
 برساند و امسال بسیار رنج و تعب کشیدی بخیر گذشت
 و اندیشه

فرزندی باشی خدای تعالی فرزندی صالح بتو کرامت
 فرماید و ترا ازین غصها برهاند و بکویت جاد و بی سخت
 بر تو کرده بود خدای تعالی ترا از ان جاد و بی نگاه داشت
 و شفا داد و از آن یاسدن ترا رحمتی صیما بد نشانی الله
 که بخیر بگذرد چون به شوق نشانه او ماند دلیل بر طوبی
 عمر تو باشد و خواجهای اشفته بسیار می بینی فاما در این
 میکنی و از خاطر می رود و در دل تو هیچ حسد و کینه نیت
 و در کارها صبر کن و جماعتها بگوش که قوی تو دشمنی میکنند
 و نقصان کار تو میخوانند و با تو در دوستی میزند
 و ازین غم حذر کن که زیادتی بر تو افتاده و خدای تعالی
 عوض آن باز دهد و ترا اندیشه در دل بود و در حجاب
 طمع داری باید که راز دل خود با کسی نگوئی تا بسلا
 باشی و گفتارات سوگندی بلفظ قضای آن بکن آری تا
 کارت بر باد باشد و شنبه و جمعه بر تو مبارک باشد و بمقصود
 کلی

بسم الله الرحمن الرحيم

حدا فرج این حکایت شعله نکایت بر مرتبت که احوالت تیر در حکایت
 نکند و ثبت این قهر منطوی غم و غم بر مرتبت که بوسلست
 صورت شیر بر جسم ظهور در نماید ز قلم زباز قوت اظهار است و در زبان قلم افکند
 رفتار نیت بی رسم که اندر وقت تقریر زبان از آن بی پی بود
 و اگر تحریر خلاسم آن زمان قلم بیکانده قافله بسوزد و ناسخ را
 قوت شنیدن اخبار استملاء تو از این حکایات و در قایل را
 استطاعت بیان بیان استیلا می شذاید این روایات
 فریاد که بار بخت نیت زمان را بر بست غم غم ره نطقه با نرا دوست
 که یکت بت نیت نام آرد که بی رسم و معقول میشود فی الحال زاه نار حکایت
 نیت نام آرد که کوه که صد که زبان می فتد بوقت حال آری شهادت شانه
 در همین اندک واقعه نیت و مصیبت اهل بیت که ما در نزد حضرت
 رسول راصلی الله علیه و آله از آن جز داده بود در غیب از تو قوع
 و دافع مصیبت این واقعه در دل زهر او مرتبه نماند در کفر الفریب

آورده بر عجل امین سنج نوبت جمیع بابت العالمین از شهادت حضرت
حسین خبر داده بود اول و دومی که شاه زاده متولد شده بود و سیرت
بیتنیت و تعزیت نزل فرمود که ششم از آن در اوقات سابقه مذکور
دوم در چهار ماهگی و پنجم در اوج کرامت و انجمن بخت الحارث روایت
کرده که شیبه در خواب دیدم که باره از آن حضرت رساله بریدند و در آن
نهادند انحراف در اندام ترسان و حراسان نزد سید عالم صلی الله علیه
علیه و آله رفته و گفته یارسول الله خانی مهیب دیدم و از رسول آن
آرام از دل جان من رفته و صورت واقع را بخدمت حضرت تقریر کردم
آنحضرت فرمود ایام الفضل نیکو فایده دیدم و فاطمه من عالمه است
پس سیرت و طبع کلبه من است و آن سیرت است از آن من چون او متولد
شود نژاد او را در اوردن روز نهم بعد از چند روز نرسد اما حسینی
متولد شده و ایام الفضل سپردند و ام الفضل بار خضوع و شرف شد ام الفضل
گوید روزی حضرت رساله بجان فاطمه آمد و از آنجا بر ناست بر آن
آمد و از مقام او طعمه من خلد برین شد و فرمود بیا در جاکو شسته ام
شاهزاده را حسینی را چون آنحضرت نهادم شاهزاده را اقامتی کرد چنانچه
قطره

قطره دل از آن بر کنار آنحضرت یکدیگر در تعجیل آنحضرت بر کوفتم حسین
بگفت آنحضرت زود میایم الفضل ملا که این قطره دل آب یک کلمه
و این پنج کلمه بر دل هر کس که در آن روز بر حیرت برسد که
یاسید فز طاقت کس است حسین نداری وقتی که صلوات بر او
بسیار آید بریده باشند و جبهه زین او را از غرقان سینه طالع او
خوابد بعد حضرت رسول از آن روز محزون گشت و بنیت اندوخت
پس هر که درین محبت اندوخت و بنام باشد مقرر است که با حضرت رساله
مواظقت نموده از آنجا که گفته اند ارواح اینها بجهت مومنان حضرت
همه در واقعه حسینی محزون و محزون گشته اند آدم بدین عالم
در مستدانت گشته نوح عرقه ز فغان ابتلاست بان ای حلیل
آتش برود دیده این شعله این که بر شاه کربلاست و کلین چرا
ست برین رسوایی زینل و ز دست محمد حبه عیسی حقیقت گویند
برای نام سلطان دین حسینی چندین فرشته اولاد در حیل انبیاست
اینها هم برای دل حضرت خزانند این نزد هر کس که بان محبت است
که نفسی بر میازین غمزه در سر و فاطمه بنالد این عالم را راست

سوزش در زمین بود که در ملک میسر که همای در دست است
وین حکایت ام الفضل در کتاب حکایات طالع منی بر سیرت کلید
نوح شفاعت از خونهای حسینی در مصابح القلوب آورده که هر چه
از بهشت ناری و سیمی و سبی فراگفت و برایشان دادند دمان کشنده
رسول فرمود که این میوه نار از خود پاره خود برید یا کویک بر خورید و از سیرت
چیزی نماند که بر جان گذرد روزی دیگر که بر سر آن لافتن در دستش بودند
چون فاطمه از بیارفت نار که شده و چون حضرت را از آن خبر دادند نیز نماند
اما سیرت حسینی بود و سیرت با خود را طبعی چون در کتاب است
بروی غالب که دیدی آن سید یار ندیدی از دستش که کین بافتی چون
آن که در راه رسید که آن سیرت ز غایت شدی تا بوی سیرت از هر تد مقدسش
میخند می شود و بوی سیرت آنحضرت هزار بار از مشک از فرویت عیسیر
نوشته است اگر بر حرقه جنت پیاستن بگزید یا پی شمشیر دستم
چون زبری مشک تر خوشتر حوای شمشیر چون و شمشیر حوای
فضای آسایش چون سیرت حوای چو بود بهارم خبر شهادت او
در چهار سالگی و قبح یافت و انجمن بود که حضرت جبرئیل

نزد رسول آمد محلی که حسینی در کنار او بود و سید عالم تو سر بردی
او وحلق وی میداد و سر حبارک و او بر سیرت کین لایه از حوای
نهاد و جبرئیل گفت این نواده با نبوت را و این حدیقه ولایت
را دوست میداری فرمود نم اولانا الب داراوی
گوید که تقوی بدیدی برشته و البته در کون حسین بود و آن
آن رشته بر کردن ناز نیش مانند خطی بدید آمده بود
جسیریل بدان خطا مینگرست و سیرت حسینی جنانند بود
انسیا فرمود یا اخی بسیار بر آن رشته نگاه می کنی جبرئیل
کیان شد و یارسول الله زویی باشد که در کربلا از آن زمین رشته
از نش خان آلود کرد و جانهای اهل بیت محبت
آن شهید مظلوم مظلوم غمزه محنت کشید فرموده
شود ملک راجات درین ماتم بسوزد فلک را هم
جلزین غم بسوزد اعلام و اعدا یل و مادنه نازش هشتاد
در پنج سالگی بود آورده اند که صبغ حسینی بود که شمشیر
نزدکات جبهه سید عالمیان در آمدند و گفتند ای جد

نزد رسول

بر آنکه از امر و عید اس و بزرگ زادگان و سیران احاد و شری
 مملکتی سپتم که با همایی نوز پوشیده اند و ما را لایس و نیت
 نو که تاج العزم بر سرداری و خلف یا ایما الدت در برد
 ری و وی بجانب نو آوریم تا عید یک ستانیم و عید
 جز هر سر زینج لیم خواج تا مل فرمود زیرا که چو مر که ب سبب
 باشد در خرد مجتهد نداشت و گفت نا امید می و محرومی
 ایست نیز لایف نباشد متوجه بارگاه عهده تیت شد
 و سر خرد را ب حضرت محمد تیت فرستاد فی الحال حضرت بر پیش
 فرود آمده و در حله سفید آورد دو حشمت سب قد و کت
 ایشان از حله پشت گفت ای سید ملول مباحش و این
 لباسها را از فرزندان خود بپوش حضرت شاه زادگانرا
 طلب فرمود و گفت اینک با همایی شما ایشان ازان
 خوشنهمال شدند و گفتند از کجا می رسید پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمود ای نان جد خیاط قدرت فراخ قد و قیمت شمارا دو
 خسته فرستاده است خلعت قدر که خیاط کرامت آراست

بر قد قامت

بر قد قامت اقبال شما آمد راست اما چون حضرتان من
 و حسین علیهم السلام آن خلعت ما را سفید دیدی
 دیگر باره بزبان نیاز گفتند ای جد پوزگوار همه بزرگزاده
 کانت عرب با همایی زینج پوشیده اند ما را نیز همایی لباس
 ملولت حضرت رسول هم متفکر شد چو پیش گفت یا رسول
 الله ظاهر مبارک جمع داکر استاد کار فاد صبیغ الله بایع
 همه را فی الحال بسازد و دل جگر گوشه کن ترا هر رنگ تو ایمن
 بر از زده و خوشش دادند بفرمود که طشتی و یک دستانی با
 درید چو سبب عمل فرمود که من بر جو همای بریزم و نوز دست
 مبارک را برایش بمال تا هر رنگی که ملول باشد بظهور
 رسد آن سر در یک طار در طشت نهاد چو بر پیش آقا زاک
 ریختن کرد پس پیغمبر روی بحسن کرد و فرمود
 ای نوز دیده من با خود را بچو رنگ میخوای گفت رنگ
 سبز میخوایم حضرت دست بپیک طر مالید بقدت
 ایچک پس چون زمره سبزر گفت آن را بپردن آورد

و حسن داد و دیگر طر در طشت نهاد در روی کسی کرد
 تو چه رنگ میخوای گفت رنگ مسخ فی الحال با شرمت خواجه
 آن طرح شد حسین آن را در برکت و چو پیش بود از مشا
 شد حضرت رسول فرمود هر یک درین وقت که زندان می شد
 شدند ز چو رنگین کردیدی گفت ای سید که قصه های هشت
 و قصه با که نام حسن و حسین نگاه خسته اند بر خاطر شرف مانده که کو
 شک حسن از زمره سبزر شد و کوشک صبی از یاد رخ اینجا
 نیز خستیار کردند ای از ایشان رنگی امر مویان حالت
 که حسن را زمره دهند در آخر عمرش از آن سبوم بر شرف
 و حسین را شهید کنند و رخساره مبارکش سرخ کرد سبوم
 رخ بر خاک مالده از غم زهر حسن لالون کرد و عقیق از حلت
 خون حسین از غایت عله العنه که روزی حضرت علیه
 با جبرئیل نشسته بود که امام حسین در آمد حیرت گفت رو دباشند کرد
 بکشن در رسول پرسید که ویرا که کشد گفت جمعی از امتن و افغانی
 من ترا بگویم که در کدام موضع او را خواهد کشت پس چو پیش اشارت

بر حال

بجانب

بجانب که با کرده قدری خاک بر سر برکت و با آن حضرت
 فرمود گفت این خاک حقیقتی است و بخوان رنگی را بپوشند
 خال را از جوان شه داده رنگینی آده اند جمله و در سر
 چشم جوان پین کرده و چه از خاک میدار غرق و آن
 اشتهاده که شسوار اینی که فیه قلمه در بر کرده اند
 کوه خارا سنگها بر سر زندگش نموده که آن سنگی ان
 بال یاسین کردند را جان اختیار جگر سوز و ناقلان این
 حرکات نم اندوز برین وجه نقل کرده اند که در مسراع
 حال که مسلم عقیل کوفه رسید و اشرا و عیان بدو روح آند
 قاعده پیغمبر را تمهید زاهد و پیست هم را مرد کار بر سر
 ارادت بر خط برادری و مطاعت نهادند و اولت بشی
 بجهت نش هداده فرستاد و صورت مال را نقل بر قفص فی رسید
 استند عای قدوم کفر ایشان نموده نمودن این امام بجا غلبه تمام
 کلام بجا لغ تمام آدرده همایی روح سعاده بدم ما افند که تو را کزری
 بر مقام افند چون این ملزمت بحسین رسید که شک نش عرق سز

که در روی بجهت کرد و دوستان و همو داران اولادین صورت
موافق نمودند اما پسند آن جناب از رفتن منع می نمودند و بدگاه نگر
آن عبدالمطلب عیسی بن جعفر شش تنافذ گفت یابن عم من شوم که غم
کوفه در این گفت آن عبدالمطلب از حکم مکه رود و در محافرت
صوم خدای خستیا مکن از پارت ترک هر مین اذنه برافشیدی که
که بر دی جگر دند و اهل کوفه ما مان بر منند که قصد بر ادست کرده
جماحت و بر اعانت نمودند و ویرا آنهم زدند و از ایشان این پیش
و بر قول اینها اعتقاد مکن که سخن ایشان از اولت نشسته از ایشان
و فانیاید و عهد و پیمان دشمنان من نیست و فاجور در شمشیر
و اگر نمی شنوی بهره طالب سیم رخ و لیمیا میباش امام حسین
فرمود که این قصه با آنها نسبتی ندارد و چه مسلم عقیدت من نامرسته
از بیعت است هر از مردم در دزدان فرود مردم کوه کفایت بسیار
فرستادند و التماس نمود که مویجه آنجا نباشم شاید کار سخن شمشیر
یا نزد هم باطل از هم کشند و خلاص من بجهت غم لارم شده اگر خودم عقد
الهدیه جوایز هم این صاحب خستیا گفت عباس گفت هنوز دلی برید
در آن کوه

در کوفت و آن مملکت در تصرف کسان اوست که کوفیان ظالم خود را
خراج کنند و ولایت را متصرف شوند بدان صورتی که خود سواد است
و اگر چنین نکنند ترا بر آینه بالشکر بنید جنگ یاد کرد و میباد که از
ایشان طمان و آنه صورت نصر بن مظهر رسد و شما سبلس یاد
اس مانید امام حسین فرمود درین سخن اندیش که من و خود را خوار
دهم این عیسی بن جعفر بر رفت و امام حسی برای رفتن از محفل فقال
کشود آیه کل نفس ذایقة الموت و اما نزل و فون ابو رکیم
یا لقرت یفاش که صدق الله و صد رسوله صحن جبر و کله کله
در خاک میسوزم جد ز کوار خود را که در خاک شستند و کلام
بزرگوار خود را که بفال کشودم هر دو بر عهد شهادت مند و مران
پارچه نیست دفع تقدیر بکلی بند پشنت کردند روز دیگر این عیسی
باز آمد و گفت یابن رسول الله بر اندیشه فرمودی گفت غمیت سفر
عراق را مصمم شده ام ای پسر خدای حق بگو سر رضا مادران عبد
الله عیسی گفت ای امام حسین ای البته میل سفر عراق داری چیز دیگر است

و الا که سفر میکنی و نیز بولایت یمن کن که علی بن عربین دعوت و سیم است
و حضوران قلاع بسیار دارد و وقت بیل آمدن تمام حجابان و دو
ستان پدر و اند و دیگر دو سارون و حوا فایان اهل بیت
دران نواهی بسیارند و چون دران ولایت قرار گیری خود را با آن
و اطراف روان ساز تا خلافت را بیعت و دعوت کنند و لشکر
درهم آید نگاه هر چه مدعی نوا باشد بدان قیاس بنای امام حسین
فرمود یابن ام کمان شفقت نوزاد در باره خود میدان امامت
من در کوفه مصمم گشته هیچ در فتح آن کوفت نمی بندد و درین سفر سری
است که بظهور فایده آمد که من میدانم که مزاجه واقع در پیش است
و از جد و پدر خود شنوده ام و در میدانم که بار با پدرم بجز فرمود
و اکنون ان کتاب پیش رو است و مبلغ اعمار و اعمار اهل بیت
میدانم دیگر درین باب مبالغه منماید و در فتح این غمیت الحال
مفرمای که بجای نمی رسد و من درین سفر نمی خستیا مکن و درم خستیا

بالت دیگر است بار ما گفتیم و ما دیگر میگویم که دل مشده این
ره بجز خود می پریم من اگر چه فارم اگر کس چمن آرای غمیت که از آن
دست کمی بودم سرورم عبدالمطلب گفت ای الیه که این غمیت با
مضار از ای رسید و ترک رفتن عراق بخوابی که داری زمان و فر
زمان راه راه بر امام حسین فرمود که ایشان را کی گذارم و به که
سپارم اولی که باشند این عیسی گفت یابن رسول الله مراد اعمیان
بود در رکاب نوابش اما قافله قضا غمیت من بجانب سینه
می کشد و شاید که چون در کوفه قرار گیری من بخلافت نوا می رسید
و نمیدانم که با رضافت چکو که نوا می کشید و با هم انجام مهمات
بلدام وقت نوا می کشید و فرمودی و در خستیا میمونه در
نگه می نوا می کشید با همی نام نوا می پای غمیت چو باد میرانی من
دیدم فلکون چو آب میرانی پس حضرت امام حسین برادران و خویشان
مواداران خود را جمع کرده برای اطفال محلهها تقریب داد و در روز
سیوم در لجه قضا رسد عقیل را دران روز بقتل رسانیده بودند

امروزین بران

از آنکه بیرون آمده روی برای نهاده آورده اند که یکی از دوستان مختص
گفت یابن رسول الله بسوی کوفیان فرقی حاصلت نیت که قول ایشانرا
و فاعلیت و فاعلیت ایشانرا بقیامت امام حسین جواد که از اهل بیت
ایشان اندیشه مندم و اینجا از سیم عیالی در کزندم بر نیت بار ستمید
که لشکر از غیب در افکنند و من در آن گنندم چگونگی من چگونگی
من که گرفتار گنندم که از من روی برندم که از بسبب کوشش مندم
ایچون صاحب شجره فرزندش عمرادید که می دید چون فرزندش را نظر
بر مجال باکام امام حسین افتاد فی الحال پیاده شد و در دید در کاب او را
بوسه داد حضرت امام حسین گفت ایها الغریب ذوق از کجای ای کجای گفت یابن
از کوفی می آیم گفت مردم کز در این چون دیدی گفت لها ایشان بر آنست
که راجح حق تو داری اما بیشتر نای ایشان یابنی امید است که مال دنیا را
امام حسین گفت راست نگو گفت پس فرزندت امام حسین را در
داع کرده بجانب هم رفت بسطرن الزم رسید مکتوبی بقیس این که در دار
او را بگفته فرستاد و چون آنکه نامه مسلم عقیل بن رسید شتمل با اتفاق

شماره

شماره خلافت من و بشوق از مدتی بقدم خدای شمایر دار
و سعی شمارا در حق من ضایع کرد و این صحیفه از بصره از راه ارباب
و من التریب در عقب کتوب خواهم سید و السلام قیس نامان حضرت
را گرفت روی بگرفتند و چون بغداد رسید سید حمیس این سیر
با جمعی از لشکر شام در آن مقام آرام داشت و سلب ان بود چون حسین
از مدبران آمد جمعی از عهد نامه سید فریاد کردند و او را از عزیمت باز نهاده
اخبار کردند و سید فریاد و تمام راه را بگردان کاری و در این کار
زارای سپرده بود و امام حسین و ملازمان ایشان ازین می گشتند
چون قیس بقا رسید سید حمیس این غیر او را و ملازمان او را گرفتند و در کوفه
و این زیاد با دی غلط تر کرده عاقبت فرمود که او را از بالای قصر کز
انداختند و در هلاک شد آورده اند که چون حضرت امام حسین بخت
عرق بر پیشین غالب را دید از کوفه می آمد رسید که ای شکر کوفیان چه خبر
داری شکر گفت یابن رسول الله شنیدیم که الکوفی لایفه فرمود را که گفتی
و از اینجا در کوفه رسید و دو رسید بر بلند می خمیده دید زده رسید که
ان خمیده از ان گشت گفتند از ان میریز قیس را سو او در ان وقت

کج کرده بود از من سگ آن فاجع گشته بود فرزند امام حسین او را طلب
کرد اول فغفل نمود بعد از نامل تمام بخدمت فرزند غیر العمام و فرزند حسین
گفت ای یار من چه بر آن داری که کلب مجاهدت در میدان گشت
الی شایع و با یک شمشیر تبار اکثر افسان در منطفی سازی و پروانه وار
بروایه شمع شهادت پرواز نماید و در می از نو شنودی حق بر دل خود
بشاید زبان بگذری تا بجان ریحی روی تو از شادی با فرزند خویش
بخوای پس سخن جز شکر گفت یابن رسول الله سری که پیش فرزند
خدمت نیت سیرت آنکه مراد از تاج دولت نیت همتا است تا مرصد
این دولت و منزه قیاس سعادت مردم منت خدای را که رسیدیم
پس از خدمت امام حسین علی صلوات بیرون آمد و بفرمود تا محمد او را بگنند
و فریب بخیر امام حسین نصب کردند پس صاحب حدیث را گفت هر که از شما
از روی شهادت دارد باید که با من بشنید و هر که میل
و من دارد و شهادت را کار مید مفارقت کنی غلب
یا رون زمر از وی اعزاز نمود و روی بگفته نهادند نگاه
زن خود را طلب کرد و گفت ای یار غمگسار و همدردار من

بخدمت

بخدمت فرزند رسول خدا امیر و م تاجان ساری گنم تو از
مال من حق خود را بردار و مرا بجل کن و روی دیگر گشت
کزت را اطلاق داد و او را همراه برادرش کوفه فرستاد
و روایت دیگر است که زن گفت ای مرد مردانه تو سینه
هی که بخدمت فرزندت رضی الله عنیه من جز حواهم که بلازمت
دختر فاطمه زهرا باشم پس مرد با اتفاق که ملازمت و خدمت
متکامری او را در کول بر میان بسته طریقی هم او اداری اتفاق
بنقل آستینار فرموده جسم از سعادت مرد و سر اعزده
این کار دولت گنم تا که در کس پس از آنجا رفتند و
تا به شوق رسیدند شخصی را دیدند که از کوفه می آید امام
حسین آنها نشسته بود او را طلبید و از احوال آنست
استفسار رسید نمود ان شخص گفت بخدای که از کوفه بیرون
نیامده تا دیدم که مسلم عقیل را و یابن عروه را بگشتند و
و تنهایی ایشان را بردارند که سبب نای ایشان ترا بشام
فرستادند امام حسین این خمیده گفت ان الله و ان الله یخون



و شریک آن شب و محاقب آن شد و من امروز ترا بجا دنت و من صورت خود
میخوانم اگر عیبت کنی فراسکر و بدیش جدم مصطفی گویم عبدالمجرب
داد که معلوم است که هر که متابعت تو نماید در آخرت بهر آرزوی تو مقیم میگردد
بهشتت و از فتوحات کامل غیب بجا بیاورد و نصیب او و افروزش بل تر است
بود اما چون کوفیان با تو در مقام عداوتند و در آن دیار ناصری معانی
نداری و باز نمود و در یک چندین استند غالبین من است که منسوب
خوای شوی و لشکر بزرگ است و من یک تن بنیاد است که از یاری من چه باید
مرا معاف دار و این نادان من که کلمه حقه نام است قبول فرمای و بخدا کند
که این امر است که از عقب هر جانور که تاخته بد در سینه ام و هر که از من تاخته
بگذرد من ز سید است و این شمشیر که میف صادم است و از سبب آن
عرب که کسی از چنین بیعت توقع میدارم که بقبول آن کنم مخزن جنت بر
جان من نبی پای ملخ ز نور سلیمان بود که در شاهزاده بر تو است و کشت
من بلام اسب شمشیر بدیش تو تا ۱۵ بلکه از تو توقع معادنت و
همه است میدانستم تو شریک نکودی و مرا با مال کسی که جان خود از من دروغ میدارد

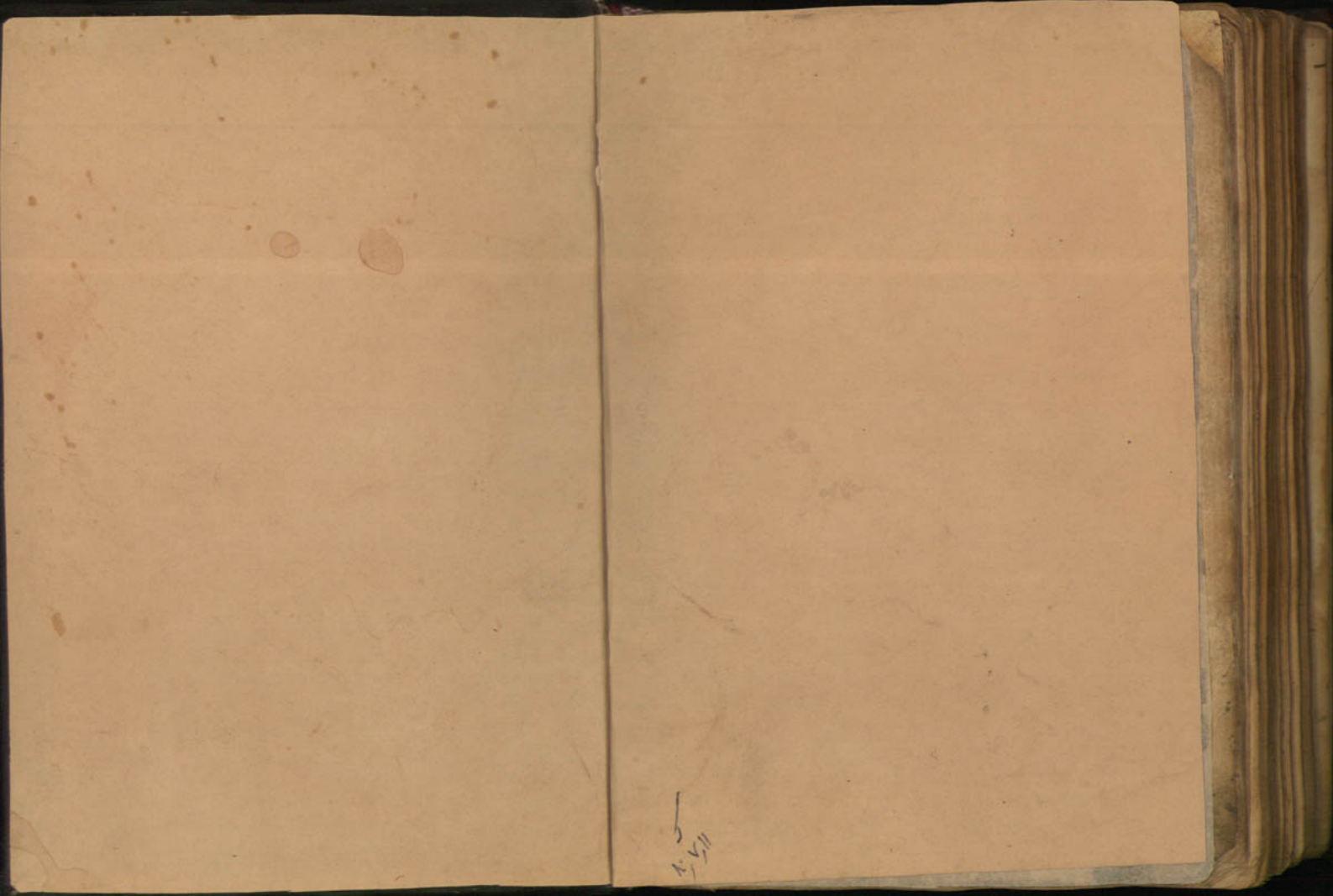
انشاء بسمت

اعلام رضای
اصول و فروع

دفعه پنجم کتابت شده است

کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲

۱۰۵



1
5
15-17

